

کتاب مقدس ترسیان

(ترجمه خاص)

تورات

پیدایش

مقدمه ای بر تورات موسی

شده تا محتوای هر کتاب به اختصار بیان شود: کتاب پیدایش توصیف کننده منشأ جهان و قوم عبرانی است؛ کتاب خروج بیان کننده خروج از مصر است؛ کتاب لاویان حاوی احکام و مقررات کاهنانی است که به قبیله لاوی منسوب شده اند؛ کتاب چهارم اعداد نامیده شده به این علت که در آن سرشماری مضاعف قوم در طول اقامتشان در بیابان ارائه شده؛ و بالاخره کتاب تثنیه (یعنی «شریعت دوم») تکرار متون حاوی احکام پیشین است. اما سنت یهود اکتفا کرده به اینکه هر یک از پنج کتاب را به یکی از کلمات اولیه آنها نامگذاری کند (پیدایش: «آغاز»؛ خروج: «نامها»؛ لاویان: «خوانند»؛ اعداد: «در بیابان»؛ تثنیه: «کلمات»).

تورات (پنج کتاب) با روایت‌های مربوط به منشأ جهان و بشریت آغاز می‌شود، و سپس ماجرای نیاکان قوم اسرائیل ادامه می‌یابد، یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب و یوسف. کتاب خروج به شرح ستمکشی‌های اسرائیل در مصر و رهایی ایشان به دست موسی می‌پردازد؛ وی قوم را به کوه خدا هدایت می‌کند تا به ایشان احکام و فرایضی عرضه نماید، احکام و فرایضی که بخشی از کتاب خروج، تمام کتاب لاویان و ده فصل نخست کتاب اعداد را اشغال می‌کند. سایر فصل‌های

یکپارچگی و تنوع پنج کتاب کتاب‌های نخست کتاب مقدس مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که در سنت مسیحی، آنها را Pentateuque (کلمه‌ای یونانی به معنی «پنج کتاب» یا اسفار خمه) می‌نامند. این کلمه یونانی به پیروی از اصطلاحی عبری ساخته شده که دلالت دارد بر «پنج قاب»، قاب‌هایی که حاوی پنج طومار اول کتاب مقدس بود. در سنت یهود، این پنج کتاب تشکیل دهنده «تورات» است که به «شریعت» نیز معروف است.

تورات (یا «پنج کتاب») مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهد که در آن بخش‌های روایتی و احکام شرعی در هم می‌آمیزند. جنگ‌های مختلف شریعت که هر یک ریشه در چارچوبی تاریخی و اجتماعی خاص دارند، در بطن بخش‌های بزرگی از روایات قرار دارند، روایاتی که یادآور کارهای خدا از آفرینش جهان تا رسیدن قوم اسرائیل به آستانه سرزمین موعود می‌باشند. لذا بر اساس اصول ریشه‌شناسی کلمات، می‌توان گفت که برای اشاره به کارکرد پنج کتاب اول کتاب مقدس، اصطلاح «تعلیم» بر اصطلاح «شریعت» ارجح است.

عنوان پنج کتاب تورات نیز از سنت یونانی نشأت می‌گیرد. در این عناوین کوشیده

بخش بندی کوشیده اند تا متن را به واحدهایی برای قرائت در عبادات در کنیسه ها تقسیم کنند. تقسیم بندی های منطقی متن دارای طولی بسیار نابرابر می باشد؛ برای مثال، ماجرای یوسف بخشی واحد و یگانه را تشکیل می دهد، حال آنکه چندین فصل را در تقسیم بندی ما فرا می گیرد (پید ۳۷ تا ۵۰): به عکس، متنی چون ده فرمان (خروج ۱:۲۰-۱۷ و تث ۵:۱-۲۱) که حتی یک فصل کامل را نیز پر نمی کند، بخشی کاملاً مجزا را تشکیل می دهد.

تنوع بخش ها یا واحدهای معنا، بیانگر این است که نباید در تورات به دنبال ساختاری دقیق که خاص قوانین مدرن یا رساله های الهیاتی است، گشت. و بالاخره، حتی با اینکه تورات بر اساس ترتیب زمانی مشخصی سازمان یافته، مطلقاً کتابی تاریخی را پدید نمی آورد.

شریعت و تاریخ

تورات حاوی احکام و نیز روایات است. احکام به شکلی انکارناپذیر قانون تورات را تشکیل می دهد، چرا که بخش دوم خروج (خروج ۱۹-۴۰)، تمام کتاب لاویان و نیز ابتدای کتاب اعداد اساساً از احکام قضایی و آیینی تشکیل یافته است. وانگهی، هدف بسیاری از روایات تورات، تأکید بر یکی از احکام یا تفسیر آن می باشد: بدینسان، ماجرای گوساله طلایی (خروج ۳۲-۳۴) شرحی است درباره تخطی از حکمی که در خروج ۲۰:۲۳ آمده («در کنار من، خدایان نقره ای مسازید، و برای خود خدایان طلایی مسازید») پس از این ماجرای تخطی، این

کتاب اخیر حاوی روایاتی مربوط به اقامت اسرائیل در بیابان است که منجر می شود به محکومیت نسلی که از مصر خارج شدند و اکنون مقرر شد که در بیابان بمیرند. آخرین کتاب تورات حاوی وصیت موسی است؛ وی در این کتاب، عهد و احکام الهی را یادآوری می کند. با کتاب تثبیه، تورات با رحلت موسی به پایان می رسد؛ وی سرزمین موعود را می بیند بی آنکه بتواند وارد آن شود.

تورات علی رغم تقسیمش به پنج بخش؛ همچون مجموعه ای یکپارچه پدیدار می شود. در پایان کتاب پیدایش، هجرت خانواده یعقوب به مصر راه را برای ماجراهای اسرائیل در مصر در کتاب خروج باز می کند؛ کتاب خروج در واقع با جمع بندی نسب نامه مذکور در فصل ۴۶ کتاب پیدایش آغاز می شود. کتاب لاویان ادامه مکاشفه شریعت در سینا است که در خروج ۲۰ آغاز شده بود و انتهایش در کتاب اعداد می باشد. از سوی دیگر، روایات مربوط به اقامت قوم در بیابان در اعد ۱۱-۲۵ سلسله ماجراهای مذکور در خروج ۱۶-۱۸ را که در اثر اعلام شریعت (خروج ۱۹ تا اعد ۱۰) قطع شده بود، از سر می گیرد. کتاب تثبیه در دشت های موآب واقع می شود، همان جایی که قوم در انتهای کتاب اعداد به آن رسیدند.

تقسیم بندی کنونی تورات به فصل های مختلف که در قرون وسطی صورت گرفته، نسبتاً منظم بوده به منظور تسهیل در قرائت و مطالعه آن می باشد. اما یهودیان برای قرائت های خود در آیین نیایش، تورات را به بخش های مختلفی تقسیم کرده اند که طولشان متفاوت است. یهودیان هم چنین در این

وحدت تورات

وحدت و یکپارچگی تورات از میان تنوعی شدید سر بر می آورد؛ در آن نه تنها شاهد تنوع در احکام شرعی، تنوع در سبک های ادبی، تنوع در مکان های جغرافیایی، بلکه تنوع در دیدگاه ها و شقوق الهیاتی نیز هستیم. برای مثال، ماجرای زندگی یوسف نگرش مثبتی را در خصوص مصر عرضه می دارد، حال آنکه روایات مذکور در خروج، بر بندگی اسرائیلیان در این سرزمین تأکید می گذارد، لذا می توان پرسید که چنین مجموعه ای تا چه حد از یکپارچگی و انسجام برخوردار است. بیش از هر چیز، این انسجام در این واقعیت نهفته که هر یک از کتاب های تورات، رابطه اسرائیل با «ی ه وه»^۱، خدای ایشان، را در بطن تاریخ تصریح می کند. بدینسان، کتاب پیدایش بازگو کننده تاریخ متقدم اسرائیل می باشد، کتاب خروج بازگو کننده برگزیدگی اسرائیل و اعطای عهد، کتاب لایوان بیانگر واکنش اسرائیل به این برگزیدگی و این عهد به واسطه عبادت، کتاب اعداد بازگو کننده رابطه دشوار قوم و خدایشان، و کتاب تثنیه بیانگر تأیید مجدد عهد می باشد. موضوع دیگری که وحدت تورات را تحکیم می بخشد، موضوع وعده های الهی است. این وعده ها در کتاب پیدایش به پاتریارخ ها خطاب شده، و سپس در سایر کتاب های تورات مجدداً نمودار می گردند، آن سان که تورات دقیقاً با پدیداری مجدد وعده سرزمین به موسی در لحظات رحلتش به پایان می رسد (تث ۳۴). بنابراین، تورات تاریخچه ای خاتمه یافته نیست، بلکه کتابی است که رو به سوی آینده گشوده دارد.

حکم بنیادین در خروج ۱۷:۳۴ مجدداً مورد تأکید قرار می گیرد. اما برخی روایات دیگر برای آن است که نهادی را توجیه کند: برای مثال، طغیان قورح و داتان و ابیرام (اعداد ۱۶-۱۷) به گزینش خاندان هارون برای تصدی مقام کهنات حالتی مشروع می بخشد. برخی احکام نیز در بطن یک روایت گنجانده شده، مانند حکم ختنه (پید ۹:۱۷-۱۴) که در هیچ یک از مجموعه احکام مختلف یافت نمی شود. اما در ضمن، بعضی از احکام به واسطه ارجاع به سنت های روایتی توجیه می شوند؛ برای مثال، حکم مربوط به برص در تث ۸:۲۴-۹، مجازات مریم، خواهر موسی را که در اعد ۱۲ نقل شده، به یاد می آورد.

سنت یهود بیشتر به جنبه شرعی تورات توجه نشان داده، حال آنکه سنت مسیحی عناصر روایتی آن را مدنظر قرار داده تا آنجا که در آن آغاز «تاریخ نجات» را مشاهده کرده که در عهد جدید به اوج خود می رسد. شکی نیست که به واسطه تجزیه و تحلیل ادبی، می توان «سبک های ادبی» مختلفی را در تورات تشخیص داد؛ خصوصیت این سبک های ادبی را می توان به کمک آشنایی با اسناد خاور نزدیک باستان تعیین کرد (نظیر روایات مربوط به منشأ عالم هستی، احکام جزایی، نسب نامه ها، و غیره) با این حال باید به چشم انداز کلی تورات نیز بذل توجه کرد. ترکیب متون متعلق به سبک هایی این چنین مختلف امری است عمدی؛ در تورات نه فقط احکام و روایات، بلکه «تعلیمی» وجود دارد: تاریخ در خدمت درک بهتر احکام است، و احکام نیز درک بهتر معنی تاریخ را میسر می سازد.

مفسر کتاب مقدس، ریشار سیمون فرانسوی. اسپینوزا همچنین به گسست‌هایی که در منطق ادبی تورات وجود دارد و به تنوع سبک‌های مورد استفاده توجه کرده است، یعنی به عواملی که سبب می‌شود پذیرش فرضیه نویسنده‌ای واحد دشوار گردد.

به این شکل است که برخی از متون شرعی را در چارچوب‌هایی متفاوت مشاهده می‌کنیم: ده فرمان دو بار داده شده (خروج ۲۰؛ تث ۵)، و تقویم اعیاد پنج بار (خروج ۲۳؛ خروج ۳۴؛ لاو ۲۳؛ اعد ۲۸-۲۹؛ تث ۱۶). در مورد روایات نیز همین امر صادق است؛ در مورد آفرینش، دو روایت وجود دارد (پید ۱:۱ تا ۳۲؛ ۴:۲-۲۳)، و نیز در مورد منازعه سارا و هاجر (پید ۱۶ و ۲۱)، و انعقاد عهد با ابراهیم (پید ۱۵ و ۱۷) و دعوت موسی (خروج ۳-۴ و ۶:۲-۸). هم‌چنین سه گونه از ماجرای را مشاهده می‌کنیم که در آن، پاتریارخ همسر خود را خواهر خود معرفی می‌کند (پید ۱۲؛ ۲۰؛ و ۲۶). اینها تکرارهایی صرف نیستند، زیرا هر یک از این متون متوازی حاوی حالتی اصیل می‌باشد. در بطن برخی از روایات نیز مکرراً شاهد تنش‌هایی هستیم. برای مثال، مطابق پید ۱۵:۷، نوح یک جفت از هر نوع جاندار را وارد کشتی می‌سازد، اما پید ۲:۷ از هفت جفت سخن می‌گوید؛ در پید ۱۷:۷ طول زمان بارندگی چهل روز ذکر شده، اما در ۲۴:۷، این مدت صد و پنجاه روز می‌باشد. واکنش فرعون در برابر بلاهای مصر به دو شیوه متفاوت توضیح داده شده؛ طبق برخی از بخش‌ها (خروج ۳:۷ و توضیحات)، این خود خدا است که دل پادشاه مصر را

وحدت تورات هم‌چنین حول محور شخصیت موسی بنا شده است. به استثنای کتاب پیدایش، بقیه تورات تحت الشعاع این چهره برجسته قرار دارد. در واقع باید گفت که موسی نقش‌های متعددی ایفا می‌کند؛ او نه فقط رهایی بخش سیاسی است، بلکه نبی و داور و شارح نیز هست. او از هر نقطه نظری، واسطی تمام عیار میان خدای اسرائیل و قومش می‌باشد. تمام احکامی که در چارچوب مکاشفه الهی ارائه شده، از دهان موسی بیان گردیده است، فقط به استثنای ده فرمان که خدا مستقیماً به قومش که در پای کوه گرد آمده‌اند، بیان می‌کند. لذا این تعلیم موسی است که به یهودیت وحدت و انسجام می‌بخشد.

ساختار تورات

بر اساس این واقعیت که احکام را موسی بیان داشته، سنت یهود، و در پیروی از آن، سنت مسیحیت نیز موسی را نویسنده تمام تورات دانسته است. عیسی اغلب در عهد جدید، وقتی متون تورات را نقل قول می‌کند، آنها را به موسی نسبت می‌دهد. اما مدت‌ها بود که ربّی‌های یهود شروع کرده بودند به طرح این سؤال که آیا موسی می‌توانسته روایت مرگ خود را نوشته باشد. اما علی‌رغم این تردیدها، انتساب تورات به موسی تا پیش از عصر روشنگری، هرگز به گونه‌ای جدی مورد تردید قرار نگرفته بود.

این بحث که بخش‌های بسیاری از تورات احتمالاً مدت‌ها بعد از دوران موسی به رشته تحریر درآمده، در قرن هجدهم، هم‌از سوی اسپینوزای فیلسوف مطرح شد و هم‌از سوی

«خدا». رمان یوسف، به استثنای چند آیه در فصل ۳۹، انحصاراً از «خدا» استفاده می‌کند، و نه از نام خاص خدای اسرائیل. بر اساس این کاربرد متفاوت از نام‌های الهی بود که نخستین فرضیه در مورد ترکیب و ساختار تورات پدید آمد. در فرانسه، شخصی به نام ژان آستروک، پزشک پادشاه لویی پانزدهم بود که در سال ۱۷۵۳، اظهار داشت که تورات ثمره ترکیب دو شرح وقایع مختلف می‌باشد، که در یکی نام «ی‌ه‌وه» به کار رفته و در دیگری نام الوهیم. این تمایز بنیاد فرضیه‌ای را گذاشت که به «فرضیه اسناد» معروف است؛ این فرضیه در پایان قرن نوزدهم در پی آثار مفسر آلمانی، یولیوس ولهاوزن رواج عمومی یافت.

فرضیه اسناد

این فرضیه بر این اندیشه استوار است که تفاوت‌های مربوط به سبک و وجود چندین گونه برای روایتی واحد یا حکمی واحد، به سبب ترکیب چندین منبع است. بر اساس این اندیشه، در پس تورات در اصل چهار سند مستقل وجود داشته است. سپس مؤلفان برخی از قسمت‌های این اسناد را گرد آورده‌اند تا تورات را تألیف کنند. برخی از مفسران حتی فکر می‌کردند که این اسناد محدود به پنج کتاب اول کتاب مقدس نمی‌گردد، بلکه در کتاب یوشع ادامه می‌یابد، کتابی که پس از تثنیه می‌آید؛ بدینسان، بخش اول کتاب مقدس متشکل از شش کتاب بوده و تشکیل «کتاب‌های ششگانه» را می‌داده است.

در واقع، تصرف و اشغال سرزمین را در کتاب یوشع می‌توان به مثابه تحقق وعده

انعطاف ناپذیر می‌سازد، حال آنکه بعضی دیگر از بخش‌ها بر این امر اصرار دارند که فرعون از اختیار برخوردار است و خودش در رد درخواست آزادی اسرائیلیان پافشاری می‌کند (خروج ۸: ۱۱). معجزه دریای نیزار نیز به دو گونه روایت شده: بر اساس خروج ۱۴: ۲۱ الف، دریا در اثر وزش باد شرقی کنار می‌رود، در حالی که در ۱۴: ۲۱ ب- ۲۲، آب‌ها از میان باز می‌شود.

تنوع ادبی تورات را می‌توان در سبک و خصوصیات واژگان به کار رفته نیز مشاهده کرد. کوه مکاشفه الهی بر موسی، گاه سینا نامیده شده، گاه حوریب؛ پدر زن موسی گاه بترون نام دارد، گاه رتوئیل. سبک بی‌قاعده و مؤکد و تکراری تثنیه در نقطه مقابل خصوصیت فنی احکام آیینی بخش اول لایوان قرار دارد. در بعضی از روایات، شاهد توجه دقیق به ترتیب زمانی وقایع هستیم (نظیر اشاره به سن افراد به هنگام حادث شدن واقعه)، حال آنکه برخی دیگر از روایات به سبکی آزادتر و پرتحرک‌تر نوشته شده‌اند. برخی از روایات، کوتاه و موجز است (فرود آمدن ابراهیم به مصر در پید ۱۲: ۱۰-۲۰)، اما برخی دیگر بسیار پرشاخ و برگ و تکراری است (جستجوی همسری برای اسحاق در پید ۲۴).

آنچه که بلافاصله توجه خواننده را جلب می‌کند، کاربرد نام‌های خاص متفاوت برای اشاره به خدای اسرائیل می‌باشد؛ در برخی متون، از نام خاص «ی‌ه‌وه» استفاده شده، و در برخی دیگر، از نام عام «الوهیم» (خدا). برای مثال، روایت اول در مورد هاجر از «ی‌ه‌وه» سخن می‌گوید، و روایت دوم از

این نویسنده برای این قبیله قائل می‌شود. مؤلف J نویسنده‌ای در معنای امروزی کلمه تلقی نمی‌شده، بلکه او را بیشتر گردآورنده سنت‌ها می‌پنداشته‌اند؛ او سنت‌های متعددی را که پیش از بنیانگذاری سلطنت در پرستشگاه‌ها یا در میان برخی قبایل رایج بوده، جمع‌آوری و بازگو کرده است.

سند الوهیستی (Elohist) که با حرف مخفف E بازنموده می‌شود، نام خود را به علت کاربرد بیشتر کلمه «الوهیم» برای اشاره به خدا اخذ کرده است. این سند در دوره‌های متقدم، به دست مؤلفی «یهوه‌ای» (JE)، با سند یهوئیستی ترکیب شده است. در نتیجه، از سند الوهیستی فقط قطعاتی معدود باقی مانده، خصوصاً در تاریخچه زندگی ابراهیم (پید ۲۰-۲۲). از کتاب خروج به بعد، پیدا کردن رد پای نویسنده الوهیستی بسیار دشوار است؛ به همین جهت، اغلب از متمایز کردن E از سند J صرف نظر می‌کرده‌اند. بر اساس فرضیه اسناد، متون الوهیستی اغلب بر ترس خدا و رفتار اخلاقی ناشی از این حالت تأکید دارند. تصور بر این بوده که نویسنده E به انبیای مملکت شمالی نزدیک بوده، و به همین دلیل، او را اهل مملکت اسرائیل (مملکت شمالی) می‌پنداشته‌اند. فرض بر این بوده که سند E اندکی پس از ویرانی مملکت شمالی به دست آشوریان در سال ۷۲۲ ق.م. در یهودا گردآوری شده باشد.

سندی که «D» نامیده می‌شود (زیرا مربوط است به کتاب تثنیه، در انگلیسی Deuteronomy) دلالت دارد بر گونه نخستین کتاب تثنیه که ظاهراً به اصلاحات یوشیای پادشاه به سال ۶۲۲ ق.م. مشروعیت بخشید،

سرزمین دانست که در کتاب پیدایش بیان شده است. اما از سوی دیگر، به نظر می‌رسد که منطق تورات این نیست که تحقق این وعده را بازگو کند، بلکه می‌کوشد روایات و احکامی را گرد هم آورد که از ارزشی هنجارین برخوردارند. همین اصل است که موجب انسجام و یکپارچگی تورات می‌گردد.

طبق این نظریه، سه مورد از این اسناد در برگرفته بافت روایت‌های مجموع تورات است، حال آنکه سند چهارم محدود به گونه اولیه کتاب تثنیه می‌گردد.

پیروان این نظریه، قدیمی‌ترین سند را «سند یهوئیستی» (Yahwist) نامیدند (در کاربردهای فنی، برای مخفف ساختن آن، از حرف J آلمانی که صدای «ی» می‌دهد، استفاده می‌کنند)، زیرا تقریباً انحصاراً از همان روایت آفرینش عالم هستی، از نام خاص «ی‌ه‌و» برای اشاره به خدای اسرائیل استفاده می‌کند. سند یهوئیستی تاریخچه قوم را از آفرینش انسان (پید ۲: ۴-۲۵) تا وفات موسی (تث ۳۴)، و حتی تا تصرف سرزمین موعود (یوشع ۱۹) بازگو می‌کرده است. سند J را به دوره آغازین سلطنت اسرائیل، و به گونه‌ای دقیق‌تر، به دوره سلطنت سلیمان (حدود ۹۴۰ ق.م.) مربوط می‌دانستند. دعوت ابراهیم در پید ۱۲: ۱-۳ اغلب به منزله متن کلیدی J تلقی می‌شد. نویسنده یهوئیستی در صدد این بود که به یاد قوم بیاورد که وعده‌هایی که در این متن آمده، به واقع به بنیانگذاری نظام سلطنت در دوره داود و جانشین او جامه عمل پوشیده است. فرض بر این بوده که نویسنده یهوئیستی اهل یهودا بوده و علت این امر، اهمیتی است که

تاریخ‌هایی که به اسناد یهویتی و الوهیتی نسبت داده شده، ایجاد مشکل می‌کند. تصور وجود مجموعه‌ای از روایات در سده دهم ق.م. بیش از پیش مورد تردید قرار گرفته است. بعضی از متون که به J یا به E نسبت داده شده، شباهتی حیرت‌انگیز با الهیات و سبک تثنیه دارد. برای مثال، متنی نظیر خروج ۱۹:۵ را در نظر بگیرید که می‌گوید: «و اینک، اگر به راستی به صدای من گوش فرا دهید، و اگر عهد مرا نگاه دارید، دارایی خاص من از میان تمام قوم‌ها خواهید بود». این متن مشابهتی در تثنیه دارد (تث ۷:۶ و ۹:۲۸). روایت دعوت موسی در خروج ۳ (که به J و E نسبت داده شده)، با دعوت ارمیا و حزقیال وجوه مشترک دارد، و لذا نمی‌تواند پیش از سده ششم ق.م. به کتابت درآمده باشد. چنین ملاحظات سبب شده که بسیاری از متخصصان، نویسنده یهویت را به نویسنده تثنیه نزدیک سازند^۲، و حتی J را عضوی از محفل تثنیه‌ای بدانند.

دسته‌ای دیگر از پژوهشگران معتقدند که فرضیه اسناد را باید بالکل کنار گذاشت. ایشان بر استقلال سنت‌های بزرگ روایتی و شرعی تورات تأکید می‌ورزند؛ این سنت‌ها ابتدا به گونه‌ای مستقل انتقال یافته‌اند، بی‌آنکه پیوندی با مجموعه سنت‌های تورات وجود داشته باشد. در واقع باید گفت که برخی از مجموعه‌های ادبی تورات را می‌توان همچون اثری مستقل خواند بدون آنکه نیازی به دنباله داشته باشند. این امر به طور خاص در مورد روایت پیدایش و آغاز بشریت در شکل قدیمی‌اش (پید ۲-۸) نه در شکل کهناتی‌اش، و نیز ماجراهای خروج از مصر

خصوصاً به سیاست تمرکز او که هدفش تبدیل معبد اورشلیم به یگانه پرستشگاه مشروع بود. سند D احکام متعدد شریعت را به حکم مرکزی، یعنی محبت به خدا مرتبط می‌سازد، و رابطه میان خدا و اسرائیل را با موضوع عهد و برگزیدگی توصیف می‌کند.

متأخرترین سند در میان این چهار سند، نشانه‌هایی فراوان از دغدغه‌های محافل کهناتی دارد، به همین جهت است که به آن با حرف مخفف P اشاره می‌کنند (برای کلمه انگلیسی Priestly). طبق این نظریه، این سند با روایت اول مربوط به خلقت عالم در پید ۱ آغاز می‌شود و یا با وفات موسی یا با ورود قوم اسرائیل به سرزمین موعود پایان می‌پذیرد. هدف P را می‌توان در مشروعیت بخشیدن به نهادهای کهناتی و آیین‌هایی چون ختنه (پید ۱۷) یا گذر (خروج ۱۲) باز یافت. این سند کهناتی احتمالاً در دوران تبعید بابل یا پس از آن نوشته شده، یعنی در دوره‌ای که قوم یهوه از نهادها و استقلال سیاسی خود محروم بود. معمولاً تصور بر این است که سند P به هنگام شکل‌گیری تورات، همچون سند پایه به کار رفته و با بقیه اسناد تکمیل شده است.

در پرتو این الگو، ارزش اسناد قدیمی، یعنی J و E را اساساً در جنبه روایتی آنها می‌دانستند، حال آنکه اسناد D و P را صرفاً شرعی تلقی می‌کردند.

فرضیه اسناد معروفیت بسیار یافت و هنوز نیز آن را در آثار مربوط به کتاب مقدس مشاهده می‌کنیم. اما این الگو از سال ۱۹۷۵ مورد سؤال قرار گرفت؛ برای این امر، چندین علت وجود دارد. نخست آنکه

کتابت در آوردن سنت‌های بنیادین (سنت‌های روایتی و قضایی) پاسخی بود به این بحران. اسرائیل با پدید آوردن تورات، به نوعی «میهنی قابل حمل» خلق کرد که به او اجازه می‌داد تا ایمان خود را، حتی در شرایط تبعید یا پراکندگی، و در حالی که دور از سرزمین خود بود، حفظ کند.

عصر پارسی‌ها دوره‌ای مساعد برای نگارش تورات به وجود آورد، زیرا حکومت ایشان برای مردمان ساکن در قلمرو امپراطوری خود، نوعی آزادی مذهبی قائل بودند، و به نظر می‌رسد که با تدوین سنت‌های قضایی و مذهبی مخالفتی نداشتند. سنت کتاب مقدس وجود چنین شرایطی را در کتاب‌های عزرا - نحمیا منعکس می‌سازد. طبق این کتاب‌ها، عزرا که هم کاتب بود و هم کاهن، در مقام فرستاده پادشاه پارس به اورشلیم آمد و به قوم احکامی را عرضه داشت که ایشان متعهد به رعایت آن شدند. عز ۷ و نح ۸ احتمالاً خاطره انتشار نخستین گونه تورات را در عصر پارسی‌ها حفظ کرده است. در ضمن، متون مختلف تورات نیز بازتابی است از مباحثات مربوط به سازماندهی آیین‌های مذهبی در دوران معبد دوم.

به منظور آنکه تورات تبدیل شود به سندی که در بطن آن، حساسیت‌های گوناگون قوم یهود امکان بروز بیابد و خود را باز شناسد، می‌بایست متون برخاسته از مهم‌ترین محافل اندیشه در آن گنجانده شده، به نوعی در هم ترکیب شود؛ به غیر از محفل کهناتی که بسیار بانفوذ بود، محفلی غیرکهناتی نیز مشاهده می‌کنیم که بسیار به الهیات تثنیه نزدیک بود. نمونه‌ای بسیار بارز از این ترکیب را در انتقال

(خروج ۱-۱۵) صدق می‌کند. در ضمن، احکام شرعی نیز بدون چارچوبی روایتی به وجود آمده است. در چنین چشم‌اندازی، پیوند ادبی میان واحدهای اصلی و مختلف تورات، در دوره متأخرتر پدید آمده است.

در حال حاضر، هیچ‌الگوی جدیدی برای پژوهش در مورد تورات وجود ندارد. به همین دلیل، برخی از نویسندگان به استفاده از فرضیه اسناد ادامه می‌دهند. اما مشکلات متعددی که این فرضیه پدید می‌آورد، پژوهشگر را فرا می‌خواند که جانب احتیاط را رعایت کند. با این حال، در مورد دو داده بنیادین اتفاق نظری نسبی وجود دارد: یکی وجود متون کهناتی در تورات است و دیگری اهمیت دوره تبعید و نیمه اول دوره پارسی‌ها (قرون ششم و پنجم ق.م) برای شکل‌گیری کتاب‌های پنجگانه. همین دو داده است که باید نقطه آغاز برای تجزیه و تحلیل نگارش تورات تلقی شود.

شکل‌گیری و تورات پس از تبعید بابل

ویرانی اورشلیم و تبعید از جمعیت یهودا به بابل (۵۹۷-۵۸۷ ق.م) بحرانی شدید در هویت قوم پدید آورد. در واقع، تمامی ارکانی که پیوند میان اسرائیل و خدایش بر آنها بنا شده بود، فرو ریخته بود: پادشاه به تبعید فرستاده شده بود، معبد که نماد حضور الهی بود، ویران شده بود، و سرزمین که عطیه‌ای الهی به شمار می‌رفت، تحت سیطره بیگانگان قرار داشت. پس می‌بایست راه‌های دیگری بیابند تا بگویند که خدای اسرائیل کیست و چگونه به نفع قوم خود مداخلت می‌کند. به

است برای شکل بخشیدن به جامعه یهود در عصر پارسیان پیرامون روحانیت و معبد بازسازی شده، و در عین حال، توجه به پراکندگی جغرافیایی یهودیت. در واقع، در نوشته های کهناتی شاهد آیین ها و اعیادی هستیم که به هویت یهودیان بعد از تبعید بابل شکل می بخشد، و در ضمن، مدت ها پیش از مکاشفه آیین های مذهبی در سینا اعطا شده اند. از این دست است موضوع سبت که در ماجرای آفرینش مورد اشاره قرار گرفته (پید ۲: ۱-۳)، پایه های قواعد خوراکی که بعد از طوفان به آن اشاره شده (پید ۹: ۳-۴)، ختنه که تبدیل می شود به نشانه عهد با ابراهیم و اعقابش (پید ۱۷)، و برگزاری گذر که در روایات مربوط به خروج از مصر جای می گیرد (خروج ۱۲-۱۳). به این ترتیب، مشاهده می شود که این رسوم و آیین ها مرتبط به سرزمینی خاص نمی گردد، بلکه در سرزمین هایی که یهودیان در آنها پراکنده اند نیز قابل اجرا است؛ در واقع باید گفت که اینها هنوز هم تا روزگار ما در میان یهودیان جایگاهی بنیادین دارند.

متون کهناتی بر این امر تأکید دارند که خدای اسرائیل خدای تمامی بشریت و مالک کل عالم هستی است؛ بشر، چه زن و چه مرد، به صورت او آفریده شده و عالم مخلوق را همچون عطیه ای از او دریافت می دارد و مسئول آن می باشد. خدا از طریق نوح با تمام بشر عهد می بندد (پید ۹)، و سپس ابراهیم را برمیگزیند تا پدر ملت های بی شمار باشد و با او عهد می بندد (پید ۱۷). خدا از بطن اعقاب او، لاویان را جدا می کند، و از میان ایشان، هارون و نسلش را جدا می سازد تا

دوگانه ده فرمان می یابیم. در خروج ۲۰، حکم مربوط به سبت استوار است بر خاطره آرامی یافتن خدا در روز هفتم آفرینش، که این امر اشاره ای است به بخش پایانی نخستین متن کهناتی تورات (پید ۲: ۱-۳)؛ به عکس، در تث ۵، انگیزه رعایت سبت، یادآوری وضعیت بندگی اسرائیل در مصر است، و این تأکیدی است خاص تنبیه. اما در ضمن، متونی هست که نه برخاسته از محفل کاهنان است، و نه از محفل تنبیه، برای مثال ماجرای یوسف که بازتاب دیدگاه یهودیتی باز و جهان شمول است و به آرمان های حکمتی نزدیک می باشد. در نهایت، کار بر روی این کتاب ها منجر به پیدایی کتابی واحد گردید که همانا تورات یا کتاب های پنجگانه باشد. این کتاب با یادآوری وعده ای خاتمه می یابد که تحققش در آینده روی خواهد داد. این کتاب در آن واحد، هم بسته است و هم گشوده: قوم اسرائیل خاطره تجربه خود را با خدا در آن حفظ کرده است.

متون کهناتی (P)

متونی که تشخیصشان از دیگران ساده تر است، متونی است که از محفل کاهنان برمی خیزد. بارزترین خصوصیات سبک متون کهناتی عبارتند از نوعی بی پیرایگی در نگارش، گرایش به تصریحات عددی، حضور نسب نامه ها و فهرست ها، و توجه بیشتر به هر آنچه که مربوط به عبادت و آیین های عبادی است. توجه P به پرستشگاه (خروج ۲۵-۳۱ و ۳۵-۴۰) به قربانی ها (لاو ۱-۷) و به روحانیونی که متشکل از هارون و پسرانش می باشد (لاو ۸-۱۰)، ناشی از دغدغه ای

آیین های عبادی را از طرف تمام قوم برگزار نمایند. ملاقات میان خدا و انسان ها در پرستشگاه صورت می پذیرد، پرستشگاهی که جلال الهی بر آن قرار می گیرد؛ این ملاقات به وساطت موسی و هارون کاهن تحقق می یابد (ر.ک. خروج ۴۰ و لاو ۹).

متون کهنانی در یک زمان به نگارش در نیامده است. متون کهنانی که در عصر پارسی ها نوشته شده، احکام آیینی قدیمی تر را که برخاسته از دوره سطلنت بوده در خود ترکیب کرده است. کتابت سند کهنانی احتمالاً در طول چند نسل تحقق پذیرفته است. برای مثال، احکام مربوط به گذر در اعد ۹، مکمل متن کهنانی موجود در خروج ۱۲-۱۳ می باشد. این امر که گنجاندن این مکمل در کتاب خروج میسر نبوده، بیانگر این است که در زمان نگارش اعد ۹، متنی اولیه مربوط به محفل کهنانی موجود بوده که نویسندگان بعدی نمی توانسته اند به آن چیزی اضافه کنند. در اینجا است که در مورد بخش پایانی متن کهنانی اولیه سؤال پیش می آید؛ طبق دیدگاه سنتی، آخرین بخش متن کهنانی را تشنیه ۳۴ یا یوشع ۱۹ می پنداشتند؛ مباحثات امروزی ظاهراً سندی اولیه را مدنظر قرار می دهد که متنی کوتاه تر بوده و با بنای پرستشگاه در خروج ۴۰ یا با آغاز آیین های عبادی در لاو ۹ خاتمه می یافته است. به هر حال، این مباحثات بیانگر این است که متون کهنانی پیچیده و متنوع می باشد.

متون تشنیه ای (D)

از نقطه نظر سنتی، سند «D» محدود می شد به قدیمی ترین بخش کتاب تشنیه. اما

نقطه آغاز تشنیه ای در کتاب تشنیه قرار دارد (ر.ک. مقدمه این کتاب)، کتابی که به صورت عهدی میان یهوه و اسرائیل شکل گرفته و کانونش در احکام شرعی/قانونی

متون، لاویان همچون اشخاصی ظاهر می شوند که به دنبال تمرکز یافتن عبادت در اورشلیم، بی کار شده اند، و این امر سبب می شود که نتوان آنان را به آسانی نویسندگان متون تثنیه ای به شمار آورد. این نویسندگان را باید بیشتر در میان کاتبان و خانواده های متنفذ درباری جستجو کرد؛ آنچه چنین تصویری را استحکام می بخشد، شباهت واژگان و سبک کتاب تثنیه به اسناد آشوری است که بی تردید در دربار اورشلیم شناخت شده بود.

پس از ویرانی اورشلیم و معبد، کتاب تثنیه در پرتو این فاجعه مورد بازخوانی و تفسیر مجدد قرار گرفت، فاجعه ای که در متون تثنیه ای تمام تورات بازتاب یافته است. از آن پس، در این متون، پشت کردن به کلام الهی تبدیل می شود به کلید درک تبعید، تبعیدی که همچون مجازات الهی تعبیر شده است. فقط شنیدن کلام یهوه که هر نسلی از خوانندگان تثنیه را مخاطب قرار می دهد (تث ۵: ۳)، می تواند طریق نجات را ارائه دهد. عمل کردن به احکام و فرایض و اوامر الهی است که می تواند سرچشمه حیات و شادی باشد.

قانون نامه

در کانون کتاب تثنیه، قانون نامه ای یافت می شود (تث ۱۲-۲۶) که قدیمی ترین بخش های آن در اصل مرتبط می شده به اصلاحات یوشیا. در عین حال، قانون نامه تثنیه ای ظاهراً به این دلیل پدید آمده تا «قانون نامه عهد» (خروج ۲۱-۲۳؛ ر.ک. مقدمه خروج) را با نیازهای روز انطباق دهد، و حتی جایگزین آن شود. قانون نامه عهد

است (تث ۱۲-۲۶). این احکام همچون محتوای عهد میان یهوه و اسرائیل ارائه شده است. انگیزه احکامی که در آن یافت می شود، دائماً مرتبط شده به رویدادهای مربوط به خروج از مصر (تث ۴: ۳۱؛ ۱۶: ۳ و غیره) که تثنیه بر ارتباط آن به زمان حاضر تأکید می گذارد («امروز» در تث ۱: ۱۰ و توضیح). ضرورت وجود پرستشگاهی واحد (تث ۱۲) اجازه می دهد تا این اثر ادبی را مرتبط سازیم به اصلاحات سیاسی و مذهبی یوشیای پادشاه به سال ۶۲۲ ق.م. (ر.ک. ۲- یاد ۲۲-۲۳)، حتی اگر «کتاب شریعت» که اساس چنین اصلاحاتی بود، چیزی جز گونه ای ابتدایی و کوتاه از کتاب تثنیه نبوده باشد.

این کتاب، الهیاتی را در مورد یگانگی خدای اسرائیل شکل می بخشد. در این کتاب، بر محل واحد عبادت تأکید شده؛ اما در ضمن، موضوع توصیه به عبادت انحصاری خدای اسرائیل (تث ۴: ۵-۶) و دوری جستن از عبادت «خدایان دیگر» به آن مرتبط می باشد، خدایانی که تقریباً هیچگاه به آنها با نام اشاره نشده است. این پرستش انحصاری یهوه بر پایه اندیشه برگزیدگی اسرائیل بنا شده، اندیشه ای که ایجاب می کند اسرائیل خود را از سایر قوم ها و رسوم مذهبی شان جدا نگاه دارند (ر.ک. تث ۷).

توجهی که به لاویان شده (تث ۱۸)، لاویانی که در کتاب تثنیه همچون نگاه دارندگان شریعت (تث ۳۳: ۸-۱۱) و دستیاران موسی در امر موعظه توصیف شده اند (تث ۲۷: ۹)، اغلب چنین مورد برداشت قرار گرفته که کتاب تثنیه ثمره تعلیمات لاویان بوده است. اما در بسیاری از

سنت های روایتی کهن

ویراستاران کهناتی و تثنیه ای سنت هایی قدیمی تر را در دسترس داشتند که منشأ و الهیاتشان بسیار متنوع بوده است؛ این سنت ها و احادیث به شیوه ای مستقل در برخی از پرستشگاه ها و نیز احتمالاً تا حدی به صورت شفاهی انتقال یافته اند.

اهمیت حبرون (خلیل امروزی) در ماجراهای ابراهیم مشخص می سازد که نخستین گونه این ماجراها احتمالاً در پرستشگاه مری - حبرون پا به عرصه وجود گذاشته باشد. ماجراهای یعقوب پاتریارخ مرتبط است به مملکت شمالی، و این را از اسامی مکان هایی که در آنها به کار رفته می توان دریافت؛ این ماجراها احتمالاً کهن ترین داستان مربوط به پاتریارخ ها می باشد.

سنت خروج از مصر، در کنار سنت یعقوب، شاید قدیمی ترین سنت تورات باشد، چرا که تمام تورات به نوعی در حول و حوش آن بنا شده است. خاطره خروج از مصر بدون استثنا در تمام بخش های کتاب مقدس عبری که رویدادهای مهم تاریخ اسرائیل را خلاصه می کند، یافت می شود. تعیین اینکه این سنت در چه زمانی برای نخستین بار به صورت نوشته درآمد، بسیار دشوار است.

سنت مربوط به اقامت اسرائیل در بیابان که در کتاب اعداد ثبت شده، در دوره پیش از تبعید در کتاب های هوشع و ارمیا گواهی شده است، اما ظاهراً تحت شکلی بسیار مثبت تر از آنچه در کتاب مزبور آمده است.

حتی اگر تردیدهایی باقی باشد، با این حال می توان تأیید کرد که منشأ بسیاری از

احتمالاً در دوره سلطنت (سده هشتم ق.م) نوشته شده و به این ترتیب، قدیمی ترین قانون نامه را در بطن تورات تشکیل می دهد. در این قانون نامه، برخلاف قانون نامه تثنیه، تنوع اماکن عبادت مورد پذیرش است. قانون نامه عهد با اینکه قدیمی است، اما گنجاندن آن مابین خروج ۱۹ و ۲۴ به دست ویراستاران متأخری صورت گرفته که می خواستند آن را علی رغم قانون نامه جدید تثنیه ۱۲-۱۶ حفظ کنند.

نویسندگان کهناتی نیز مجموعه هایی را وارد تورات کرده اند که شامل آیین ها یا احکام است (ر.ک. مقدمه لایوان)، نظیر فهرست قربانی ها (لاو ۱-۷) و مقررات پاکی (لاو ۱۱-۱۵) بخش دوم کتاب لایوان شامل مجموعه ای است که «قانون نامه تقدس» نامیده می شود (لاو ۱۷-۲۶) و بر تقدس جامعه تأکید دارد، جامعه ای که باید تعهداتی اخلاقی را رعایت کند. تاریخ این قانون نامه تقدس مورد بحث است؛ امروزه چنین به نظر می رسد که این قانون نامه آمیزه ای باشد از دغدغه های نویسندگان کهناتی و تثنیه ای. آخرین ویراستاران تورات دقت کرده اند تا این قانون نامه های گوناگون را به نوعی در کنار هم قرار دهند. ایشان با حفظ کردن این قانون نامه های متوالی، می خواسته اند نشان دهند که شریعت پدیده ای ایستا نیست، بلکه باید همواره مورد تعبیر مجدد قرار گیرد و با اقتضای روز همخوان شود؛ چنین برداشتی را می توان هم در مباحثات ربّی ها مشاهده کرد که شریعت را بسط داده اند، و هم از نوشته های مسیحیت نوپا.

شریعت نگاهبان آن است. این شریعتی است که محدود به احکام ساده قضایی یا به آیین ها یا به مقررات نمی گردد، زیرا برخاسته از تاریخ بوده، و پیوسته در آن حضور دارد.

تورات کتابی است پویا که سبب شده یهودیت هویت خود را در سراسر تاریخ خود که اغلب دشوار و دردناک بوده، حفظ کند.

مسیحیت این کتاب ها را از یهودیت به میراث برده است. شکی نیست که مسیحیت پس از ظهور عیسی ناصری، آنها را به گونه ای متفاوت تعبیر کرده، عیسانی که شهادت های متنوع رسولان و انجیل نگاران، او را مسیح موعود و خداوند اعتراف کرده اند. مسیح نیامد تا شریعت را منسوخ کند، بلکه تا آن را تکامل بخشد (مت ۵: ۱۷). به این شکل است که تورات اعتبار خود را برای هر عصر و دوره ای حفظ می کند، هم برای یهودیان و هم برای مسیحیانی که در پنج کتاب اول کتاب مقدس، طرح نجات الهی را برای بشریت مشاهده می کنند.

سنت هایی که در تورات موجود است، به عصر سلطنت باز می گردد. اما عمدتاً در عصر پارسی ها است که این سنت ها مرتب شده و کنار یکدیگر قرار گرفته اند تا به یهودیت نو یا بنیاد الهیاتی و آیینی اش را عرضه دارند.

مفهوم تورات

تورات ما را در مقابل قوم، یا بهتر است بگوییم، در مقابل جامعه ای مذهبی قرار می دهد، و شرح می دهد که خدا چگونه این جامعه را بنیاد نهاد و اینکه این قوم چگونه می تواند مطابق عهدی که خدا با آن منعقد کرده زندگی کند. قوم تورات قومی است مقدس (ر.ک. خصوصاً لاو ۱۷-۲۶)، یعنی قومی که تماماً وقف خدا شده، زیرا که همه چیز از این خدا ناشی می شود. هیچ نهادی، نه حتی نهاد سلطنت که در حیات مذهبی مشرق زمین باستان از بیشترین اهمیت برخوردار بود، موجودیتی مستقل از او ندارد. مرجعیت عالی از آن کلام الهی است، کلامی که موسی واسط آن می باشد، کلامی که این کتاب

کتاب پیدایش

پیشگفتار

در تورات موسی، کتاب پیدایش همچون سرآغازی است از مجموعه‌ای گسترده که در کتاب‌های خروج و لاویان و اعداد و تثنیه ادامه می‌یابد و شرح می‌دهد که چگونه خدا قومی را از میان ملت‌ها برای خود انتخاب می‌کند تا خود را بر آنان مکشوف سازد، قومی که خوانده خواهند شد تا شاهد او باشند. اما خود ماجراهای قوم اسرائیل در کتاب خروج آغاز می‌شود، با رهایی بردگان عبرانی از ستم مصریان. در کتاب پیدایش، پاتریارخ‌ها در سرزمین کنعان بسر می‌برند و بدون مواجهه با مشکلاتی عمده، در آنجا سکونت می‌گزینند. آنچه که پلی است میان کتاب پیدایش و کتاب‌های بعدی تورات، آخرین تاریخچه این کتاب است، یعنی رمان یوسف که بازگوکننده این است که چگونه نیاکان قوم اسرائیل سرزمین کنعان را ترک گفتند و در مصر مستقر شدند. در واقع، کتاب پیدایش همچون پیش‌درآمدی است بر روایت بزرگ رهایی قوم اسرائیل از مصر و هدایت ایشان به سوی سرزمین موعود، موضوعی که چهار کتاب دیگر تورات را شامل می‌شود؛ اما نباید از نظر دور داشت که این کتاب از نوعی وحدت و نیز ویژگی‌هایی در سبک نگارش برخوردار است که آن را از کتاب‌های بعدی تورات متمایز می‌سازد. آنچه که در کتاب

کتاب پیدایش نخستین کتاب تورات (ر.ک. «مقدمه‌ای بر تورات موسی») می‌باشد؛ آنگونه که از نامش برمی‌آید (به یونانی Genesis، یعنی آغاز؛ به عبری «برشیت» یعنی در ابتدا)، این کتاب به شرح سرآغازهای جهان و بشریت و قوم اسرائیل می‌پردازد. آن با اینکه بخشی از تورات موسی است، اما اساساً شامل روایات و نیز چند فهرست از نیاکان است. این نکته شایان توجه است که کتاب مقدس با داستانی آغاز می‌شود که با بازگو کردن آفرینش جهان و انسان‌ها، تمامی بشریت را در بر می‌گیرد. با این کار، در سؤالات مطرح برای سایر مذاهب سهیم می‌شود، یعنی سؤالات مربوط به سرآغاز عالم هستی و طرح خدای آفریدگار برای بشر. یازده فصل نخست کتاب پیدایش، شامل روایاتی است که در زمره مشهورترین روایات کتاب مقدس قرار دارد، یعنی آفرینش، آدم و حوا، قائن و هابیل، طوفان نوح، و برج بابل. چنین مقدمه‌ای برای کتاب مقدس صرفاً به منزله پیش‌درآمدی بر تاریخچه پاتریارخ‌ها و ماتریارخ‌ها که در بخش دوم پیدایش می‌یابیم، نیست؛ بلکه این یازده فصل نخست کتاب پیدایش تأملی است ژرف بر انسان، رسالت او، ناتوانی‌هایش، و رابطه‌اش با خدا.

متفاوت بیان شد، در فصل‌های ۱۲ و ۲۰ و ۲۶. لذا ضروری است که خواننده به این سه گونه توجه کند و آنها را با نیازهای روز همخوان سازد.

ساختار و منابع مورد استفاده

معمولاً کتاب پیدایش را به دو بخش تقسیم می‌کنند: پید ۱-۱۱ که به شرح سرآغاز بشریت در دنیایی می‌پردازد که خدا خلق کرده، و پید ۱۲-۵۰ که زندگی پاتریارخ‌ها را شرح می‌دهد و خودش به سه روایت تقسیم می‌شود: روایت ابراهیم (۱۲-۲۵)، روایت اسحاق و خصوصاً یعقوب (۲۶-۳۶) و بالآخره روایت یوسف (۳۷-۵۰). این روایت‌ها از ابتدا به صورت یکجا منتقل نشده‌اند: نسبتاً روشن است که ماجراهای یعقوب می‌بایست در مملکت شمالی نقل شده باشد (چرا که مکان‌های مربوط به روایت در این منطقه واقع شده است)، حال آنکه ماجراهای ابراهیم که در حبرون مستقر شده، تاریخچه‌ای است مربوط به مملکت جنوبی، یعنی یهودا. وحدت بخشیدن سنت‌های گوناگون پاتریارخ‌ها و مرتبط ساختن آنها با روایت سرآغازها، به توالی و به دست چندین ویراستار صورت پذیرفته است. دشوار بتوان دانست چه کسی برای نخستین بار، سنت‌هایی را که در کتاب پیدایش یافت می‌شود، گردآورده است. اما می‌توان گفت که عاملی که باعث شده اکثر موضوع‌هایی که در کتاب پیدایش هست، در کنار هم قرار گیرند، آن ساختار کتاب است که «کهانتی» نامیده می‌شود (و آن را با علامت «P» مشخص می‌سازیم؛ ر.ک. «مقدمه‌ای بر تورات

پیدایش اهمیت دارد، جهان شمول بودن خدا است. او آفریدگار همه انسان‌ها است. گزینش ابراهیم تناقضی با این الهیات جهان شمولی ندارد، زیرا این پاتریارخ فقط نیای اسرائیلیان نیست، بلکه نیای قبایل عرب نیز هست؛ و همچنین خویش موآبیان و عمونیان می‌باشد، یعنی ملت‌های همجوار اسرائیل و یهودا، در شرق رود اردن. پس مطلقاً جای تعجب نیست که بینیم نسب‌نامه‌ها نقشی مهم در کتاب پیدایش ایفا می‌کنند، حال آنکه در سایر کتاب‌های تورات تقریباً نسب‌نامه‌ای مشاهده نمی‌کنیم.

کتاب پیدایش مانند تمام کتاب‌های تورات، در یک مرحله نوشته نشده است. این کتاب حاصل کوششی ادبی است که در طول نسل‌های متمادی صورت گرفته؛ بدینسان، بازتاب تجربیات بعضاً دردناک آنانی است که خود را از اعقاب ابراهیم به شمار می‌آورند، و به این شکل، مبتنی بر سنتی پویا است که پیوسته و بر اساس بحران‌های تاریخ اسرائیل، مورد بازخوانی و تفسیر مجدد قرار گرفته است. متن فعلی را نمی‌توان درک کرد مگر آنکه به ضرورت انطباق این شهادت دربارہ مداخلت خدا در جهان و در تاریخ قومش، توجه داشته باشیم. انعکاس چنین بازخوانی و تفسیر مجدد را در بازنگاری‌های مکرر و متوالی متن مقدس می‌یابیم، اما این امر طرح‌های اولیه را که بنیان آنها را به دست داده باطل نمی‌سازد، این بازنگری‌ها سبب شده متن در اثر مکاشفات جدید غنا یابد. نمونه‌ای بارز از این امر در کتاب پیدایش، ماجرای پاتریارخی است که زن خود را خواهر خود معرفی می‌کند؛ این ماجرا در سه گونه

تاریخچه سرآغازها (پید ۱-۱۱)

در مورد تاریخچه آفرینش و طوفان نوح، دو روایت متفاوت در کتاب مقدس می‌یابیم، روایت کاهنان و متنی قدیمی‌تر که تعیین نویسنده آن با قطعیت دشوار است. اما به نظر می‌رسد که این متن بسیار تحت نفوذ حکمت اسرائیلی قرار داشته باشد. تفاوت میان این دو روایت به روشنی نمایان است. مطابق پید ۱:۱ تا ۳:۲ (متن کهنان)، زوج انسانی همزمان آفریده شدند و مرد و زن هر دو «صورت خدا» نامیده شده‌اند، حال آنکه مطابق ۴:۲ تا ۳:۲۴، خدا نخست آدم را آفرید، و بعد از آنکه به حیوانات حیات بخشید، حوا را در آخر سرشت، آن هم با استفاده از یکی از دنده‌های آدم. روایت قدیمی احتمالاً شامل این سه بخش می‌شده: خلقت مرد و زن و اخراج از فردوس (پید ۲-۳) قائل و هابیل و نخستین قتل در تاریخ بشریت (پید ۴)، طوفان نوح و عهد خدا با وی (پید ۶-۹).

چنین روایاتی را می‌توان «اسطوره‌ای» خواند، در این معنا که آنها خارج از ترتیب زمانی تاریخ قرار دارند. هدف آنها حل سؤالات بزرگ بشر است، سؤالاتی نظیر منشأ ما، مسئله جنسیت، مرگ، آزادی، ستم و خشونت، و پایان جهان. نویسندگان کتاب مقدس در زمینه این سؤالات با همجواری خود در خاور نزدیک باستان شریک‌اند و در استفاده از سنت آنان تردیدی به خود راه نداده‌اند. کشفیات باستان‌شناسی در اواخر قرن نوزدهم، نشان داده که میان صفحات نخستین کتاب پیدایش و متون تغزلی و حکمتی، خصوصاً متون متعلق به منطقه

موسی» (موسی). نویسندگان وابسته به محفل کاهنان که اثر خود را پس از بازسازی معبد اورشلیم (بعد از سال ۵۲۰ ق.م.) نوشته‌اند، به سنت‌های مختلف کتاب پیدایش وحدت بخشیده‌اند؛ ایشان به این منظور، عناوینی نظیر «اعقاب فلان شخص» یا «ماجرای فلان شخص» به بخش‌های مختلف کتاب داده‌اند و به این ترتیب، کتاب را به شکل روایتی دنباله‌دار سامان داده‌اند، روایتی که از آفرینش جهان آغاز می‌شود و تا ماجرای یعقوب ادامه می‌یابد. این عناوین را در این بخش‌ها می‌یابیم: ۴:۲ (آفرینش آسمان و زمین)؛ ۱:۵ (اعقاب آدم)؛ ۹:۶ (ماجرای نوح)؛ ۱:۱۰ و ۳۲:۱۰ (اعقاب پسران نوح)؛ ۱۰:۱۱ (اعقاب سام)؛ ۲۷:۱۱ (اعقاب تارح - که آغازگر ماجراهای ابراهیم است)؛ ۱۲:۲۵-۱۳ (اعقاب اسماعیل)؛ ۱۹:۲۵ (اعقاب اسحاق - که آغازگر ماجرای یعقوب است)؛ ۱:۳۶، ۹ (اعقاب عیسو)؛ ۲:۳۷ (اعقاب یعقوب که آغازگر ماجراهای پسرانش می‌باشد). نویسندگان کهنان با چنین روشی که فهرست‌های نسب‌نامه‌ای و روایات را به تناوب نقل می‌کند، بر وحدت کتاب پیدایش تأکید ورزیده‌اند، کتاب که به این شکل ماجراهای پاتریارخ‌ها را طوری مطرح می‌کند که جزیی از تاریخ بشریت باشد. در همین حال، با خدایی روبرو می‌شویم که خود را مکرراً در تاریخ آشکار می‌سازد. با این حال، تلاش ویراستارانی که کوشیده‌اند بر انسجام پیدایش تأکید کنند، تفاوت‌هایی را که میان این بخش‌های مختلف وجود دارد از میان برده است.

این ترتیب که برخلاف آن سنت‌ها، عمل خلقت در فصل اول کتاب پیدایش، دیگر همچون نبرد خدای خالق با هیولاهای هرج و مرج پدیدار نمی‌شود، بلکه همچون عمل حاکمانه خدای یکتا.

تاریخچه پاتریارخ‌ها و ماتریارخ‌ها (پید ۱۲-۵۰)

کتاب پیدایش روایت چهار نیا (پاتریارخ، یعنی پدری که رئیس خانواده است /م) و همسرانشان (ماتریارخها، یعنی مادرانی که رئیس خانواده هستند /م) را برای ما حفظ کرده است: ابراهیم و سارا (پید ۱۲-۲۵)، اسحاق و رفقه (پید ۲۵-۲۶) یعقوب و لیه و راحیل (پید ۲۷-۳۶) و بالاخره یوسف که اسنات، دختر کاهن اعظم مصر را به همسری می‌گیرد (پید ۳۷-۵۰).

در میان پاتریارخ‌ها، چهره اسحاق از همه محوتر است. روایات کمی به او اختصاص یافته و این روایات نیز همگی مشابه حماسه ابراهیم است. اگر اسحاق را به حساب نیاوریم، مشاهده می‌کنیم که کتاب پیدایش سه نوع نیا را در برابر ما قرار می‌دهد: ابراهیم، نیای مشترک و برین، زیرا اعقابش شامل قبایل متعدد عرب نیز می‌گردد، یعقوب، نیای قوم اسرائیل، و پدر دوازده قبیله، و بالاخره یوسف، نیای یهودیان پراکنده. اما تفاوت این چهره‌ها بیشتر در عرصه ادبی نمودار می‌گردد.

سنت‌های مربوط به ابراهیم احتمالاً در حبرون انتقال یافته و حفظ شده‌اند، زیرا در اینجا است که پاتریارخ سرانجام استقرار می‌یابد، و نیز در اینجا است که سارا و ابراهیم دفن شده‌اند. نخستین متنی که خارج

بین النهرین، نقاط مشترک متعددی وجود دارد. آنچه که به طور خاص به پید ۲-۸ نزدیک و مشابه است، تاریخچه خلقت است نزد بابلیان در زمینه آفرینش جهان به دست خدای مردوک که «انومالیش» نام دارد، و نیز گونه بین النهرینی طوفان عظیم که در ماجراهای گیلگمش قهرمان گنجانده شده، و حماسه آتراهایسیس («حکیم برین») که مانند کتاب پیدایش، روایتی از آفرینش را با روایتی از طوفان عظیم در کنار هم قرار می‌دهد. نخستین سنت‌های کتاب مقدس در خصوص سرآغازها احتمالاً در حول و حوش سده هفتم ق.م. پا به عرصه وجود گذاشته است. اما تاریخ دقیق این امر چندان مهم نیست. اهمیت متن نهفته است در روش واقع‌بینانه توصیف سختی‌های وجود بشر، بی‌آنکه سایه بدبینی بر آن سنگینی کند. به عکس، نویسنده بر این امر تأکید دارد که خدا انسان را آزاد می‌گذارد و رابطه خود را با او، علی‌رغم خطاهایش، نمی‌گسلد. آنچه به این تاریخچه افزوده شده، روایت برج بابل است که می‌کوشد منشأ زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون را توضیح دهد. این روایت الهام یافته از برج‌های عظیمی است که به دست ساکنان شهرهای بین النهرین به افتخار خدایانشان بنا می‌شد؛ اما شاید هم اشاره‌ای باشد به عملیات بنای پایتختی جدید به دست سارگون، پادشاه آشور، به سال ۷۰۵ ق.م. که به دلایلی ناشناخته، به گونه‌ای ناگهانی متوقف شد.

روایت کهنانی مربوط به آفرینش در پید ۱:۱ تا ۳:۲ نیز از سنت‌های بین النهرینی الهام پذیرفته، اما آنها را تغییر شکل داده است، به

یافت و در آنجا با او سخن گفت... یعقوب به بیابان‌های آرام گریخت، اسرائیل برای زنی خدمت کرد، و برای زنی گله‌ها را نگاه داشت» (هو ۱۲:۴-۱۳و۵). این شکل خلاصه از ماجراهای زندگی پاتریارخ که حالتی نسبتاً منفی دارد، به این رویدادها اشاره دارد: فریبکاری یعقوب در حق برادرش (پید ۲۵ و ۲۷)، نبرد میان خدا و یعقوب (پید ۳۲)، رؤیای الهی در بیت‌ئیل (پید ۲۸)، و سال‌های خدمت یعقوب برای ازدواج با راحیل (پید ۲۹). بنابراین، هوش و مخاطبینش با رویدادهای کلی زندگی یعقوب آشنایی داشتند. آن «اسرائیل» که زندگی نامه یعقوب سرآغاز آن را توصیف می‌کند، اسرائیلی شاهانه نیست. آن اسرائیل بازتاب تشکیلی است از قبایل و طوایف بدون قدرتی مرکزی. لذا برای ماجراهای یعقوب می‌توان منشأیی شفاهی مربوط به دوره پیش از عصر سلطنت قائل شد (یعنی پایان هزاره دوم ق.م). گونه نخستین تاریخچه یعقوب، طایفه‌ای همگن را معرفی می‌کند که از یک گروه آرامی جدا می‌شوند (گروه پدر زن وی، لابان). پس این امکان هست که تاریخچه یعقوب ابتدا داستان طایفه‌ای بوده که خود را «بنی یعقوب» می‌نامیدند؛ این داستان پس از یکسان‌سازی یعقوب با اسرائیل (پید ۳۲:۲۹)، روایت سرآغاز تمامی اسرائیل گردید. اما اثبات چنین نظریه‌ای دشوار است.

سنت‌های مربوط به یوسف ما را به دنیایی کاملاً متفاوت می‌برد، به دنیای مصریان. تصور گاه بر این بوده که این رمان در دوره سلیمان نوشته شده تا برای تعلیم جوانان درباری به کار رود. اما تاریخچه زندگی یوسف، خارج از پید

از تورات موسی به ابراهیم اشاره می‌کند، حرق ۲۴:۳۳ می‌باشد که می‌گوید: «ای پسر انسان، آنان که بر روی زمین اسرائیل، در این ویرانه‌ها ساکن اند، به این مضمون سخن می‌گویند: «ابراهیم هنگامی که سرزمین را به مالکیت دریافت داشت تنها بود، و ما بسیاریم؛ سرزمین به ما به مالکیت داده شده است». مطابق این متن که بازتابی است از وضعیت دوران تبعید بابل (۵۹۷-۵۳۹ ق.م). مردمانی که تبعید نشده بودند می‌کوشند حق مالکیت خود را بر روی سرزمین، به تبعیدیانی که حق خود را می‌طلبیدند، اثبات کنند (نیز ر.ک. حرق ۱۱:۱۵). این متن چنین مفروض می‌دارد که ابراهیم شخصیتی شناخت شده بوده، زیرا به معرفی او نمی‌پردازد. این بدان معنا است که سنت‌های مربوط به ابراهیم باید قدیمی‌تر از سده ششم ق.م. بوده باشد. روایات شفاهی (یا حتی مکتوب) در مورد ابراهیم و سارا قطعاً در عصر سلطنت یهودا، خاصه در پرستشگاه حبرون وجود داشته است.

سنت‌های مربوط به یعقوب، برخاسته از مملکت شمالی است و احتمالاً قدیمی‌تر از سنت‌های مربوط به ابراهیم است. متنی از کتاب هوشع که متعلق به قرن هشتم ق.م. است، فرض را بر این قرار می‌دهد که مخاطبینش با ماجراهای مهم زندگی یعقوب پاتریارخ، نه اطلاعی مبهم، بلکه آشنایی کامل داشته‌اند، ماجراهایی که امروز در کتاب پیدایش می‌یابیم: «در بطن مادر جای برادرش را گرفت و در قوتش با خدا زورآزمایی کرد، با فرشته زورآزمایی کرد و بر او چیره شد، گریست و از او التماس کرد. در بیت‌ئیل او را

(پید ۴) و با ماجرای اسماعیل و اسحاق، عیسو و یعقوب، و بالاخره یوسف و برادرانش ادامه می‌یابد. این موضوع که در ادبیات رایج است، مورد استفاده نویسندگان پیدایش قرار گرفته تا روابط دشوار را در بطن خانواده یا جامعه تشریح کنند. این موضوع با قتل آغاز می‌شود و در پید ۵۰، با امکان مصالحه پایان می‌پذیرد.

آنچه در ماجراهای ماتریارخ‌ها و پاتریارخ‌ها جلب نظر می‌کند، موضوع نسل و اعقاب است. ماجرای خانواده ابراهیم با اشاره به نازا بودن سارا شروع می‌شود؛ خواننده بی‌درنگ از خود می‌پرسد که چنانچه خانواده‌ای چه آینده‌ای می‌تواند داشته باشد؛ و چون سارا سرانجام فرزندی به دنیا می‌آورد، خدا خودش به ابراهیم امر می‌کند که او را قربانی نماید؛ اما خدا علی‌رغم شواهد، مداخلت کرده، کودک را نجات می‌بخشد و به ابراهیم اطمینان می‌دهد که نسلی خواهد داشت. این موضوع در ماجراهای یعقوب ادامه می‌یابد که با وجود فریبکاریهایش، تبدیل به نیای دوازده قبیله اسرائیل خواهد شد. رمان یوسف سرانجام انتقال از دوازده پسر یعقوب به قوم اسرائیل را نمودار می‌سازد، قومی که در ابتدای کتاب خروج مشاهده می‌کنیم.

در کتاب پیدایش غنای موضوع‌ها و شخصیت‌هایی را مشاهده می‌کنیم که در سایر بخش‌های کتاب مقدس به آنها اشاره شده و سنت نیز، چه یهودی و چه مسیحی، همواره آنها را مورد تعمق قرار داده است. بدینسان، کتاب پیدایش با روایت آفرینش آغاز می‌شود، روایتی که در مزامیر سروده شده (مز ۸؛ ۱۰۴) و مورد اشاره نویسندگان بخش دوم

۳۷-۵۰ در جای دیگری از کتاب مقدس مورد اشاره قرار نگرفته، به استثنای مزمو ۱۰۵. چنین ملاحظه‌ای سبب می‌شود که برای نگارش آن تاریخی متأخر در نظر بگیریم، که این امر از سوی تحقیقاتی که بر روی نام‌های مصری و اشارات به رسوم و نهادهای مصر در دوران فراعنه صورت گرفته، تأیید شده است. لذا می‌توان منشأ رمان یوسف را مرتبط ساخت به جامعه یهودیان مصر در عصر پارسیان. بدینسان، یوسف تبدیل می‌شود به الگویی برای خوانندگان تا بدانند که می‌توانند در عین حال که در میان بت‌پرستان زندگی می‌کنند، یهودی باقی بمانند. به این ترتیب، کتاب پیدایش برای تمامی یهودیان پراکنده، با حالتی امیدبخش خاتمه می‌یابد.

ابراهیم و یعقوب و یوسف سرنوشتی مشابه همه نیاکان افسانه‌ای دارند، این سرنوشت که مورخ به دشواری می‌تواند به اطلاعات مربوط به آنان دست یابد؛ در هیچ یک از روایات مربوط به پاتریارخ‌ها تلاش نشده تا تاریخ زندگی آنها مشخص شود. شیوه زندگی پاتریارخ‌ها در سراسر تاریخ خاور نزدیک باستان تا روزگار ما مشاهده می‌شود. و موضوعاتی که در روایات مربوط به مردان و زنانی که آغازگر چندین قوم بوده‌اند دیده می‌شود، همواره برای ایمانداران و بی‌ایمانان جالب توجه بوده است.

موضوع‌ها و شخصیت‌ها

دسیسه‌هایی متعدد، کتاب پیدایش را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد؛ از این دست است موضوع رقابت میان برادران که با روایت اندوه بار قاتن و هابیل آغاز می‌شود

پاتریارخ‌ها و ماتریارخ‌ها: ابراهیم، پدر ایمانداران که یهود و مسیحی و مسلمان خود را به او وابسته می‌دانند، گواهی است بر ایمان و امیدی که تا به انتها به آن متعهد می‌مانند؛ همسرش سارا که علی‌رغم نازایی اش، اسحاق را به دنیا آورد؛ و هاجر، جدّه اسماعیلیان که از سوی ابراهیم و سارا طرد شد، اما از خدا امداد یافت (پید ۱۶ و ۲۱)؛ یعقوب، این فریبکار و فریب‌خورده، که حاضر است برای دستیابی به برکت هر کاری انجام دهد، و در اثر ملاقات الهی دگرگون می‌شود، حتی نامش نیز (پید ۳۲)؛ همسرانش لیه و راحیل که به همراه کنیزانشان، منشأ دوازده قبیله اسرائیل اند (پید ۲۹-۳۱)؛ یوسف که مورد خیانت برادرانش قرار گرفت و تبدیل به نجات‌دهنده ایشان می‌شود، و ازدواجش با دختر کاهن اعظم مصر، امکان جذب شدن به فرهنگی دیگر را نمایان می‌سازد. سرنوشت او را همچون عمل خدا تعبیر می‌کنند، خدایی که قادر است، علی‌رغم شواهد، همه امور را برای خیریت به کار اندازد.

غناي کتاب پیدایش از نظر موضوع و شخصیت‌ها، دری است گشوده به روی جهان کتاب مقدس که ایمانداران و بی‌ایمانان همواره در مقابلش شگفت زده خواهند بود. (۱) احتمال دارد که نام خاص خدای اسرائیل، «یاهو» بوده باشد و نه «یهوه». این نام را یهودیان تلفظ نمی‌کنند و کلمات دیگری به جای آن به کار می‌برند، خصوصاً «آدونای» (یعنی خداوند). برخی از ترجمه‌ها همین کلمه خداوند را به جای یهوه به کار می‌برند. ر.ک. توضیح خروج ۳: ۱۴-۱۵.

کتاب اشعیا قرار گرفته است. پولس رسول حالت درونی آدم در باغ عدن را با حالت مسیح، این آدم نوین، مقایسه می‌کند (روم ۵: ۱-۱۵). ابراهیم شخصیتی است که در عهد جدید، بعد از موسی، بیشتر از همه مورد اشاره قرار گرفته، و در آن، مانند متون یهودیت سده اول، «پدر» نامیده شده است. اما برای نویسندگان عهد جدید (ر.ک. روم ۴: ۸)، پدر بودن ابراهیم دیگر تنها وابسته به ضوابط نسب‌نامه‌ای نیست: ابراهیم پدر تمام آنانی است که به اعمال او اقتدا می‌کنند و خود را جزء نسل عظیمی می‌دانند که خدا به او وعده داده بود. موضوع قربانی پسر ابراهیم در پید ۲۲، هم یهودیت را قویاً تحت تأثیر قرار داده، و هم مسیحیت را. در کلیسای قرون اولیه، این روایت تبدیل شد به پیش‌نمودی از جمعه مقدس، حال آنکه در تفسیرهای یهود، قربانی اسحاق اغلب همچون نمادی از تمام مصائبی تعبیر شده که قوم یهود در طول قرون و اعصار متحمل شده است.

در طول قرون متمادی، چه یهودیان و چه مسیحیان، نخستین کتاب کتاب مقدس را خوانده‌اند تا از آن، به آگاهی از راز سرآغاز جهان و مفهوم سرنوشت خود دست یابند، و هم چنین در آن به کشف مداخلت الهی به نفع تمام بشریت و نیاکان قومش نائل آیند. شخصیت‌های بسیاری در کتاب مقدس نه فقط در الهیات، بلکه بر فلسفه و ادبیات نیز اثر گذاشته‌اند: آدم و حوا که با ظرافت و واقع‌بینی، وضعیت بشر را به تصویر می‌کشند، تصویری که ما نیز می‌توانیم خود را در آن بشناسیم؛ نوح که در نظر یهوه التفتات یافت و اوامر او را اجرا کرد؛ و خصوصاً

پیشگفتار کتاب پیدایش

۳) مسئله حضور متون تشنیه ای در کتاب پیدایش امروزه بسیار مورد بحث است؛ واقعیت این است که در این کتاب متونی که تحت تأثیر سبک «D» قرار داشته باشد، مطلقاً به روشنی کتاب های خروج و اعداد نمی باشد.

۲) متون الوهیستی به سبب این خصوصیت که در قطعات کوچک ظاهر می شوند، اغلب دیگر همچون قطعات مربوط به سندی مستقل تلقی نمی شوند، بلکه بیشتر همچون اضافاتی متفرقه بر متون قدیمی تر تورات پنداشته می شوند.

کتاب پیدایش

آفرینش^a

خدا گفت^f: «روشنایی باشد»، و

روشنایی شد^g. خدا دید که روشنایی

نیکیو است، و خدا روشنایی را از ظلمات

جدا ساخت. خدا روشنایی را «روز»^h

نامید و ظلمات را «شب» نامید. شبی بود

و بامدادی بود: روز اول^h.

در آغاز^b خدا آسمان و زمین را

آفرید^c. باری، زمین در هرج و

مرج^d بود، و بر بالای ورطه، ظلمات بود، و

روح^e خدا بر فراز آبها پر می گشود.

اش ۲۵-۴:۲
اش ۸:۵:۴۲
اش ۱۵-۱۴:۷۴
اش ۱۱-۱۰:۸۹
اش ۱۰:۴
اش ۲۳-۲۲:۴
اش ۱۳-۱۱:۱۰
امت ۳۰-۲۲:۸
ایوب ۳۸
کول ۱:۱۷-۲۵
یو ۳-۱

a این متن (یعنی پید ۱:۱ تا ۲:۴ الف) که آغازگر کتاب مقدس است، متعلق به سنت کهناتی می باشد (ر.ک. مقدمه). سایر متون کتاب مقدس که یادآور خلقت عالم هستی و انسان است، عمدتاً در پید ۲:۴-۳:۲۳؛ مز ۸:۸؛ اش ۱۴:۷۴-۱۷:۱۰؛ اش ۱۱-۱۰:۴؛ خاور نزدیک احساس می شود که در آن، خلقت اغلب همچون نبردی میان خدای خالق بر علیه نیروهای هرج و مرج توصیف می شود. در بابل، بر اساس روایت خلقت «انوما الیش» خدای مردوک بر تیامات، هیولای دریایی پیروز می شود. در پید ۱، خلقت پیش از هر چیز، به واسطه کلام خدا انجام می پذیرد. نویسنده، عالم هستی و موجوداتی را که در آن ساکن اند، در چارچوب آیین نیایش هفته پدیدار می سازد؛ هشت عمل خدا عمداً در شش روز دسته بندی شده، و استراحت خدا پایان کار او را تقدیس می کند. بدینسان، روز سبت با اینکه صراحتاً نام برده نشده، در ترتیب خلقت به ثبت می رسد (ر.ک. خروج ۲۰:۸-۱۱).

b تحت اللفظی: «در یک آغاز». به علت نبود حرف تعریف معین در متن عبری با حروف صدادار، بعضی چنین ترجمه ای را پیشنهاد می کنند: «در حینی که خدا آفرینش آسمان و زمین را آغاز کرد». اما آیه ۱ به صورت عبارتی مستقل، معنای بهتری می یابد. این جمله در حکم عنوان یا خلاصه متنی است که در پی می آید. نبود حرف تعریف را می توان به حساب این گذاشت که نویسنده به آغازی مطلق اشاره نمی کند، یعنی آفرینش از هیچ، آن گونه که در ۲. مک ۷:۲۸ و عبر ۱۱:۳ مشاهده می شود. در چشم انداز پید ۱، خلقت به معنی نظم بخشیدن به وضعیت هرج و مرج می باشد.

c اصطلاح عبری که در اینجا به کار رفته، نادر است و در عهد عتیق فقط برای خدا مورد استفاده قرار گرفته است. سایر افعالی که در کتاب مقدس و مشرق زمین باستان، عمل خلاقه خدا را توصیف می کنند، عبارتند از «تولید کردن»، «پدید آوردن» و «شکل بخشیدن».

d در اینجا نویسنده وضعیت عالم هستی را پیش از خلقت توصیف می کند: هرج و مرج بر همه چیز حاکم است؛ به عبارت دیگر، مشخصه عالم عبارت است از نبود حیات («تهو و بهو»، ر.ک. از ۴:۲۳؛ اش ۳۴:۱۱) ظلمت، ورطه («تهوم»، که یادآور تیامات هیولا می باشد) یعنی توده بی شکل آب های اولیه (ر.ک. ۷:۱۱؛ ۸:۲ در خصوص طوفان نوح؛ مز ۱۰۷:۲۶).
e این کلمه به معنی «باد» یا «روح» نیز می باشد. به این علت است که برخی از ترجمه ها از اصطلاحات «باد شدید» و «روح خدا» استفاده می کنند این اصطلاح در اینجا احتمالاً به دم و نفس الهی اشاره دارد که حیات بشر (پید ۳:۶) و همه موجودات (مز ۱۰۴:۳۰) را امکان پذیر می سازد.

f خلقت با یک کلام الهی آغاز می گردد. در مصر و بابل از پیش از این، کلام بیانگر اراده قاطع خدایان بود. در مز ۲۹، کلام آن صدای الهی است که بر پدیده های طبیعت سلطه می راند. مکاشفه خدا به قوم اسرائیل، پیش از هر چیز به واسطه کلام صورت می گیرد، چه در مورد ده فرمان (تحت اللفظی: «ده کلام») و چه تمام تورات (نت ۳۰:۱۱-۱۴).

g روشنایی نخستین خلقت است (مز ۱۰۴:۲). بدینسان در مقابل ظلمات قرار می گیرد که خلق نشده، بلکه به وسیله روشنایی عقب رانده می شود.

h این متن در دوره ای نوشته شده که روز را از شامگاه روز قبل به حساب می آوردند.

۴ خدا گفت: «اختران باشند بر فلک
 آسمان برای جدا ساختن روز از شب؛ باشد
 که به کار آیند برای نشانه‌های دوره‌ها و
 روزها و سال‌ها،^{۱۵} و در فلک آسمان به
 کار نورافشانی آیند برای روشن ساختن
 زمین». و این چنین شد: ^{۱۶}خدا دو اختر
 بزرگ ساخت، اختر بزرگ را برای ریاست
 بر روز، اختر کوچک را برای ریاست بر
 شب، و نیز ستارگان را. ^{۱۷}خدا آنها را در
 فلک آسمان قرار داد تا زمین را روشن
 کنند، ^{۱۸} و بر روز و شب ریاست کنند، و
 روشنایی را از ظلمات جدا سازند^m. خدا
 دید که این نیکو است. ^{۱۹}شب بود و
 بامدادی بود: روز چهارم.
^{۲۰}خدا گفت: «باشد که آب‌ها فزونی
 موجودات زندهⁿ را فزونی بخشند، و
 پرندگان بر فراز زمین، بر سطح فلک
 آسمان به پرواز در آیند». ^{۲۱}خدا هیولاهای
 بزرگ دریایی^o را آفرید و تمام موجودات
 زنده را که حرکت می‌کنند و آب از آنها پر
 است، برحسب نوعشان، و تمام جنس
 بالداران را برحسب نوعشان. خدا دید که

خدا گفت: «فلکیⁱ باشد در میان آبها و
 آنها را از آبها جدا سازد». این چنین شد:
^vخدا فلک را بساخت و آب‌هایی را که زیر
 فلک است از آب‌هایی که بالای فلک است
 جدا کرد. ^۸خدا فلک را «آسمان» نامید.
 شبی بود و بامدادی بود: روز دوم.
^۹خدا گفت: «آبهای زیر آسمان در یک
 مکان انباشته شود و آنچه که خشک است^k
 پدیدار گردد». این چنین شد: ^{۱۰}آنچه که
 خشک بود، خدا آن را «زمین» نامید، و
 انباشت آبها را «دریاها» نامید. خدا دید
 که این نیکو است.
^{۱۱}خدا گفت: «زمین سبزی پدید آورد،
 گیاهی که تخم داشته باشد، درختان میوه که
 برحسب نوعشان، میوه‌هایی بدهند که
 تخمشان در خودشان باشد^l، بر روی
 زمین». این چنین شد: ^{۱۲}زمین سبزی
 بیرون آورد^{۱*}، گیاهی که برحسب نوعش
 تخم داشته باشد، و درختانی که میوه بدهد
 و تخمشان در آنها باشد، برحسب نوعشان.
 خدا دید که این نیکو است. ^{۱۳}شب بود و
 بامدادی بود: روز سوم.

i «فلک» تصویری است از عصری سخت که مسطح یا گنبدی شکل بوده (حزق ۱: ۲۲-۲۳) و آب‌های فوقانی را نگاه می‌داشته است.

j متن یونانی این عبارت را اضافه کرده: «خدا دید که این نیکو است».

k متن یونانی به جای «در یک مکان» قرائت کرده «در یک انباشت» (ر.ک. آیه ۱۰). ترجمه یونانی این نوع قرائت را نیز ارائه می‌دهد: «و آب‌های زیر آسمان در انباشت خود انباشته شدند و خشکی پدید آمد» و «این چنین شد» را از قلم می‌اندازد.

l نویسنده گیاهان را برحسب نحو ثمردهی شان به سه گروه تقسیم می‌کند: سبزی‌های ساده که تخمشان ظاهر نیست: گیاهانی که ساقه و تخم دارند: و درختی که میوه و هسته بارور کننده دارد.

l* این نکته که زمین خودش میوه‌های خود را تولید می‌کند، مقوله اسطوره‌ای زمین خلاق را تداعی می‌کند.

m نویسنده درباره اختران سخن می‌گوید و نه درباره خورشید و ماه، زیرا این نام‌ها یادآور خدایان ستارگان بودند که در بین‌النهرین مورد تکریم قرار داشتند. در اینجا ستارگان در سطح مخلوقات تنزل داده شده‌اند: با این حال، نقشی نیمه - سلطنتی را حفظ می‌کنند چرا که بر روز و شب «ریاست» می‌کنند. نقش آنها روشن کردن زمین و تعیین تقویم آیین نیایشی است.

n زندگی جانداران در آب‌ها آغاز می‌شود و بعد بر روی زمین شکوفا می‌گردد.

o هیولاهای دریایی که به هرچ و مرج اولیه مرتبط شده‌اند (حزق ۱: ۲۷؛ ۱: ۵۱؛ ۹: ۷؛ مز ۷۴: ۱۳؛ ۷: ۱۴۸)، در اینجا جز مخلوقاتی ساده بیش نیستند.

تمامی خزندگانی که بر روی زمین می‌خزند
سلطه براند.»

قرن ۱:۷
کول ۳:۱۰
لوقا ۹:۳
مت ۴:۱۹

۲۷ خدا انسان را به صورت خود آفرید،
به صورت خدا او را آفرید؛
نر و ماده ایشان را آفرید.

۲۸ خدا ایشان را برکت داد و به ایشان
۱۷:۸؛ ۷:۱:۹

گفت: «بارور شوید و فزونی یابید، و زمین
را پر سازید و آن را مطیع گردانید*؛^۳ بر
ماهیان دریا، بر پرندگان آسمان^۴ و بر تمام
موجودات زنده که بر روی زمین می‌خزند
سلطه برانید.»

۲۹ خدا گفت: «اینک هر گیاهی را که بر
۴-۲:۹
سطح تمامی زمین تخم می‌آورد به شما
می‌دهم، و هر درختی را که میوه درختی را که
تخم می‌آورد؛ این به کار خوراک شما خواهد
آمد.^۵ و به هر حیوان وحشی، به هر پرنده
آسمان، و به هر چه که بر روی زمین می‌خزد

این نیکو است. ۲۲ خدا آنها را برکت داد P
و گفت: «بارور شوید و فزونی یابید و آبها
را در دریاها پر سازید، و باشد که پرندگان
بر روی زمین فزونی یابند»^{۲۳} شبی بود و
بامدادی بود: روز پنجم.

مت ۶:۲۶؛
لوقا ۶:۱۲

۲۴ خدا گفت: «باشد که زمین موجودات
زنده بر حسب نوعشان بیرون آورد؛
چهارپایان و خزندگان و حیوانات وحشی،
بر حسب نوعشان» این چنین شد: ۲۵ خدا
حیوانات وحشی را بر حسب نوعشان
ساخت، چهارپایان را بر حسب نوعشان، و
تمامی خزندگان زمین را بر حسب نوعشان.
خدا دید که این نیکو است.

۲۶ خدا گفت: «انسان را به صورت خود
سازیم، بر حسب شباهت خودمان^۶، و باشد
که بر ماهیان دریا، بر پرندگان آسمان، بر
چهارپایان، بر تمامی حیوانات وحشی^۷ و

۶:۹؛
بنسی ۱۷:۱-۴؛
حک ۲۳:۲

P در تفکر خاور نزدیک و کتاب مقدس، برکت در وهله اول موهبتی روحانی نیست، بلکه به شکلی ملموس از طریق گسترش و شکوفایی حیات جلوه‌گر می‌گردد.

T حالت جمع در اینجا باعث تعجب است. شاید مفهوم درباری آسمانی مد نظر بوده که خدا در آن به سان پادشاهی، وزیران خود را مخاطب قرار می‌دهد. معنی الهیاتی اصطلاحات «صورت» و «شباهت» که تعریف کننده جایگاه انسان در ارتباط با خدا است، بسیار مورد بحث قرار گرفته است. این کلمات در پید ۳:۵ برای توصیف شباهت پسر با پدرش به کار رفته است. در متون مصری، اغلب فرعون «صورت خدا» نامیده شده، زیرا منعکس کننده اراده خدا به مردم تلقی می‌شد. این حقیقت که از این پس کل بشریت «به صورت خدا» آفریده شده (آیه ۲۷)، به معنی مردمی کردن این مقوله سلطنتی می‌باشد.

S در متن عبری، به جای «تمامی حیوانات وحشی»، عبارت «تمامی زمین» قرائت شده، این امر باعث تعجب بسیاری از مفسران می‌باشد، چرا که برشماری حیوانات را قطع می‌کند. از این رو، ایشان پیشنهاد می‌کنند که همراه با ترجمه سریانی و مطابق آیه ۲۵، همان را قرائت کنیم که ما در ترجمه خود آورده‌ایم.

S* سلطه راندن کاری است که پادشاه انجام می‌دهد. این مفهوم بیانگر شباهت انسان به خدا است (ر.ک. مز ۸:۷). انسان شاه مخلوقات است؛ این بدان معنی نیست که او می‌تواند به دلخواه خود از آن بهره بگیرد، بلکه باید آن را به نحوی شایسته نگه داری کرده، بر آن کار کند، همان گونه که پادشاهی نیک باید برای قومش عمل کند.

t ترجمه‌های یونانی و سریانی «چهارپایان» را نیز اضافه می‌کنند، احتمالاً به این علت که این فهرست را بر اساس آیات قبلی تکمیل کنند.

u در پید ۱، انسان گیاه خوار خلق شده، زیرا طبق دیدگاه کهن‌تنی، خوردن گوشت حیوانات معادل ریختن خون است، و این امر با طرح اولیبه خدا سازگار نبود. باوجود این، طبق سنت کهن‌تنی، خدا ذبح حیوانات را پس از طوفان نوح تحمل می‌کند (پید ۳:۹). اما خون آنها نباید خورده شود، زیرا طبق برداشتی کهن، خون باز نمود خود حیات حیوان یا انسان است.

اتمام رسانید؛ و روز هفتم، پس از تمام کاری که کرده بود، تعطیلی گرفت.^۳ خدا روز هفتم را برکت داد و آن را تقدیس کرد، زیرا در آن [روز] خدا تعطیلی گرفت، پس از تمام کاری که در حین آفرینش انجام داده بود.

الف این چنین بود پیدایش^a آسمان و زمین آن هنگام که آفریده شدند.

و در خود جان حیات دارد، هر گیاه سبز^w را همچون خوراک [می‌دهم^v]. « این چنین شد. ^{۳۱} خدا هر آنچه را که ساخته بود دید، و اینک این بسیار نیکو بود. شبی بود و بامدادی بود: روز ششم.

مر: ۱۰۴:۲۴
بسی: ۳۳:۳۹-۳۵
انیمو: ۴:۵

۲^۱ بدینسان آسمان و زمین و تمام لشکر^x آنها به اتمام رسید. ^۲ خدا در روز هفتم^y کاری را که کرده بود، به

خروج: ۲:۱۱
بسی: ۳۱:۱۲
عبر: ۴:۵

سرآغاز بشریت^b

نروییده بود؛ زیرا یهوه خدا باران بر زمین نبارانیده بود و آدمی نبود که زمین را کشت کند. ^۶ اما موجی از زمین برمی آمد و تمامی سطح زمین را آبیاری می کرد.^e ^۷ یهوه خدا

بهشت زمینی

^۴ ب در روزی که یهوه خدا زمین و آسمان را آفرید^c، ^۵ هنوز بر روی زمین هیچ بوته صحرا^d نبود، و هیچ گاه صحرا هنوز

W تحت اللفظی: «زردشدنی» مانند گندم رسیده.

V «می‌دهم» در اکثر نسخ عبری نیست.

X این اصطلاح معنای نظامی دارد، اما در اینجا شاید در مفهوم استعاری به کار رفته باشد. خدای اسرائیل را «خدای لشکرها» می خوانند (۲- سمو ۶:۱۸؛ ۴۹:۸؛ اش ۶:۳، ۵). این اصطلاح می تواند هم به لشکرهای اسرائیل اشاره داشته باشد و هم به صورت های فلکی. در اینجا دلالت بر تمام عناصری است که عالم هستی سازمان یافته را تشکیل می دهد.

Y برخی از ترجمه های قدیمی قرائت کرده اند «روز ششم» تا از این تصور که خدا در روز سبت کار کرده، اجتناب شود، چرا که ممکن است از متن عبری چنین برداشتی به عمل آید. سبت در ابتدا عیدی ماهانه و مرتبط به تقویم قمری بود. این روز، در طول تبعید، مفهوم جدیدی به خود می گیرد و تبدیل به روز تعطیل هفتگی می شود، روزی که اختصاص دارد به استراحت و عبادت خدای اسرائیل.

Z این بخش دارای وزن شعری می باشد، مانند ۱:۲۷.

a کلمه ای که در عبری به کار رفته، «تولدوت» می باشد که معمولاً به معنای «به وجود آوردن» (یا «تولید» - این کلمه عبری با کلمه عربی «تولید» هم ریشه است / م) می باشد و آن را در ۵:۱؛ ۶:۹؛ ۱۰:۱ و غیره باز می یابیم (ر.ک. مقدمه کتاب پیدایش). معمولاً اصطلاح «این است تولدوت» برای آغاز بخشی جدید که حاوی شجره نامه است، به کار می رود. در پید ۴:۲ اغلب فرض بر این است که حضور این فرمول برای خاتمه بخشیدن به نخستین روایت خلقت به کار رفته. اما این احتمال نیز هست که اعلام کننده آغاز روایت بعدی باشد. در هر دو صورت، این عبارت بیانگر این است که خلقت، نوعی تولد است و در ضمن، نسل های بعدی را اعلام می کند (پید ۵)، زیرا به همان شکل که انسان به صورت و شباهت خدا سرشته شد، شیت نیز از آدم، به شباهت و صورت او زاده خواهد شد (پید ۵:۳).

b نویسنده پید ۲:۴ تا ۳:۲۴، دو روایت را در هم می آمیزد: روایت اول خلقت انسان و زن را شرح می دهد، حال آنکه روایت دوم، شرایط دشوار بشری را در اثر اخراج از بهشت وصف می کند. این دو روایت منشأ کهنانتی ندارد، بلکه اثر نویسنده ای است متعلق به محافل حکمتی.

c متن سامری و نیز ترجمه های یونانی و سریانی آورده اند «آسمان و زمین» که با بخش های قبلی هماهنگ است.

d منظور از «بوته صحرا» گیاهی تک و منزوی است که نشان حیات در زمینی می باشد که هنوز کشت نشده است.

e این «موج» را به دو طریق می توان معنی کرد. ممکن است منظور اقیانوس اولیه (طبق نظریه های کیهان شناختی باستان) باشد که از آن خاکی گل مانند و بی شکل بیرون می آمد، یا ممکن است آن را همچون یکی از نخستین عطا های الهی تصور کرد که زمینی خشک و لم یزرع را سیراب می کرد تا انسان سرشته شود و حیات شکوفا گردد.

است؛ همین است که تمام سرزمین حویله را احاطه می‌کند که در آنجا طلا هست،^{۱۲} و طلای این سرزمین نیکو است؛ در آنجا مروارید و سنگ جَزَع یافت می‌شود.^{۱۳} نام نهر دوم جیحون است؛ همین است که تمام سرزمین کوش را احاطه می‌کند.^{۱۴} نام نهر سوم دجله است؛ همین است که در مشرق آشور جاری است. نهر چهارم فرات است.^{۱۵} یهوه خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن مستقر ساخت تا آن را کشت کند^m و نگه داری نماید.^{۱۶} و یهوه خدا آدم را چنین امر کرد: «از تمامی درختان باغ می‌توانی

آدم را شکل بخشید^f، خاکی که از زمین برکشیده شده بود^g، و در بینی اش دمی از حیات دمید، و آدم موجود زنده شد^h.
^۱ یهوه خدا باغیⁱ در عدن کاشت، در مشرق، و آدمی را که شکل داده بود در آن گذارد.^۹ یهوه خدا از زمین همه نوع درخت دلپذیر برای دیدن و نیکو برای خوردن از زمین رویانید، همچنین درخت حیات^۱ را در وسط باغ و درخت شناخت نیک و بد^k را.
^{۱۰} نهری از عدن بیرون می‌آمد تا باغ را آبیاری کند و از آنجا تقسیم می‌شد تا چهار شاخه تشکیل دهد!^{۱۱} نام اولی فیشون

جا: ۲۰:۳
 ۷:۱۲
 مز: ۱۰۴:۲۹-۳۰
 ایوب: ۱۴:۳۴-۱۵
 قرن ۱۵: ۴۵-۴۹

امت ۳: ۱۸
 مکا: ۷: ۲
 ۱۴: ۲۲

f ر.ک. ار ۱۱:۱۸. در چندین متن که از مشرق زمین باستان به دست آمده، خلقت انسان از خاک رس یا خاک معمولی تصور شده است. در مصر آثاری به دست آمده که «خنوم» خدای کوزه‌گر را تصویر می‌کند که انسان را روی چرخش شکل می‌بخشد.

g کلمه «انسان» در عبری «آدم» است اما همراه با حرف تعریفی که در این زبان برای اسامی عام به کار می‌رود (به همین دلیل ما آن را به صورت اسم عام، یعنی انسان، ترجمه کرده‌ایم، و نه اسم خاص، یعنی «آدم»). انسان از خاک (به عبری «آدام») برگرفته شده و زندگی اش وابسته به آن است.

h «دم حیات» (به عبری «نشمه») موجد حیات انسان و حیوانات است (ر.ک. آیه ۱۹: ۲۷:۲۰؛ ایوب ۳:۲۷ و غیره). سایر متون از «نفش» سخن می‌گویند (که اغلب آن را «جان» ترجمه می‌کنند) که همان اصل حیاتی‌ای است که در گلو یا در خون قرار دارد (ر.ک. ۴:۹-۵:۵؛ لاو ۱۱:۱۷؛ توضیح C)، همچنین «دم» یا «روح» (به عبری «رواح») نیز آمده که به نوعی بیرون از انسان قرار دارد، گرچه برای حیات ضروری است (ر.ک. ۳:۶؛ ایوب ۳:۲۷؛ مز ۲۹:۱۰۴-۳۰).

i کلمه «عدن» تداعی کننده کلمه‌ای عبری است به معنی لذت و فرح. در اینجا دلالت دارد به یک منطقه، حال آنکه در آیه ۱۵، نام باغ است.

j «درخت حیات» (یا گیاه حیات) در تمام مشرق زمین باستان شناخته شده بود. آن نماد گیاهی بود که حیوانات و انسان، و حتی خدایان در معابد از آن تغذیه می‌کردند. این درخت در این منطقه اغلب به شکلی تزئینی بازنمود می‌شده است. امت ۱۸:۳ درخت حیات را با کسب حکمت الهی مرتبط می‌سازد.

k این درخت که در کانون روایت تخطی و سقوط قرار دارد، جز در روایت کتاب مقدس، در هیچ جای دیگری مورد اشاره قرار نگرفته است. در مورد معنای دقیق این درخت بحث‌های زیادی هست. در ۱-۳:۹ تشخیص نیکی و بدی، برترین خصلت پادشاه است. در پید ۲، این درخت ظاهراً نماد شناخت کاملی است که خاص خدایان می‌باشد.

l مفسران مدرن آیات ۱۰-۱۴ را اثر قلم محققان تلقی می‌کنند (نیز ر.ک. تث ۲:۱۰-۱۲ و ۲۰-۲۴) که بعداً اضافه شده است. نویسنده ظاهراً می‌کوشد باغ را در چارچوب جغرافیایی‌ای که برای خودش شناخته شده بود قرار دهد و برای این منظور، از عناصر اسطوره‌ای بهره می‌گیرد که برای معاصرانش آشنا بوده است. دجله و فرات دو نهر بزرگ در بین‌النهرین می‌باشند؛ بر اساس ۱- پاد ۳۳:۱ و ۳۸، «جیحون» چشمه‌ای است در اورشلیم، اما بنسی ۲۷:۲۴ این رود را همپراز نیل به شمار می‌آورد که این امر با آیه ۱۳ سازگارتر است. «فیشون» ناشناخته باقی مانده است. «عدن» در اینجا در مشرق زمین قرار دارد که این امر با ۳:۲۴ چندان سازگار نیست. این نکته مطابق است با سنتی بین‌النهرینی و اشاره به «شاخه» (به طور تحت‌اللفظی «راس») که اصطلاحی است که در بین‌النهرین به نقطه آغاز شاخه‌های از دجله و فرات اشاره دارد) بر همین واقعیت دلالت دارد. «حویله» در عربستان است (۲۹:۱۰) که در آنجا مروارید معطر و سنگ‌های قیمتی یافت می‌شود. «کوش» به حبشه اشاره دارد. این آیات موضوع نهر بهشتی را به کار می‌برد که تمام زمین را حاصل‌خیز می‌سازد؛ عدد ۴ که نماد جهان شمول بودن است (چهار گوشه دنیا) نیز بر همین امر دلالت دارد.

m در این عبارت، ضمیر «آن» قاعداً باید مربوط باشد به «زمین» (که در عبری مؤنث است) و در آیه ۹ به کار رفته، و نه به «باغ عدن» (که در عبری مذکر است) و در آیه ۱۵ آمده است.

او یکی از دنده‌های^۵ وی را برگرفت و گوشت در جای آن بست. ^{۲۲} یهوه خدا دنده‌ای را که از آدم برگرفته بود به شکل زن ساخت و او را نزد آدم آورد. ^{۲۳} آدم گفت: «این بار، این استخوان استخوان‌های من می‌باشد و گوشت گوشت من^{*}، او زن نامیده خواهد شد زیرا از مرد گرفته شده است!»^۱

^{۲۴} به همین سبب است که مرد پدر و مادرش را ترک می‌گوید و به زن خود متصل می‌شود، و آنان یک گوشت می‌گردند.^۲

ملا: ۲: ۱۵؛
مت: ۱۹: ۵؛
قرن ۱: ۱۶: ۶؛
افس: ۵: ۳۱

اخراج از باغ عدن

^{۲۵} باری، آدم و زنش هر دو برهنه بودند، و از آن شرمسار نبودند.^۷

بخوری،^{۱۷} اما از درخت شناخت نیک و بد نخواهی خورد؛ زیرا در آن روز که از آن بخوری، به یقین خواهی مرد.ⁿ»

^{۱۸} یهوه خدا گفت: «خوب نیست که آدم تنها باشد؛ می‌خواهم برای او یآوری^۱ بسازم که مناسب او باشد.^o» ^{۱۹} یهوه خدا تمامی حیوانات صحرا و تمامی پرندگان آسمان را شکل بخشید، و آنها را نزد آدم آورد تا ببیند آنها را چه نام خواهد داد: نامی که انسان به هر موجود زنده^p بدهد، نام او خواهد بود. ^{*} آدم تمام چهارپایان و پرندگان آسمان^q و تمام حیوانات صحراها را به نامشان خواند؛ اما او برای آدم یآوری که مناسبش باشد نیافت. ^۱ آنگاه یهوه خدا^r سستی بر آدم نازل کرد و او خوابید.

حک: ۱: ۱۲-۱۵؛
روم: ۶: ۲۳

پید: ۲۴: ۶۷؛
آمت: ۱۸: ۲۲

n تحت اللفظی: «به مرگ خواهی مرد» یعنی یقیناً خواهی مرد. اعلام این نکته، موضوع مرگ را همچون سرنوشت انسان برای اولین بار مطرح می‌سازد، موضوعی که تقریباً تمام مذاهب را به خود مشغول ساخته. بر اساس روایت پیدایش، مرگ به منزله مجازاتی است برای تخطی از هشدار الهی (۱۶:۳).

۱ «یاور» در متن عبری در وجه مؤنث است /م.

o تحت اللفظی: «همچون برابر او».

p حیوانات، مانند انسان، «موجود زنده» توصیف شده‌اند (به طور تحت اللفظی: «دم حیات»، ر.ک. ۷:۲). نویسنده ابتدا بر ارتباط نزدیک میان انسان و حیوان تأکید می‌گذارد، سپس برتری انسان را مورد تصریح قرار می‌دهد. انسان به انواع مختلف حیوانات نام‌های خاصی می‌دهد (آیه ۲۰) و به این وسیله، حس تشخیص و قدرت خود را آشکار می‌سازد؛ اما در ضمن، «برابر» خاص خود را در میان حیوانات نمی‌یابد.

q در ترجمه‌های قدیمی آمده: «تمام پرندگان آسمان».

r «سستی» ر.ک. ۱۲: ۱۵؛ اش: ۱۰: ۲۹؛ ایوب: ۱۳: ۴؛ آمت: ۱۹: ۱۵. این نوعی خواب همراه با بی‌حسی غیرعادی است که می‌تواند تا سرحد هذیان نیز پیش برود (اش: ۱۰: ۲۹).

s این تنها جایی است که این کلمه عبری «دنده» ترجمه می‌شود. معنای متداول آن «پهلوی» است (معمولاً پهلوی یک عمارت: به همین سبب است که در آیه ۲۲ فعل «ساختن» به کار رفته است).

s* در پید ۱۴: ۲۹ و داوود ۲: ۹؛ سمو ۱: ۵؛ این سبک بیان، بازگوکننده خویشاوندی است.

t «مرد» و «زن» در عبری «ایش» و «ایشه» گفته می‌شود. نویسنده در اینجا، از این قرابت لغوی استفاده کرده تا بر شباهت زن و مرد تأکید گذارد.

u نویسنده ابتدا شادی انسان را از یافتن «برابر» خود ابراز می‌دارد (آیه ۲۳)، و بعد در آیه ۲۴، کششی را که مرد و زن نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند مورد تصدیق قرار می‌دهد. ارتباط‌های جدید عشقی نیرومندتر از ارتباط خویشاوندی است (همچنین ر.ک. آمت: ۱۸: ۲۲؛ غزل: ۶: ۶؛ جا: ۹: ۹).

v برهنگی تا پیش از سقوط (پید ۳) مشکلی به حساب نمی‌آید. کلمات برهنگی و شرمساری در کتاب مقدس اغلب بیانگر ناتوانی یا شکست است (ر.ک. عا: ۲: ۱۶؛ میک: ۸: ۱؛ مز: ۱۱: ۶؛ و غیره). شاید نویسنده می‌خواهد به این وسیله بر این حقیقت تأکید کند که مرد و زن یکدیگر را همان گونه که هستند می‌پذیرند، بی‌آنکه از ضعف‌های متقابل خود سوء استفاده کنند. طبق نظر برخی دیگر از مفسران، این آیه بیانگر آن است که زوج بشری هنوز مسائل جنسی را کشف نکرده بوده است.

حک ۲:۲۴؛
یو ۸:۲۴؛
مکا ۱۲:۹

۳ مار ماکرترین^w تمام حیوانات صحرا بود که بیهوه خدا ساخته بود.

از میوه آن برگرفت و خورد، و به شوهر خود نیز که با وی بود^e داد و او خورد. ^۷ آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و آگاه شدند که برهنه هستند؛ و برگ های درخت انجیر را دوختند و برای خود لنگ ساختند.^d

او به زن گفت: «پس خدا گفته: از هیچ یک از درختان باغ نخورید^x؟» ^۲ زن به مار گفت: «می توانیم از میوه درختان باغ بخوریم^y، اما از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفته است: از آن مخورید و به آن دست مزینید؛ وگرنه خواهید مرد.» ^۴ مار به زن گفت: «به هیچ وجه! نخواهید مرد^z؛ بلکه خدا می داند که در روزی که از آن بخورید، چشمانتان باز خواهد شد و شما همچون خدایان خواهید شد و نیک و بد را خواهید شناخت^a.»

^۸ ایشان صدای [قدم های] بیهوه خدا را که در باغ می گشت شنیدند، در نسیم^e روز، و ایشان، آدم و زنش، خود را پنهان کردند از برابر بیهوه خدا، در میان درختان باغ. ^۹ بیهوه خدا آدم را صدا زد و به او گفت: «کجایی^f؟» ^{۱۰} وی گفت: «صدای [قدم های تو] را در باغ شنیدم و ترسیدم زیرا که برهنه هستم، و خود را پنهان ساختم» ^{۱۱} او گفت: «چه کس تو را آگاهانید که برهنه ای؟ مگر از درختی که تو را درباره اش امر کرده بودم نخوری،

زَن دید که آن درخت برای خوردن نیکو است و برای چشمان دلپذیر، و این درخت برای کسب هوشمندی خواستنی است. او

w باز در اینجا نویسنده قرابتی عمدی میان «برهنه» (به عبری «آرومّیم») در ۲:۲۵ و «مکار» (به عبری «آروم») در ۳:۱ به وجود آورده است. در مشرق زمین باستان، مار نقش مهمی ایفا می کرد، در کنعان همچون قدرت حاصل خیزی و در مصر همچون قدرت سیاسی؛ در حماسه مشهور بابلی، یعنی گیلگمش، او گیاه نامیرایی را از قهرمان داستان می دزدد. مرد و زن که در اثر مکر او فریفته می شوند (آیه ۴)، دانشی کسب می کنند که در واقع برهنگی شان را بر ایشان آشکار می سازد، یعنی ضعفشان را (آیه ۷).

x جمله مار از نظر دستور زبانی، ناتمام و عمداً مبهم باقی می ماند. این جمله می تواند این معنی را نیز بدهد: «از هیچ درخت باغ مخورید» و زن آن را بلافاصله اصلاح می کند.

y ترجمه های یونانی و سریانی آورده اند: «از تمامی درختان»، کلمه «میوه» در یونانی نیامده است.

z مار هشدار الهی را به منزله مرگی آنی تعبیر می کند. در حقیقت، انسان و زن بلافاصله بعد از ارتکاب خطا نخواهند مرد، آن گونه که مار پیشگویی کرد، اما مرگ تبدیل می شود به سرنوشت اجتناب ناپذیر انسان.

a این شناخت (ر. ک. توضیح ۹:۲) در اینجا امتیاز «الوهیم» است، یعنی موجودات الهی که نیرومندتر از انسان هستند (۳:۲۲). مار می خواهد زن را تحریک کند که تفاوت میان خدایان و بشر را رعایت نکند.

c این واقعیت که مار با زن سخن می گوید، اغلب باعث شده آن را دلیلی تلقی کنند بر اینکه زن راحت تر خود را تسلیم فریب می سازد. به هر حال باید توجه داشت که مرد در این ماجرا نقشی کم رنگ دارد زیرا بدون اینکه سؤالی کند، میوه را می خورد.

d نخستین نتیجه خطا این است که مرد و زن از برهنگی خود آگاه می شوند. ایشان از این پس خود را از یکدیگر و از خدا پنهان خواهند ساخت.

e در عبری کلمه «رواح» (یعنی دم یا روح) به کار رفته (ر. ک. ۱:۲؛ ۷:۲، ۱۹) و احتمالاً منظور نسیمی است که در پایان روز می وزد.

f خداوند به سان قاضی در چارچوب محکمه وارد ماجرا می شود. او مجرمین را مورد بازجویی قرار می دهد، مسئولیت ها را مشخص می سازد، و مجازات ها را تعیین می کند.

[خواهد بود] و او بر تو مسلط خواهد شد.

^{۱۷} و به انسان^۱ گفت: «از آنجا که صدای زنت را شنیدی و از درختی خوردی که

درباره اش به تو این حکم را داده بودم: از آن مخور. ملعون باد زمین به سبب تو! با

هو ۳:۴؛
رو ۸:۲۰

عبر ۸:۶

رنج از آن تغذیه خواهی کرد، تمامی روزهای زندگی ات.^{۱۸} خار و خس است که برایت خواهد رویانید، و علف صحرا را

خواهی خورد^m.^{۱۹} با عرق صورتت است که نان خواهی خورد تا زمان بازگشتت به

جا ۲۲:۲۳-۲۳؛
ایوب ۷

خاک، زیرا از آن برگرفته شدی. زیرا خاک هستی و به خاک باز خواهی

مز ۳:۹۰؛
می ۱:۰۴؛
ایوب ۳

گشتⁿ.^{۲۰}

^{۲۰} آدم زن خود را حوا نامید، چرا که او

مادر تمام زندگان بوده است^o.^{۲۱} یهوه خدا اع ۱۷:۲۶

برای آدم و زنتش ردایی از پوست ساخت و

خورده ای؟»^۲ آدم گفت: «زنی که تو نزد من قرار دادی از آن درخت به من داد و من

خوردم^g.»

^۳ یهوه خدا به زن گفت: «چه کردی!» زن گفت: «مرا مار فریب داد و خوردم.»

^۴ یهوه خدا به مار گفت: «از آنجا که این کار را کردی، بادا که ملعون باشی در

میان تمام چهارپایان و تمام حیوانات صحرا! بر روی شکمت راه خواهی رفت و

خاک خواهی خورد، تمامی روزهای زندگی ات^h.^{۱۵} خصومت خواهد گذارد

مکا ۱۲:۱۳-۱۶

میان تو و زن، میان نسل تو و نسل او: وی سر تو را نشانه خواهد رفت، و تو پاشنه او

را نشانه خواهی رفتⁱ.»

^{۱۶} به زن گفت: «درد تو و بارداری ات را افزون خواهم ساخت^l، پسرانت را در درد

خواهی زایید، اشتیاقت به سوی^k مردت

۱۸-۱۶:۳۵؛
میک ۱:۰۳؛
یو ۱:۱۶؛
مکا ۲:۱۲

g مرد مسئولیت ماجرا را به گردن دیگری می اندازد: زن نیز اندکی بعد همین کار را خواهد کرد.

h مار که مکارترین حیوانات است (به عبری «اروم» در ۱:۳)، تبدیل می شود به بیخواترین آنها (به عبری «ارور»). مکر او به خودش باز می گردد. این لعنت می خواهد این واقعیت را توضیح دهد که چرا مار بدون پا حرکت می کند.

i می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «وی سر تو را خواهد کوفت، و تو پاشنه او را خواهی کوفت». این آیه را به گونه های مختلف می توان تفسیر کرد. در نظر بعضی، این آیه اعلام کننده پیکاری مرگبار و بی انتها میان نسل زن و نسل مار است. برای کشاورز فلسطینی، مار جزو خطرناکترین حیوانات است. در نظر بعضی دیگر، آیه عاقبت خوبی را برای انسان نوید می دهد چرا که در وهله اول مار را مورد توجه قرار می دهد. «خاک خوردن» در واقع نشانه شکست خوردن است (میک ۷:۷)، و فعلی که اینجا «نشانه رفتن» (یا ضربه زدن یا کوبیدن) ترجمه شده می تواند به معنی له کردن نیز باشد (مز ۱۳۹:۱۱؛ ایوب ۹:۱۷). این آیه را اغلب، و خصوصاً در سنت مسیحی، با چشم اندازی معادشناختی تفسیر کرده اند و آن را اعلام پیروزی مسیح بر بدی تلقی کرده اند.

j تحت اللفظی: «دردهای بارداری ات را افزون خواهم ساخت».

k تسلط مرد بر زن همچون مجازات خطای تلقی شده است. در اینجا، فقط مسئله میل جنسی زن نسبت به مرد مطرح است: غزل ۱۱:۷ بیانگر میل مرد به زن است.

l کلمه «انسان» در اینجا در عبری بدون حرف تعریف به کار رفته و ظاهراً کلمه «آدم» را همچون اسم خاص در نظر گرفته است. در ۲۵:۴ نیز همین امر صادق است.

m این دو آیه توصیف کننده شرایط سخت کشاورز در فلسطین می باشد که از برداشت مشقت بار محصول خود امرار معاش می کند، محصولی که اینجا «علف صحرا» نامید شده است.

n در مورد میرا بودن انسان، ر.ک. ۱۷:۲ مجازات الهی مشتمل بر این است که کار انسان را (۱۵:۲) تبدیل کند به مشقتی رنجبار و او را به دست مرگ رها کند.

o نویسنده نام حوا را به حیات (حیه) مرتبط می سازد. علی رغم مجازات های الهی، حیات بشر ادامه خواهد یافت.

«مردی از سوی یهوه به دست آورد^u». ^۲ بار دیگر برادرش هابیل را زایید^{u*}.
 هابیل چوپان بود، در حالی که قائن زمین را کشت می کرد.^۳ باری، پس از مدتی^v، قائن میوه های زمین را همچون هدیه به یهوه تقدیم کرد؛^۴ هابیل نیز به نوبه خود، از^۵ عبر ۱۱:۴ نخست زاده های گله اش و نیز از پیه آنها تقدیم کرد. یهوه نگاه خود را به سوی هابیل و به سوی هدیه اش گرداند^w،^۶ اما به سوی قائن و به سوی هدیه اش نگرداند^x.
 قائن بسیار خشمگین شد و چهره اش را یون ۴:۴ به زیر افکند. ^۷ یهوه به قائن گفت: «چرا خشمگینی و چرا چهره ات به زیر افکنده شده؟^۷ اگر خوب عمل کنی، آیا بلند نخواهی شد^y؟ اما اگر خوب عمل نکنی، آیا گناه بر در کمین نکرده^z؟ اشتیاق او به

ایشان را با آن پوشانید^p.^{۲۲} یهوه خدا گفت: «اینک انسان برای شناخت نیکی و بدی مانند یکی از ما است^q! و اکنون نباید که دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز برگیرد و از آن بخورد و برای همیشه زنده بماند^r». ^{۱۴، ۲۲: ۲۴}

^{۲۳} یهوه خدا او را از باغ عدن بیرون راند تا زمین را کشت کند که از آن گرفته شده بود.^{۲۴} او انسان را راند و بر مشرق باغ عدن کروبیان^s را به نگهبانی گماشت و شعله شمشیر گردان^t را تا راه درخت حیات را محافظت کند. ^{۲۲-۱۸: ۲۵} خروج

قائن و هابیل

۴ آدم زن خود حوا را شناخت؛ او باردار شد و قائن را زایید و گفت:

p این عمل گناه است بر توجه و تفضل الهی نسبت به مجرمین. در آن حال که انسان خودش را فقط با برگ ها محافظت می کرد، خدا از حیوانات که مانند انسان موجودات زنده بودند (۱۹:۲) برای محافظت از او استفاده می کند.

q «یکی از ما» منظور موجودات فوق بشری می باشد، یعنی خدا و دربارش (ر.ک. ۱- یاد ۱۹:۲۲؛ ایوب ۶:۱) که بر اساس سنت بین النهرینی، مثلاً حماسه گیلگمش، حق نامیرایی را برای خود حفظ کرده اند.

r خدا پس از آنکه شرایط و وضعیت جدید مخلوقات را به دنبال ناطاعتی زوج بشری تعیین می کند، ایشان را از باغ محروم می سازد، در عین حال که دانشی را که کسب کرده اند مورد تصدیق قرار می دهد. اخراج از باغ را می توان همچون بازتابی از ضرورت جدایی آشکار میان عالم خدایان و عالم بشری تلقی کرد.

s «کروبیان (در سنت بین النهرینی، «کریبو»)» گول هایی به شکل گاو نر یا ابوالهول بودند که به گونه ای نمادین، ورودی کاخ ها و اماکن مقدس یا حتی تخت سلطنت الهی را نگهبانی می کردند (۱- سمو ۴:۴).

t تحت اللفظی: «و همچنین شعله شمشیری را که بر زمین کوفته می شود» (داوران ۱۳:۷؛ ایوب ۱۲:۳۷). خدای بزرگ سامیان غربی، یعنی خدای طوفان، به صورت موجودی که صاعقه را در دست خود تاب می دهد باز نمود شده است.

u «به دست آورد» را می توان «تولید کردم» نیز ترجمه کرد. در واقع نام قائن قرابت دارد با فعل سامی «قانان» به معنی «تولید کردن». حوا به این ترتیب، بر نقش قاطع خدا در تولد کودک تأکید می گذارد (همچنین ر.ک ۲۹:۳۱؛ ۲:۳۰؛ ۲۲:۱- سمو ۶:۱).

u* تحت اللفظی: «به زاییدن ادامه داد» ساختار جمله عبری به گونه ای است که گویی قائن و هابیل دوقلو بودند. هابیل به معنی «باد کوچک، دم» می باشد. این کلمه را در (جا ۲:۱) باز می یابیم که در آنجا آن را «بطالت» ترجمه می کنیم.

v تحت اللفظی: «در پایان روزها» (ر.ک. ۱- یاد ۱۷:۷).

w نگاه خداوند بیانگر خیرخواهی او و پذیرش هدیه او سوی او است.

x انگیزه خدا از عدم پذیرش هدیه قائن در متن ذکر نشده؛ نویسنده می خواهد بر حاکمیت مطلق خدا تأکید بگذارد. قائن باید این تجربه را بگذراند که همیشه میان رفتار انسان و عواقب آن، ارتباطی وجود ندارد. رد هدیه قائن به معنی رد شخص او نیست، زیرا کمی بعد خدا با او با حالتی تقریباً پدرانانه سخن می گوید (آیات ۶-۷).

y این جمله ای است دشوار که فعل آن ظاهراً پاسخگوی فرو افتادن چهره قائن (آیات ۵-۶) و متحمل شدن خطا در آیه ۱۳ می باشد.

z «کمین کردن» (عبری «روپس») به معنی آماده بودن کسی برای جهیدن بر روی رهگذر می باشد، مانن دیو «رئیسو» نزد بابلی ها.

سوی تو [هدایت می شود]، اما بر تو است که بر آن مسلط شوی».

^{۱۱}قائن به برادرش هابیل گفت: «برویم بیرون». باری، در حالی که در صحرا بودند، قائن بر علیه برادر خود هابیل به پاخاست و او را کشت. ^{۱۲}یهوه به قائن گفت: «برادرت هابیل کجا است؟» گفت: «نمی دانم؛ مگر من نگهبان برادرم هستم؟»

^{۱۳}یهوه گفت: «چه کرده ای؟ صدای خون^b برادرت از زمین به سوی من فریاد برمی آورد. ^{۱۴}پس اکنون، از سوی زمین ملعون باشی که دهان خود را باز کرده تا خون برادرت را از دستت بگیرد. ^{۱۵}چون زمین را کشت کنی، قوت خود را به تو نخواهد داد. ^{۱۶}سرگردان و فراری خواهی بود بر روی زمین».

^{۱۷}قائن زن خود را شناخت؛ او باردار شد و خونخ را زایید. چون او شهری بنا می کرد، شهر را به نام پسر خود، خونخ^{۱۸} می کرد، شهر را به نام پسر خود، خونخ^{۱۹} می کرد،

بر عبیری هیچگاه نقل قولی مستقیم بعد از چنین ساختاری نمی آید. به همین جهت، ترجمه های قدیمی دنباله این عبارت را این چنین تکمیل کرده اند: «به صحرا برویم». ما در ترجمه خود همین روش را به کار برده ایم. عده ای دیگر این آیه را این چنین ترجمه می کنند: «قائن با برادر خود هابیل سخن گفت و در حینی که در صحرا بودند...»

بعضی چنین ترجمه می کنند: «گوش کن! خون فریاد برمی آورد...» این اصطلاح در عبری اشاره به انتقام دارد. با چنین سبک بیانی، نویسندگان اختلافات خانواده های بشر را تا حد قتل به یاد می آورد. خون که حیات تلقی می شود (ر.ک. ۴:۹-۵؛ لاو ۱۷:۱۴)، اگر ناعادلانه ریخته شود، تلافی را ایجاب می کند (۳۷:۲۶؛ اش ۲۶:۲۱؛ حزق ۲۴:۷؛ ر.ک. ایوب ۱۶:۱۸؛ عبر ۱۲:۲۴).

c «قوت» در اینجا نشانه حاصل خیزی است. این لعنت پیش درآمدی است بر آیات ۱۷-۲۲. قائن ارتباط بلافصل خود را با زمین از دست می دهد. به همین جهت، اعقاب او آغازگر حرفه هایی پیچیده تر از حرفه کشاورزی خواهند بود.

d قائن می بیند که ارتباطش با خدا و انسان گسسته شده و این امر برای او غیرقابل تحمل است. او پی می برد که قتل که مرتکب شده، چرخه خشونت را به حرکت در آورده است.

e ترجمه های قدیمی چنین برگردانده اند: «این چنین نخواهد شد».

f این فرمول بیانگر خشونت انتقام قبیله ای است؛ اما قانون قصاص آن را محدود خواهد ساخت (خروج ۲۱:۲۳-۲۵).

g این علامتی است برای حفاظت او (ر.ک. حزق ۹:۴-۶) که در جای دیگر تصریح نشده است. قسمت دوم آیه به نظر می رسد که گفته قبلی خداوند را اصلاح می کند. دیگر مسئله انتقام مطرح نیست، بلکه ممنوعیت کشتن قاتل.

h «نود» یا در یونانی «نئید» که در جای دیگر اشاره ای به آن نشده؛ احتمالاً از کلمه «ناد» به معنی «آواره» گرفته شده که در آیات ۱۲ و ۱۴ آمده است.

i نام «عدن» یادآور روایت اخراج اولین زوج بشری است. شرق در اسطوره های مشرق زمین یادآور بازگشت زندگی است (محل طلوع آفتاب). حتی برای قائن، ادامه حیات میسر است.

j نام «خونخ» عمل تخصیص شهر یا بنا را به ذهن می آورد. قائن بنا کننده نخستین شهر است و بدینسان تبدیل می گردد به بنیانگذار تمدن.

^۳قائن به یهوه گفت: «تحمل مجازاتم بیش از حد سنگین است. ^۴d. اینک امروز مرا از روی صورت زمین می رانی، و باید خود را از روی تو پنهان سازم. بر روی زمین سرگردان و فراری خواهم بود، و آنگاه، هر که به من برخورد، مرا خواهد کشت».

^۵یهوه به وی گفت: «بسیار خوب! هر که قائن را بکشد^f، متحمل هفت بار انتقام خواهد شد». و یهوه علامتی^g بر قائن گذارد تا هر که به او برخورد، او را نزند.

^۶قائن از روی یهوه دور شد، و در سرزمین نود^h، در شرق عدنⁱ ساکن گردید.

مت ۲۳:۳۵-۲۴:۱۲
عبر ۲۴:۱۲

مت ۲۲:۱۸
حزق ۹:۴-۶
مکاب ۷:۳-۹:۴

از قائن تا انوش

^{۱۷}قائن زن خود را شناخت؛ او باردار شد و خونخ را زایید. چون او شهری بنا می کرد، شهر را به نام پسر خود، خونخ^{۱۸} می کرد، شهر را به نام پسر خود، خونخ^{۱۹} می کرد،

بر عبیری هیچگاه نقل قولی مستقیم بعد از چنین ساختاری نمی آید. به همین جهت، ترجمه های قدیمی دنباله این عبارت را این چنین تکمیل کرده اند: «به صحرا برویم». ما در ترجمه خود همین روش را به کار برده ایم. عده ای دیگر این آیه را این چنین ترجمه می کنند: «قائن با برادر خود هابیل سخن گفت و در حینی که در صحرا بودند...»

بعضی چنین ترجمه می کنند: «گوش کن! خون فریاد برمی آورد...» این اصطلاح در عبری اشاره به انتقام دارد. با چنین سبک بیانی، نویسندگان اختلافات خانواده های بشر را تا حد قتل به یاد می آورد. خون که حیات تلقی می شود (ر.ک. ۴:۹-۵؛ لاو ۱۷:۱۴)، اگر ناعادلانه ریخته شود، تلافی را ایجاب می کند (۳۷:۲۶؛ اش ۲۶:۲۱؛ حزق ۲۴:۷؛ ر.ک. ایوب ۱۶:۱۸؛ عبر ۱۲:۲۴).

c «قوت» در اینجا نشانه حاصل خیزی است. این لعنت پیش درآمدی است بر آیات ۱۷-۲۲. قائن ارتباط بلافصل خود را با زمین از دست می دهد. به همین جهت، اعقاب او آغازگر حرفه هایی پیچیده تر از حرفه کشاورزی خواهند بود.

d قائن می بیند که ارتباطش با خدا و انسان گسسته شده و این امر برای او غیرقابل تحمل است. او پی می برد که قتل که مرتکب شده، چرخه خشونت را به حرکت در آورده است.

e ترجمه های قدیمی چنین برگردانده اند: «این چنین نخواهد شد».

f این فرمول بیانگر خشونت انتقام قبیله ای است؛ اما قانون قصاص آن را محدود خواهد ساخت (خروج ۲۱:۲۳-۲۵).

g این علامتی است برای حفاظت او (ر.ک. حزق ۹:۴-۶) که در جای دیگر تصریح نشده است. قسمت دوم آیه به نظر می رسد که گفته قبلی خداوند را اصلاح می کند. دیگر مسئله انتقام مطرح نیست، بلکه ممنوعیت کشتن قاتل.

h «نود» یا در یونانی «نئید» که در جای دیگر اشاره ای به آن نشده؛ احتمالاً از کلمه «ناد» به معنی «آواره» گرفته شده که در آیات ۱۲ و ۱۴ آمده است.

i نام «عدن» یادآور روایت اخراج اولین زوج بشری است. شرق در اسطوره های مشرق زمین یادآور بازگشت زندگی است (محل طلوع آفتاب). حتی برای قائن، ادامه حیات میسر است.

j نام «خونخ» عمل تخصیص شهر یا بنا را به ذهن می آورد. قائن بنا کننده نخستین شهر است و بدینسان تبدیل می گردد به بنیانگذار تمدن.

۲۴. زیرا برای فائن هفت بار انتقام کشیده خواهد شد،

اما برای لمک هفتاد و هفت مرتبه P!» مت: ۲۲:۱۸

۲۵. آدم بار دیگر زن خود را شناخت؛ او

پسری زایید و وی را شیث نام نهاد؛ (زیرا

خدا به من نسل دیگری به جای هابیل عطا

کرد،^۱ چرا که قابیل او را کشت).^۲ برای

شیث نیز پسری زاده شد که او را انوش^۳ نام

نهاد. آنگاه آغاز کردند به خواندن نام خرو: ۳:۱۴-۱۵

یهوه^۴.

اسامی پاتریارخ‌ها از آدم تا نوح^۵

^۱ این است کتاب اعقاب^۱ آدم.

۵ روزی که خدا انسان را آفرید. به

شبهت خدا او را ساخت^۲.^۳ نر و ماده او

را آفرید؛ او ایشان را برکت داد و آنان را

«آدم» نام نهاد، در روزی که ایشان آفریده

شدند.

نامید.^{۱۸} برای خنوخ، عیراد زاده شد؛ عیراد

محوئائیل را تولید کرد؛ محوئائیل

متوشائیل^k را تولید کرد؛ متوشائیل لمک را

تولید کرد.

^{۱۹} لمک برای خود دو زن گرفت؛ نام

یکی عاده بود و نام دومی، ظله^۱.^{۲۰} عاده

یابال را زایید؛ وی پدر آنانی بود که زیر

چادر و در میان گله‌ها ساکنند.^{۲۱} نام

برادرش یوبال^m بود؛ وی پدر تمام آنانی

بود که بربط و نی به کار می‌برند.^{۲۲} ظله به

نوبه خود، توبل - قائن را زایید که پدر تمام

آنانی است که با مفرغ و آهن کار

می‌کنند.ⁿ خواهر توبال - قائن، نعمه بود.

^{۲۳} لمک به زنان خود گفت:

عاده و ظله، به صدای من گوش فرادهید،

ای زنان لمک، به سخن من گوش

بسپارید:

خروج: ۲۱-۲۳-۲۵ مردی را به سبب جراحت خود کشتم،

و کودکی را برای کوفتگی ام.

k «متوشائیل» از نامی اکدی مشتق شده به معنی «مرد خدا». معنی نام لمک روشن نیست. می‌توان آن را به یکی از عناوین خدای «ائا» منسوب کرد که خدای موسیقی بوده؛ همچنین می‌توان آن را مرتبط کرد به نامی عربی به معنی «مرد نیرومند».

l «عاده» احتمالاً از کلمه‌ای به معنی جواهر مشتق شده (ر.ک. پید ۲:۳۶)؛ «ظله» می‌تواند قرابت داشته باشد با اصطلاحی که بر سایه و حفاظت دلالت دارد.

m شبهت نام‌های یابال و یوبال شاید به این سبب باشد که نویسنده آنان را دوقلو به حساب می‌آورده است. یوبال جد نوازندگان است.

n متن دشوار است. ترجمه احتمالی دیگر: «... که هر گاو آهنی مفرغی و آهنی را تیز می‌کرد». در ۱- سمو ۱۳:۲۰، این اصطلاح عبری اشاره به گاو آهن دارد نه آهنگر - توبال دلالت دارد بر قومی در جنوب شرقی دریای سیاه (ر.ک. حزق ۱۳:۲۷). نعمه نامی است متداول معادل «شیرین» به فارسی.

p ر.ک. آیه ۱۵. لمک بار دیگر چرخ انتقام و خشونت را به حرکت در می‌آورد.

q تحت اللفظی: «قرار دارد». شیث بر اساس اعد ۱۷:۲۴، نام شعری موآب است.

r «انوش» به معنی «انسان» یا «موجود بشری» است.

s طبق این آیه، نام یهوه از آغاز بشریت شناخته شده است. اما بر اساس خروج ۳:۱۴ و ۲:۶، این نام فقط در زمان موسی مکشوف شد.

t این فصل متعلق به سنت «کهنانتی است و دنباله ۴:۲ الف می‌باشد در خصوص سن پاتریارخ‌ها، متن سامری و ترجمه یونانی اعداد متفاوتی را آورده‌اند. اکثر این اسامی در شجره نامه پید ۴ یافت می‌شود.

u تحت اللفظی: «کتاب تولیدها» (در خصوص این اصطلاح، ر.ک. مقدمه پید)، شجره نامه نقش بزرگی در کتاب پیدایش ایفا می‌کند، و خصوصاً در سنت کهنانتی.

v ر.ک. توضیح ۱:۲۶.

آنکه مهللئیل را تولید نمود، هشتصد و چهل سال بزیست، و پسران و دختران تولید نمود. ^{۱۴} روزهای قینان در کل نهصد و ده سال بود؛ سپس مرد.

^{۱۵} هنگامی که مهللئیل شصت و پنج سال بزیست، یارد را تولد نمود. ^{۱۶} مهللئیل پس از آنکه یارد را تولد نمود، هشتصد و سی سال بزیست، و پسران و دختران تولید نمود. ^{۱۷} روزهای مهللئیل در کل هشتصد

سال و نود و پنج سال بود؛ سپس مرد. ^{۱۸} هنگامی که یارد یکصد و شصت و دو سال بزیست، خنوخ^a را تولید نمود. ^{۱۹} یارد پس از آنکه خنوخ را تولید نمود، هشتصد سال بزیست، و پسران و دختران تولید نمود. ^{۲۰} روزهای یارد در کل نهصد و شصت و دو سال بود؛ سپس مرد.

^{۲۱} هنگامی که خنوخ شصت و پنج سال بزیست، متوشالم^b را تولید نمود. ^{۲۲} خنوخ پس از آنکه متوشالم را تولید نمود، سیصد سال با خدا راه رفت^c، و پسران و دختران تولید نمود. ^{۲۳} روزهای خنوخ در کل سیصد و شصت و پنج سال بود. ^{۲۴} خنوخ با خدا

بنسب ۱۶:۴۴:
عبر ۵:۱۱

^۳ هنگامی که آدم یک صد و سی سال بزیست، پسری^w به شباهت خود تولید نمود، همچون صورت خود، و او را شیث نام نهاد. ^۴ روزهای آدم پس از آنکه شیث را تولید نمود هشتصد سال بود، و او پسران و دختران تولید نمود. ^۵ روزهایی که آدم بزیست، در کل نهصد و سی سال بود؛ سپس مرد^x.

^۶ هنگامی که شیث پانصد سال بزیست، انوش را تولید نمود. ^۷ پس از آنکه انوش را تولید نمود، شیث هشتصد و هفت سال بزیست، و پسران و دختران تولید نمود. ^۸ روزهای شیث در کل نهصد و دوازده سال بود؛ سپس مرد.

^۹ هنگامی که انوش هشتاد سال بزیست، قینان^y را تولد نمود. ^{۱۰} انوش پس از آنکه قینان را تولید نمود، هشتصد و پانزده سال بزیست و پسران و دختران تولید نمود. ^{۱۱} روزهای انوش در کل نهصد و پنج سال بود؛ سپس مرد.

^{۱۲} هنگامی که قینان هفتاد سال بزیست، مهللئیل^z را تولید نمود. ^{۱۳} قینان پس از

w کلمه «پسر» در متن نیست.

x این فهرست «کهانتی» که مربوط به ده پاتریارخ پیش از طوفان نوح می باشد، مطابقت دارد با سنت بین النهرینی که حاوی فهرست هایی مشابه است. در این فهرست، سن پتریارخ ها کوتاهتر است که طولانی تر نشان به هزار سل هم نمی رسد؛ اما در سنت بین النهرینی، عمر متوسط پادشاهان سی هزار سال است. سن پتریارخ ها به تدریج کاهش می یابد، اما بدون نظمی خاص.

y «قینان» (یعنی «آهنگر») مشابه نام قائن است. در فهرستی که «بروز» مورخ (سده سوم ق.م.) ارائه داده نام ده پادشاه مربوط به دوره پیش از طوفان ذکر شده: سومین پادشاه نامی دارد که معنایش «انسان» است (= انوش در متن پید ۵) و پس از او نامی آمده که می توان آن را «صنعت گر» ترجمه کرد.

z ترجمه یونانی این نام را «ملئیل» آورده و سن قینان به هنگام زایش او را ۱۷۰ سال ذکر کرده است.

a طبق متن سامری، یارد خنوخ را در ۶۲ سالگی تولید کرد، و ۷۸۵ سال دیگر زندگی کرد و در ۸۴۷ سالگی مرد.

b «متوشالم» آوانویسی سنتی نام عبری «متوشالم» است. او طولانی ترین عمر را در این فهرست دارا است (آیه ۲۷).

c اصطلاح «راه رفتن با خدا» در یهودیت متأخر به معنی «رفتار کردن مطابق اراده خدا» می باشد؛ به همین جهت، ترجمه یونانی آن را با عبارت «خشنود ساختن خدا» برگردانده است (ر.ک عبر ۵:۱۱-۶). شایان توجه است که سال های عمر خنوخ معادل روزهای سال خورشیدی است.

۲۹ که او را نوح نام نهاد و گفت: «او ما را از مشقت و زحمت دست‌انمان که از زمینی می‌آید که یهوه لعنت کرده است^g، تسلی خواهد داد!^f»^{۳۰} لمک پس از آنکه نوح را تولید نمود، پانصد و نود و پنج سال بزیست و پسران و دختران تولید نمود. ^{۳۱} روزهای لمک در کل هفتصد و هفتاد و هفت سال بود؛ سپس مرد.

۳۲ هنگامی که نوح به سن پانصد سالگی رسید، سام و حام و یافث را تولید نمود^{g*}.
:۱۰:۶
:۱۸:۹
:۱:۱۰

راه رفت، سپس ناپیدا شد؛ زیرا خدا او را برگرفته بود.^d

۲۵ هنگامی که متوشالم یکصد و هشتاد و هفت سال بزیست، لمک را تولید نمود. ^{۲۶} متوشالم پس از آنکه لمک را تولید نمود، هفتصد و هشتاد و دو سال بزیست و پسران و دختران تولید نمود. ^{۲۷} روزهای متوشالم در کل نهصد و شصت و نه سال بود؛ سپس مرد.^e

۲۸ هنگامی که لمک یکصد و هشتاد و دو سال بزیست، پسری تولید نمود،

طوفان^h

مت ۲۴:۳۷-۳۹

و برای آنان دختران زاده شدند،^۲ پسران خدا^۱ دیدند که دختران بنی‌آدم زیبا هستند، و از میان آنان^۱ که مشخص کرده

علل بلا
۶ پس آن هنگام که انسان‌ها شروع کردند به تکثیر شدن بر سطح زمین

d شخصیت دیگر در کتاب مقدس که بدون آنکه بمیرد به آسمان برده شد، ایلپای نبی است (۲- پاد ۹:۲). در یهودیت دوره رومی‌ها، این دو شخصیت نقش مهمی در اندیشه پردازی‌های مکاشفه‌ای ایفا می‌کنند.

e در متن سامری، متوشالم در ۶۷ سالگی پسرش را تولید کرد، و ۶۵۳ سال دیگر زندگی کرد و در ۷۲۰ سالگی مرد. این آیه لعنت زمین را که در ۱۷:۳ آمده، به یاد می‌آورد.

f نام «نوح» (به عبری «نوح») در اینجا به اصطلاحی مرتبط شده به معنی «تسلی دادن، بازگرداندن به حالت اولیه» (از ریشه ن ح م، ر. ک. اش ۱:۴۰) و این اندیشه را پیش می‌نهد که خدا بشریت را به واسطه نوح نجات خواهد بخشید (ر. ک. پید ۸:۶). نام نوح را می‌توان به کلمه‌ای دیگر در عبری مرتبط ساخت که ریشه‌اش به معنی «استراحت بخشیدن» می‌باشد.

g* در خصوص سه پسر نوح که پسران بشریت پس از دوره طوفان نوح هستند، ر. ک. پید ۱۰.

h روایت کهناتی که در ۲۲:۵ متوقف شده بود، در ۹:۶ از سر گرفته می‌شود. از روایت طوفان نوح، گونه‌های متعددی خارج از کتاب مقدس در دست است، خصوصاً روایتی بابلی که در حماسه گیلگمش یافت می‌شود. این روایت در کتاب مقدس از طریق دو سنت نقل شده که هر یک چشم‌انداز خاص خود را دارد. برای مثال، مشاهده می‌کنیم که به اطاعت نوح دو بار اشاره رفته (۲۲:۶؛ ۵:۷)، در مورد جفت‌های حیوانات اشارات متفاوتی وجود دارد (۶:۶؛ ۷:۱۹؛ ۷:۲) و طول مدت طوفان تفاوت‌هایی دارد (۷:۱۷؛ ۸:۳). روایت کهناتی حدوداً شامل این آیات است: ۶:۶-۹:۶؛ ۷:۶؛ ۹، ۱۱، ۱۳-۱۶ الف، ۱۷ الف، ۱۸-۲۱ الف، ۲۴؛ ۸:۱-۲ الف، ۳-۵ الف، ۱۱۳ الف، ۱۴-۱۹؛ ۱۹-۲۱ الف، ۲۲-۲۳ الف. روایت کهناتی تأکید دارد بر ساختن کشتی که به صورت چیزی مانند قدس توصیف شده، و نیز بر عهدی که خدا برای کل بشریت با نوح برقرار می‌سازد. روایت دیگر که بازسازی آن دشوارتر است، از محفلی «غیر کهناتی» نشأت می‌گیرد و به روایات مشابه در بین لاهرن نزدیک‌تر است. توجه آن محظوف است بر قربانی‌ای که مورد قبول خدا واقع می‌شود. یهوه به نوح فیض می‌بخشد و وعده می‌دهد که بی‌رغم فساد و تباهی دل انسان، ترتیب فصل‌ها را ثابت نگاه دارد (۵:۶-۸؛ ۸:۸؛ ۸:۲۱-۲۲). مؤلفی با افزودن نکات خاص خودش، این دو روایت را در هم آمیخته است.

i در کتاب مقدس و در سوریه - فلسطین، «پسران خدا» (ر. ک. مز ۱:۲۹؛ ۱:۸۹؛ ۷:۱۰؛ ۶:۱؛ ۲:۲؛ ۷:۳۸) دلالت دارد بر قدرت‌های کیهانی؛ ایشان اغلب عضو دربار آسمانی می‌باشند. آیات ۱-۴ به متن اضافه شده تا برای طوفان علت دیگری، به غیر از علت ذکر شده در آیه ۵-۷، ارائه دهد که همانا آمیزش غیر مجاز دنیای خدایان و دنیای انسان‌ها می‌باشد.

بودند، برای خود زنانی گرفتند.^۳ یهوه گفت: «روح من^k همیشه در انسان مسکن نخواهد گرفت^۱، زیرا گوشتی بیش نیست^m، روزهایش صد و بیست سال خواهد بودⁿ.»

در آن روزها، نفیلیم^o بر روی زمین بودند، و حتی بعد از آن، آن گاه که پسران خدا به سوی دختران انسان ها می رفتند و به ایشان فرزندان می دادند: اینان قهرمانان زمان های کهن می باشند، مردانی پراوازه^p!

یهوه دید که شرارت انسان بر روی زمین عظیم است و دلش در طول روز چیزی جز افکار بد شکل نمی دهد^q. یهوه از ساختن انسان بر روی زمین پشیمان شد^r و

در نظر یهوه فیض یافت.
این است داستان نوح^s: نوح مردی بود عادل و کامل در میان مردان نسل خود؛ نوح با خدا راه می رفت^t.^{۱۰} نوح سه پسر تولید کرد، سام، حام، یافث.^{۱۱} زمین در برابر خدا فاسد شد، و زمین آکنده از خشونت گردید.^{۱۲} خدا به زمین نگاه کرد، و اینک فاسد شده بود، زیرا هر بشری رفتاری فاسد بر زمین داشت^u.

تث ۲:۱۰؛
بنسب ۱۶:۷؛
باز ۳:۲۶-۲۸

مر ۱۴:۳-۲؛
ار ۱:۵-۵؛
۲۸:۶؛
۲۱:۸

اسم ۱:۵؛
خروج ۳۲:۱۲-۱۴؛
یون ۱:۸-۱۰، ۲:۴

ژ در بسیاری از سنت های اسطوره ای خدایان به دختران بشر توجه نشان می دهند.

k این آیه که ترجمه اش دشوار است، این نکته را روشن می سازد که انسان به خودی خود چیزی جز گوشت نیست و به دنیای خدایان تعلق ندارد. حیات او ناشی از «روح» یا «دم» یهوه (به عبری «رواح») می باشد (ر.ک. توضیح ۷:۲). اصطلاحی که در عبری به کار رفته، به فعلی نزدیک است که معنی اش «داوری کردن یا حکومت کردن» می باشد. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

m در برخی نسخ عبری، پیش از این عبارت، عبارتی به متن اضافه شده: لذا آیه به این شکل در می آید: «روح من با توجه به خطاهای انسان، همیشه در او مسکن نخواهد گرفت...»

n طبق گفته نویسنده این آیه، خدا طول عمر بشر را به ۱۲۰ سال محدود می کند (ر.ک. پید ۱۱:۱۰-۱۰:۳۲؛ ۷:۲۵؛ ۲۸:۴۷) که سنتی است کهناتی و با این امر مغایرت دارد؛ و به این ترتیب، به عصر پاتریارخ های دوره پیش از طوفان خاتمه می دهد که طول عمرشان بسیار بالاتر بود، اما به تدریج کاهش می یافت (ر.ک. پید ۵). در تث ۳۴، می بینیم که موسی عملاً در سن ۱۲۰ سالگی وفات می یابد.

o «نفیلیم» اسم خاص است که می تواند به معنی «کسانی که می افتند» باشد، یعنی احتمالاً «کسانی که از آسمان بر علیه مهاجمین می افتند» شاید هم منظور مردان غول پیکری باشد که در منطقه حبرون شناخته شده بودند (ر.ک. اعد ۱۳:۳۳). در این صورت، متن این سنت را به عصر پیش از طوفان مرتبط می سازد.

p تحت اللفظی: «مردان نام». نام بازنمود آوازه، کارآیی و اقتدار می باشد. به علاوه، «نام» (در عبری «سام»)، اسم خاص یکی از پسران نوح می باشد (۳۲:۵) که اقوام سامی از اعقاب او هستند (ر.ک. فصل ۱۰).

q تحت اللفظی: «گرایش طرح های دلش فقط شکل دادن به بدی است». در آیه ۹ گرایش به بدی در انسان ها، در نقطه مقابل درستکاری نوح قرار می گیرد.

r همین اصطلاح در ۱- سمو ۱۱:۱۵ به کار رفته است. این انسان گونه انگاری خدا دلالت دارد بر مشکل او در مقابله با اراده آزاد انسان. کتاب مقدس در چندین قسمت مشخص می سازد که خدا می تواند به ضرر انسان یا برای خیریت او تغییر نظر دهد (یون ۳:۱۰).

s تحت اللفظی: «نسل های»، ر.ک. توضیح ۴:۲. در اینجا روایت «کهناتی»، از سر گرفته می شود.

t ر.ک. توضیح ۵:۲۲.

u تحت اللفظی: «هر گوشتی بر روی زمین حل شده» و خدا آنها را «با زمین حل خواهد کرد». خدا در اینجا قانون قصاص را پیاده می کند. اما در پایان طوفان، از این منطق مقابله به مثل چشم پوشی خواهد کرد.

«تو وارد کشتی خواهی شد، تو، پسرانت، زنت و زنان پسرانت با تو.^{۱۹} از هر آنچه که زندگی می کند، از هر گوشتی، دو از هر [نوع] را وارد کشتی خواهد ساخت تا [آنها] را با خود زنده نگاه داری؛ آنها نر و ماده خواهند بود.^{۲۰} از پرندگان بر حسب نوعشان، از چهارپایان بر حسب نوعشان، از تمام خزندگان زمین بر حسب نوعشان، آنها از هر یک، دو به سوی تو خواهد آمد تا [آنها] را زنده نگاه داری.^{۲۱} و تو از تمامی خوراک هایی که خورده می شود برای خود تهیه نما و آنها را انبار کن؛ این به کار خوراک تو خواهد آمد، و برای آنها.»

^{۲۲} نوح در همه چیز مطابق آنچه خدا به او امر کرده بود انجام داد؛ همان گونه انجام داد.

^۱ یهوه به نوح گفت: «داخل کشتی شو، تو و تمام خانواده ات، زیرا تو را در این نسل، در برابر خود عادل دیده ام.^۲ از تمامی حیوانات پاک، برای خود هفت جفت^b بگیر، یک نر و ماده اش، و از تمام حیواناتی که پاک نیستند، یک جفت، یک نر و ماده اش؛^۳ از پرندگان

^{۱۳} خدا به نوح گفت:

«پایان تمام انسان به حضور من رسیده است، زیرا زمین به سبب آنان پر از خشونت شده است؛ اینک ایشان را نابود خواهم ساخت، همچنین زمین را.»

۲۰:۱۸

مقدمات

^{۱۴} برای خود کشتی ای^v از چوب سرو^w بساز. کشتی را به حجره ها^x مرتب نما. و آن را از درون و بیرون به قیر اندوده کن.^{۱۵} آن را این گونه خواهی ساخت: سیصد ذراع طول کشتی خواهد بود، پنجاه ذراع عرضش، سی ذراع ارتفاعش.^{۱۶} برای کشتی سقفی^y بساز و آن را به یک ذراع بر روی آن به اتمام برسان. مدخل کشتی را در پهلویش بگذار و طبقه اول و دوم و سوم بساز.

عبر ۷:۱۱
بط ۲۰:۳

^{۱۷} «و من اینک بر روی زمین طوفان سیل را خواهم آورد - آبها^z را - تا از زیر آسمان هر گوشتی را که در خود دم حیات دارد نابود سازم؛ هر چه که بر زمین است از میان خواهد رفت.^{۱۸} اما عهد خود را با تو برقرار خواهم ساخت.»

مز ۱۰:۲۹
۴-۲:۹۳

۲:۱۷:۹-۹

^v اصطلاحی که در عبری به کار رفته ریشه مصری دارد و در اصل به یک صندوقچه دلالت دارد، مانند صندوقچه موسی در خروج ۳:۲ (ر.ک. به توضیح این آیه).

^w در عبری «گوفر» که نمی دانیم به چه چوبی دلالت دارد.

^x کلمه عبری «قبتیم» (حجره) را می توان «قانبم» (نی) نیز خواند زیرا نی در روایت بابلی طوفان نقشی ایفا می کند. از نوشته هرودوت می دانیم که مصریان برای اندودن کشتی ها با قیر، از نی استفاده می کردند.

^y این توصیفات مطلقاً کشتی ای با دماغه و عقب و عرشه را به یاد نمی آورد، و نه با کشتی های کهن شباهت دارد و نه با کشتی های امروزی. آنها را فقط در پرتو معماری معابد می توان درک کرد (ر.ک. خصوصاً ۱- پاد ۶:۶ در مورد طبقه های آن)؛ همین امر در مورد روایت بابلی طوفان نیز صدق می کند. مدخل آن مانند معابد بین النهرینی، در پهلوئی طویل آن قرار دارد.

^z «آب ها» معنی اصطلاح طوفان (یا سیل: به عبری «مبال») را که از زبان بابلی مشتق شده، افاده می کند.

^a نگاه خیرخواهانه خداوند بر نوح قرار می گیرد که توسط وی، او بشریت نابود شده را احیا خواهد کرد.

^b مطابق ۶:۱۹-۲۰، مسئله بر سر تضمین بقای انواع حیوانات بود، و برای این مقصود، یک جفت از هر حیوان کافی بود. در ۸:۲ این اندیشه اصلاح می شود چرا که برخی از حیوانات پاک می بایست قربانی شوند (ر.ک. ۸:۲۰-۲۱).

آنان زن نوح و سه زن پسرانش،^{۱۴} ایشان و تمامی حیوانات برحسب نوعشان، تمامی چهارپایان برحسب نوعشان، تمامی خزندگان که بر روی زمین می‌خزند بر حسب نوعشان، تمامی پرندگان آسمان بر حسب نوعشان، تمام نسل بالداران.^{۱۵} آنها به سوی نوح در کشتی آمدند، دو به دو، از تمام گوشتی که در خود دم حیات دارد.^{۱۶} آنها^{۱۶} که می‌آمدند - یک نر و یک ماده از تمامی گوشت - مطابق آنچه که خدا به [نوح] امر کرده بود می‌آمدند. و یهوه در را به روی او بست.^f

^{۱۷} و به مدت چهل روز بر روی زمین طوفان سیل بود. آبها زیاد شد و کشتی را بلند کردند و آن از روی زمین بلند شد.^{۱۸} آبها بزرگ شد و بر روی زمین زیاد شد، و کشتی بر سطح آبها می‌رفت.^{۱۹} و آبها بسیار بسیار بزرگ شد، بر روی زمین، و تمامی کوههای مرتفع که زیر تمام آسمانها است پوشیده شد.^{۲۰} آبها پانزده ذراع بالاتر بزرگ شده بود، و کوهها پوشیده شد.

^{۲۱} آنگاه هر گوشتی که بر روی زمین حرکت می‌کند هلاک شد: پرندگان، چهارپایان، حیوانات، هر موجود تکثیر شونده که بر روی زمین تکثیر می‌شود، و همه انسانها.^{۲۲} هر چه که نفس حیات^g در بینی خود داشت، هر چه که بر روی زمین سخت بود مرد.^{۲۳} بدینسان هر موجودی که حرق^{۱۴:۱۴}

آسمان همچنین هفت جفت، نر و ماده، تا نژاد آنها بر سطح تمام زمین زنده نگاه داشته شود.^۴ زیرا هفت روز دیگر، به مدت چهل روز و چهل شب بر روی زمین باران خواهیم بارانید، و از روی سطح زمین تمامی موجودات را که ساخته ام محو خواهم ساخت».

^۵ نوح در همه امور مطابق آنچه که یهوه او را امر کرده بود انجام داد.

^۶ نوح ششصد سال سن داشت آن هنگام که طوفان سیل - آبها - بر زمین واقع شد.

مت ۳۸:۲۴ بلا

^۷ نوح داخل کشتی شد، و با او پسرانش، زنش و زنان پسرانش، به سبب آبهای سیل.^۸ حیوانات پاک و حیواناتی که پاک نیستند، پرندگان و از هر آنچه که بر زمین می‌خزد،^۹ از آنها به سوی نوح آمدند، به کشتی، دو به دو، نر و ماده، مطابق آنچه که خدا به نوح امر کرده بود.^{۱۰} و بعد از هفت روز، آبهای سیل بر روی زمین آمد.

^{۱۱} در سال ششصدم زندگی نوح، ماه دوم، روز هفدهم ماه، در آن روز، تمامی چشمه‌های لجه عظیم برون جهید و پنجره‌های^c آسمان گشوده شد.

^{۱۲} و به مدت چهل روز و چهل شب^d بر زمین باران بود.

^{۱۳} همان روز، نوح داخل کشتی شد، و نیز سام و حام و یافث، پسران نوح، و با

c طبق درک مردم مشرق زمین در دوران باستان، زمین و هوا را توده‌های آب احاطه می‌کرده است.

d این عددی است نمادین که دلالت بر تمامیت دارد (ر.ک. چهل سال در بیابان).

e تحت اللفظی: «در جایی که دم برای حیات وجود دارد».

f نویسنده با ذکر این جزئیات، می‌خواهد حضور و شفقت الهی را نشان دهد.

g تحت اللفظی: «هر چه در بینی خود نفس هوا (یا دم برای حیات) داشت».

شد.^۱ سپس کبوتر را از نزد خود رها کرد تا ببیند آیا آنها از روی سطح زمین کاهش یافته؛^۹ اما کبوتر که برای کف پای خود هیچ جایی برای استراحت نیافته بود، به سوی او به کشتی بازگشت، زیرا با سطح تمام زمین آب بود. او دست خود را جلو برد و آن را گرفت و نزد خود به کشتی داخل کرد.^{۱۰} هفت روز دیگر نیز صبر کرد و بار دیگر کبوتر را به بیرون کشتی رها ساخت.^{۱۱} کبوتر شب هنگام به سوی او آمد، و اینک شاخه ای تازه از درخت زیتون در منقار خود داشت. نوح دانست که آب ها از روی زمین کاهش یافته است.^{۱۲} باز هفت روز دیگر صبر کرد و کبوتر را رها ساخت؛ اما دیگر مجدداً به سوی او باز نیامد.^{۱۳} باری، در سال ششصد و یکم زندگی نوح، ماه اول، اول ماه، آب ها از روی زمین خشک شده بود. نوح پوشش کشتی را برداشت و نگریست؛ و اینک سطح زمین خشک شده بود.^{۱۴} ماه دوم، روز بیست و هفتم ماه^m، زمین خشک بود.^{۱۵} خدا با نوح به این مضمون سخن گفت: «از کشتی بیرون بیا، تو، زنت،

بر روی سطح زمین یافت می شد محو گردید، از انسان گرفته تا چهارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان؛ آنها از زمین محو شدند؛ تنها نوح ماند و آنچه که با او در کشتی بود.

^۴ آب ها بر روی زمین به مدت صد و پنجاه روز بزرگ می شد.

▲ خدا نوح را به یاد آورد^h و تمام حیوانات و تمامی چهارپایانی را که با او در کشتی بودند. خدا بادیⁱ بر روی زمین وزانید و آب ها آرام گرفت.^۲ چشمه های لجه و پنجره های آسمان بسته شد و باران از آسمان باز داشته شد.^۳ آب ها به تدریج از روی زمین باز آمد؛ در پایان صد و پنجاه روز، آب ها پایین آمد.^۴ ماه هفتم، روز هفدهم ماه، کشتی بر کوه های آرات^j قرار گرفت. تا ماه دهم آب ها به پایین آمدن ادامه داد؛ [ماه] دهم، روز اول ماه، قله کوه ها ظاهر شد.

^۶ باری، در پایان چهل روز، نوح پنجره کشتی را که ساخته بود گشود،^۷ و کلاغ^k را رها کرد. کلاغ خارج شد و می رفت و می آمد، تا آنکه آب ها از روی زمین خشک

h این «به یاد آوردن» خدا در ۱۵:۹ در خصوص عهده که او با نوح می بندد تکرار خواهد شد. این اصطلاح در متون کهناتی اهمیت بسیاری دارد و بیانگر شفقت الهی نسبت به فرد یا جامعه می باشد.

i در خصوص «باد» یا «دم» خدا، ر.ک. توضیح ۲:۱.

j «آرات» (یا «اورارتو» به بابلی) دلالت دارد بر کوه های شمال آشور، در جنوب قفقاز. روایات بین النهرینی برای محل قرارگیری کشتی به کوه های دیگری اشاره می کند.

k در روایت بابلی، سه پرندۀ به طور متوالی رها می شوند: کلاغ، کبوتر و پرستو. «کلاغ» که در این روایت نقشی مهم ایفا می کرد، در روایت کتاب مقدس فقط ابزاری است شاهد بر ساختاری قدیمی تر. در روایت کتاب مقدس اهمیت بسیاری به کبوتر داده شده که نماد حاصل خیزی است.

l این عبارت، مانند آیه ۱۳، اشاره ای است به ظهور زمین خشک به هنگام آفرینش در ۱:۹.
m در روایت کهناتی، فاصله زمانی میان آغاز سیل و برقراری مجدد زمین، یک سال و ده روز است (مطابق ترجمه یونانی، درست یک سال): سیل در روز هفدهم ماه دوم (پید ۱۱:۷) آغاز می شود و در بیست و هفتم ماه دوم (پید ۱۴:۸) خاتمه می یابد. در روایت «غیرمذهبی» سیل چهل روز به درازا می کشد (۱۷:۷).

پسرانت، و زنان پسرانت با تو.^{۱۷} تمام حیواناتی که با تو هستند، از هر گوشتی: پرندگان، چهارپایان و تمامی خزندگان که بر روی زمین می‌خزند، آنها را با خود بیرون آور؛ بادا که بر روی زمین تکثیر شوند و ثمر آورند و فزونی یابند بر روی زمین.^{۱۸} نوح بیرون آمد و نیز پسرانش، زنش و زنان پسرانش با او.^{۱۹} تمامی حیوانات، تمامی چهارپایان، تمامی پرندگان و تمامی خزندگان که بر روی زمین می‌خزند، بر حسب خانواده هایشان، از کشتی بیرون آمدند.

نتیجه

نوح قربانگاهیⁿ برای یهوه ساخت، و از تمامی حیوانات پاک و از تمام پرندگان پاک بر گرفت و قربانی های سوختنی بر قربانگاه تقدیم کرد.^{۲۱} یهوه عطر آرام بخش^o را تنفس کرد، و یهوه در دل خود گفت: «دیگر هرگز زمین را به سبب انسان لعنت نخواهم کرد^p، زیرا آنچه که دل انسان به آن شکل می‌بخشد، از جوانی اش بد است^q؛ و دیگر هرگز تمامی زندگی را نخواهم زد، آن گونه که کردم.

n در متون بین النهرینی نیز بازمانده سیل قربانی تقدیم می‌کند. قربانی در اینجا اولین قربانی سوختنی است، یعنی سوزاندن کامل حیوان بر قربانگاه.

o این اصطلاح بیانگر پذیرش الهی است (ر.ک. مقدمه کتاب لایوان) در اینجا نویسنده نکته ای را که در روایت بین النهرینی سیل آمده حذف می‌کند؛ طبق آن، «خدایان مانند مگس ها بالای سر قربانی کننده گرد می‌آیند».

p قربانی سوختنی ای که مورد پذیرش خدا واقع می‌گردد، لعنتی را که به سبب انسان بر زمین حکم فرما بود (۳۲:۳) برمی‌دارد. ر.ک. توضیح ۵:۶.

r این قطعه شعرگونه بر دایمی بودن قوانین طبیعت تأکید می‌گذارد. این قوانین دیگر تابع رفتار انسان نخواهد بود. s تحت اللفظی: «از هر آنچه که زمین از آن حرکت می‌کند».

t مصرف گوشت حیوانی که در نظام خلقت پیش بینی نشده بود (ر.ک. پید ۱:۲۹-۳۰)، پس از طوفان مشروع می‌گردد، اما قواعد سختگیرانه ای بر آن حاکم می‌شود. در خصوص «سبزی گیاهان» ر.ک. توضیح ۱:۳۰.

u سایر ترجمه های احتمالی: «... که خونش حیاتش می‌باشد» یا «از گوشتی که حیات دارد، خونش را نخواهید خورد». تحت اللفظی: «که در دم آن (هست) خونش». این ارتباط تنگاتنگ میان حیات و خون که برای سنت «کهناتی» ارزشمند است، در لاو ۱۱:۱۷، ۱۴ یافت می‌شود (ر.ک. توضیحات). در خصوص «دم تنفس» یا «اصل حیاتی» ر.ک. توضیح پید ۷:۲.

۲۲ «در تمام روزهایی که زمین بپاید، بذریاشی و درو، سرما و گرما، تابستان و زمستان، شب و روز باز نخواهد ایستاد^r».

۹ خدا نوح و پسرانش را برکت داد و به ایشان گفت: «بارور شوید و

فزونی یابید و تمام زمین را پر سازید. شما برای تمامی حیوانات وحشی و برای تمام پرندگان آسمان، برای هر چه که بر زمین می‌خزد^s و برای تمام ماهیان دریا، [سبب] ترس و وحشت خواهید بود؛ آنها به دستان شما سپرده شده اند.^۳ هر چه که

حرکت می‌کند و زنده است، به کار

خوراک شما خواهد آمد؛ نیز از سبزی گیاهان همه را به شما می‌دهم^t. فقط

گوشت را با جاننش - یعنی خون^u - مخورید.^۵ و اما در مورد خون شما،

حسابش را به سبب جانهایتان خواهم خواست؛ از هر حیوانی حسابش را خواهم خواست، همچنین از هر انسانی، از جان برادرش؛ حساب جان انسان را خواهم خواست.

۶ «هر کس خون انسان ریزد، خونش به دست انسان ریخته خواهد شد؛

ار ۳۱:۳۵-۳۶-۳۳:۲۰

۲۸:۱

۱:۲۹-۱۵:۱۲-۱۱:۱۰-۱۶:۱۴
روم ۳:۱۴

لاو ۱۱:۱۷-۱۴

خروج ۲۱:۲۳-۲۵

که میان خویش و شما قرار می‌دهم، و هر موجود زنده‌ای که با شما است، برای نسل‌ها تا ابد: ^{۱۳} کمان خود را در ابر حرق: ۲۸:۱
مکا: ۳:۴
خواهم نهاد، و این نشان عهد میان من و زمین خواهد بود. ^{۱۴} و آن هنگام که ابری را بر بالای زمین گرد آورم و کمان در ابر ظاهر شود، ^{۱۵} عهدی را که میان من و شما و هر موجود زنده‌ای از هر گوشتی وجود دارد به یاد خواهم آورد،^{۱۶} و آب‌ها دیگر طوفان اش: ۵۴:۹
سیل نخواهد شد تا هر گوشتی را نابود کند. ^{۱۶} کمان در ابر خواهد بود و با دیدن آن، عهد دائمی را میان خدا و هر موجود زنده از هر گوشتی که بر روی زمین است به یاد خواهم آورد». ^{۱۷} خدا به نوح گفت: «این است نشان عهدی که میان خویش و هر گوشتی که بر روی زمین است برقرار ساخته‌ام».

۲۶:۱ زیرا به صورت خدا
او انسان را ساخته است.^v
^v «اما شما بارور شوید و فزونی یابید و بر روی زمین تکثیر شوید و بر آن سلطه برانید.
^۸ خدا به نوح و به پسرانش با او گفت:
^۹ «و من اینک عهد خود را با شما و با اعقابتان پس از شما برقرار می‌سازم، ^{۱۰} و با تمام موجودات زنده که با شما هستند: پرنندگان، چهارپایان، تمامی حیوانات وحشی که با شما هستند^w، هر آنچه که از کشتی بیرون می‌آید، تمامی حیوانات زمین. ^{۱۱} عهد خود را با شما برقرار خواهم ساخت: هیچ گوشتی دیگر با آب‌های سیل نابود نخواهد شد، و دیگر طوفان سیل برای نابودی زمین نخواهد بود».
^{۱۲} خدا گفت: «این است نشان عهدی^x

بنی: ۱۸:۶
۱۸-۱۷:۴۴

از نوح تا ابراهیم

است. ^{۱۹} این سه، پسران نوح هستند، و از ایشان است که (همگان) بر روی تمام زمین پراکنده شدند.^b

۶-۱۱:۱. ^{۱۸} سام، حام، و یافت^z
^{۱۸} پسران نوح که از کشتی بیرون آمدند، سام و حام و یافت بودند. حام پدر کنعان^a

^v فقط خدا صاحب حیات است و آن را او عطا می‌کند. به علاوه، انسان نمی‌تواند به زندگی فردی دیگر تعرض کند بی‌آنکه به خود خدا تعرض کرده باشد، خدایی که انسان صورت او است (ر.ک. توضیح ۱:۲۶).
^w در خصوص شراکت حیوانات در عهدی که خدا با انسان بست، ر.ک. حرق ۲۵:۳۴؛ هو ۲۰:۲ سایر بخش‌های کتاب مقدس نیز بر رابطه نزدیک میان انسان و حیوان تأکید می‌گذارد (ر.ک. یول ۱۸:۱ و توضیح).
^x در متون کهنانی، هر دو عهدی که خدا در کتاب پیدایش می‌بندد، با نشانی همراه است که به گونه‌ای قابل رؤیت، عمل نجات بخش آن را به یاد می‌آورد: یکی رنگین کمان برای نوح (و لذا برای بشریت) می‌باشد که از میان طوفان نجات داده شد، و دیگری ختنه برای ابراهیم و اعقاب او است (پید ۱۷).
^y در خصوص «به یاد آوردن» ر.ک. توضیح ۱:۸.
^z این متن، مانند فصل ۱۰، یادآور پدید آمدن و پخش شدن بشریت از سه پسر نوح می‌باشد.
^a نام «کنعان» از هزاره دوم ق.م. دلالت داشته به مردمان شهرنشین و بازرگان که ساکن سوریه - فلسطین بودند. نویسنده این متن، کنعان را به حام (یکی از نام‌های مصر) متصل می‌سازد و بدینسان او را از فرزندان ابراهیم که از نسل سام هستند، جدا می‌کند (۱۰:۱۱-۳۲).
^b تحت اللفظی: «که تمام زمین پراکنده شد».

^{۲۰}نوح، مرد زمین^c، شروع کرد به کاشتن تاکستان. ^{۲۱}او شراب نوشید و مست شد و در میان خیمه خود برهنه گردید. ^{۲۲}حام، پدر کنعان، برهنگی پدر خود را دید و آن را، بیرون، با دو برادر خود در میان گذارد*^c. ^{۲۳}سام و یافث عبا^d را گرفتند و هر دو آن را بر روی شانه شان گذاشتند و در حالی که عقب عقب می رفتند، برهنگی پدر خود را پوشاندند^e: از آنجا که صورتشان به عقب برگشته بود، برهنگی پدر خود را ندیدند. ^{۲۴}چون نوح از شراب خویش بیدار شد، دانست که پسر جوانترش با او چه کرده است، ^{۲۵}و گفت:

تث:۲۷:۱۶ «ملعون باد کنعان!
 بادا که برای برادرانش
 برده بردگان باشد!»

امت: ۲۳:۲۹-۳۵؛
 بسی: ۲۵:۳۱-۲۷؛
 یهودیه: ۱۳:۲؛
 افس: ۵:۱۸

^{۲۶}سپس گفت:

«مبارک باد یهوه، خدای سام،
 و کنعان^f برده اش باشد!
^{۲۷}بادا که یافث وسعت یابد^g،
 و در خیمه های سام ساکن شود،
 و کنعان برده او باشد!»

^{۲۸}پس از طوفان سیل، نوح سیصد و پنجاه سال بزیست. ^{۲۹}روزهای نوح در کل نهصد و پنجاه سال بود: سپس مرد.

جدول قوم ها^h

این است اعقابⁱ پسران نوح،
 یعنی سام و حام و یافث که برای
 آنان پس از طوفان سیل پسران زاده شدند.

^۲پسران یافث: جومر و ماجوج و مادای و حرق^{۳۸:۶}؛
 اش^{۶:۱۹}؛
 یواوان و توبال و ماشک و تیراس. ^۳پسران حرق^{۲۷:۱۳}

^c کشف کشاورزی در اینجا بیشتر مربوط می شود به پرورش تاک.

*^c برخی از مفسران آیات ۲۲-۲۳ را همچون توصیف تجاوز جنسی تلقی می کنند.

^d منظور عباⁱ است که به تن شخص می چسبد (ر.ک. ۱- سمو ۶:۲۴).

^e اصطلاح «دیدن یا کشف برهنگی کسی» در جاهای دیگر (مثلاً لاو ۱۸)، به معنی روابط جنسی ای است که نامشروع تلقی می شود. این متن حالتی مناقشه آمیز با «کنعانیان» می گیرد. سام و یافث آنچه را که حام دید و کشف کرد، پوشاندند.

^f این وحی دوم با افزودن فرمانبرداری کنعان بر سام و خدای او، وحی نخستین را تقویت می کند. کنعان در اینجا به مردمانی اشاره می کند که در فلسطین زندگی می کردند و همچون کسانی تلقی می شوند که به قوم یهود تعلق ندارند. برخی از مفسران یهودی و مسیحی کوشیده اند آن را دلالتی تلقی کنند بر سیاه پوستان، اما چنین امری صحت ندارد.

^g قرائت عبری: «بادا که خدا یافث را فریب دهد و در خیمه های سام ساکن شود»، این تنها موردی است که فعل «فریب دادن» به این شکل به کار می رود. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. به نظر برخی از صاحب نظران، یافث در اینجا دلالت دارد بر فلسطینیان، و به نظر برخی دیگر، بر یونانیان.

^h این فصل مرکب احتمالاً در دوره پارس ها نوشته شده و از سنت کهنانی جدیدتر است، اما عناصری از آن را در خود جای داده. هدف آن این است که همه اقوام شناخته شده را به سه پسر نوح، سام و حام و یافث متصل سازد.

ⁱ ر.ک. ۲:۴ و ۹:۶ همین فرمول را در ۱۱:۱۰، ۲۷:۱۲، ۲۵:۱۹، ۳۶:۱، ۹ و ۳۷:۲ باز می یابیم.

^j می توان کوشید اقوام و سرزمین هایی را که به یافث نسبت داده شده به این شکل تعیین کرد: سیمیری های آسیای صغیر شرقی («جومر»، ر.ک. حرق ۳۸:۶)، لیدیهای گیگس («ماجوج»، اما تعیین این امر حالتی فرضی دارد، ر.ک. حرق ۳۸ و توضیحات)، مادها («مادای») یونانیان ایونی (یواوان) اقوام مجاور دریای سیاه (توبال، ر.ک. ۲۲:۴ و «ماشک») تیرنی های دریای اژه (تیراس) احتمالاً سکتی ها («اشکناز» ر.ک. ار ۲۷:۵۱)، قبرس («الیشه» ر.ک. حرق ۷:۲۷ و شاید «کیتیم» نیز، ر.ک. اعد ۲۴:۲۴)، اسپانیا («ترشیش»، ر.ک. یو ۳:۱)، و رودس («دودانیم» مطاب قمتن عبری ای که بیشتر از همه متداول است: قرائت یونانی و سامری و چند نسخه عبری و ۱- تو ۷:۱ آورداند «رودانیم»). احتمال زیادی هست که در نظر نویسندگان این آیات، یافث دلالت دارد بر امپراطوری پارس.

می‌گویند: «به سان نمرود، شکارچی نیرومند در برابر یهوه». ^{۱۰} بابل و آرک و اگد^۹ و کلنه، در سرزمین شنعار، نقطه آغاز امپراطوری او بود. ^{۱۱} از این سرزمین، او به ۱۹:۳-۱۰:۱۸ آشور عبور کرد و نینوا و رحوبوت-عیر و کالج را بنا نمود، ^{۱۲} و ریسن^۹ را بین نینوا و کالج: این شهر بزرگ است.^P

^{۱۳} مصراییم تولد کرد لودیم ها و عنامیم ها و لهاییم ها و نفتوحیم ها^T، ^{۱۴} فتروسیم ها^S و کسلوحیم ها و کفتوریم ها^A را که از آنجا فلسطینیان بیرون آمدند.

^{۱۵} کنعان^U صیدون، نخست زاده خود را تولید کرد، سپس حت^V، ^{۱۶} و یبوسی و اموری و جرجشی، ^{۱۷} و حوی^W و عرقی و

جومر: اشکناز، ریفات و توجرمه. ^۴ پسران یاوان: الیشه و ترشیش، کتیم و رودانیم. ^۵ از اینان است که مردمان در جزیره های ملت ها جدا شدند. چنین هستند پسران یافث، برحسب سرزمینشان، هر یک مطابق زبانش^k، مطابق طایفه هایشان، برحسب ملت هایشان.

^۶ پسران حام^l: کوش و مصراییم و فوط و کنعان. ^۷ پسران کوش: سبا و حویله، سبتّه و رعمه و سبتکا. پسران رعمه: شبا و ددان.

^۸ کوش^m نمرود را تولید کرد؛ وی نخستین (شخص) قدرتمند بر روی زمین بود. ^۹ او در برابر یهوهⁿ شکارچی ای نیرومند بود؛ از این سبب است که

۹:۱۲:۱۸:۹
پاد-۱۰:۱-۳

میک: ۵:۵

k برخلاف پید ۱:۱۱، این آیه فرض را بر این می‌گیرد که تنوع زبان ها از ابتدا وجود داشته است.

l این متن، نوبه، حبشه (کوش)، مصر (مصراییم)، لیبی (فوط) و قبایل عربستان شمالی را به حام نسبت می‌دهد.

m به نظر می‌رسد که آیات ۸-۱۲ به سنتی متفاوت با سنت آیات ۶-۷ تعلق داشته باشد، زیرا اعقابی را به «کوش» نسبت می‌دهد که بنیانگذاران شهرهای بزرگ بین النهرین و خصوصاً آشور می‌باشند.

n آیه می‌گوید «در برابر یهوه» زیرا پادشاه مستبد باستان، چه آشوری و چه مصری، برای پیروزی های خود بر حیوانات خود بر حیوانات وحشی، ارزشی مذهبی قائل بودند. در بین النهرین «نمرود» همچون پادشاه شناخته نشده است.

o بعضی ها «اکد» را «کلنه» ترجمه می‌کنند (ر.ک. عا ۲:۶) اما این شهر در بین النهرین (شنعار) نیست. «اوروک» و «اکد» دو شهر باستانی و افسانه‌ای هستند. اوروک (ورقه امروزی) شهری بود که گیلگمش در آن سلطنت می‌کرد؛ اكد که محل آن مشخص نیست، به دست سارگون اول، نخستین پادشاه آشوریان بنیان گذاشته شد.

q شاید همان رأس العین باشد که نام چندین شهر ثانوی است که یکی از آنها در شمال آشور واقع بود. متن ظاهراً مخدوش است و ممکن است «ریسن» در اصل در یکی از پاراگراف های بعدی قرار داشته است.

p شهر «نینوا» احتمالاً بهترین نماد قدرت امپراطوری آشور می‌باشد (ر.ک. یو ۳ و نج) که مدت های مدیدی پایتخت آن بود. این شهر در سال ۶۱۲ ق.م. به دست بابلی ها ویران شد. «کالج» در سده سیزدهم ق.م. بنا شد و تا سده هشتم ق.م. پایتخت آشور بود.

r تعیین مشخصات نام های مذکور برای اعقاب «مصراییم» (مصر) بسیار دشوار است: «لعاییم» ممکن است لیبی باشد و «نفتوحیم» شاید بردنای مصر دلالت داشته باشد (نو- پناه نامی است بر اممفیس).

s سرزمینی در جنوب مصر (اش ۱۱:۱۱) به زبان مصری «یو-تو-رسی» است که به عبری «فتروس» نوشته می‌شود.

t نویسنده، فلسطینیان و جزیره کرت («کفتور»، ر.ک. عا ۷:۹) را به مصر مرتبط می‌سازد. شاید خواسته مردمانی را که از کنار دریا هجوم آورده بودند، در یک گروه جمع کند.

u مانند ۹:۲۲، کنعان در اینجا پسر حام است. در آیات ۱۵-۲۰، کنعانیان کل فنیقیه (صیدون) بخشی از سواحل سوریه و فلسطین تا دره اردن را در بر می‌گیرند.

v نام حت، دنیای حتی ها، در کتاب مقدس اغلب به مردمان غیر اسرائیل اشاره می‌کند. از سده های هفتم و ششم ق.م. این نام تبدیل می‌شود به عنوان کلی مردان سوریه و فلسطین، مانند همین آیه.

w طبق نظر سنتی، «یبوسیان» مردمان اولیه شهر اورشلیم را تشکیل می‌دهند. «اموری» و «جرجشی» و «حوی» اغلب در کنار نام «حتی» و «یبوسی» در «فهرست های اقوامی» دیده می‌شود که در کتاب تثنیه جزو اقوام ساکن کنعان پیش از تصرف آن به دست اسرائیلیان به شمار می‌آیند.

^{۳۰} مسکن ایشان از میشا در جهت سفاره تا کوه شرقی بود.

^{۳۱} چنین هستند پسران سام، مطابق طایفه هایشان، مطابق زبان هایشان، برحسب سرزمین شان، مطابق ملت هایشان.

^{۳۲} چنین هستند طایفه های پسران نوح، مطابق اعقابشان، برحسب ملت هایشان. از آنان بود که ملت ها روی زمین بعد از طوفان سیل جدا شدند*^Z.

تث ۳۲: ۸

ع ۱: ۱۱-۱۲

برج بابل^a

^۱ تمامی زمین را زبانی واحد و همان کلمات بود. ^۲ باری، انسان ها^b از مشرق حرکت کردند و دشتی در سرزمین شععار یافتند، و در آنجا مستقر شدند. ^۳ ایشان به یکدیگر گفتند: «بیایید آجر بسازیم و آن را به آتش بپزیم» آجر برای ایشان جای سنگ را گرفت و قیر جای ملاط را گرفت^c. ^۴ گفتند: «بیایید برای خود شهری بنا کنیم و برجی که نوکش در اش ۱۴: ۱۲-۱۳: ۵۳؛ ۱۴: ۱۲-۱۳: ۱۴

آسمان ها باشد^{c*}، و برای خود نامی درست

سینی، ^{۱۸} آروادی و صماری، حماتی را؛ سپس طایفه های کنعانی بخش شدند. ^{۱۹} مرز کنعانیان از صیدون در جهت جرار تا غزه می رفت، و از جهت سدوم و عموره و آدمه و صبوئیم تا به لاشع.

^{۲۰} چنین هستند پسران حام، مطابق طایفه هایشان، مطابق زبان هایشان، برحسب سرزمین هایشان، برحسب ملت هایشان.

^{۲۱} همچنین پسران زاده شدند برای سام، پدر تمامی بنی عابر و برادر بزرگتر یافت.

^{۲۲} پسران سام^x: عیلام و آشور و آرفکشاد و لود و آرام. ^{۲۳} پسران آرام: عوص و حول و جاتر و ماش. ^{۲۴} آرفکشاد شالح را تولید کرد و شالح عابر را تولید کرد. ^{۲۵} برای عابر دو پسر زاده شدند: نام یکی فالج^l بود، زیرا در روزهای او زمین تقسیم شد؛ نام برادرش یقطان بود. ^{۲۶} یقطان الموداد و شالف و حصرموت و یارج، ^{۲۷} و هدورام و اوزال و دقله، ^{۲۸} و عوبال و ابیمائیل و شبا، ^{۲۹} و اوفیر و حویله و یوباب را تولید کرد. همه اینها پسران یقطان می باشند^Z.

X مطابق سنتی که در آیات ۲۴-۳۰ وجود دارد، ایران باستان (عیلام)، آشور، مردمان بین النهرین علیا («ارفکشاد»، احتمالاً آرفه در شرق دجله، اما اغلب با بابل یکی دانسته شده)، لیدیه، آرامیان و شرق اردن، حتی عربستان با سرزمین عوص که در کتاب ایوب آمده، همگی به سام تعلق دارند.

Y این کلمه به عبری، یعنی «تقسیم کردن» و می تواند اشاره ای باشد به تقسیم زمین های چراگاه و زمین های کشاورزی. سنتی کهانی، ابراهیم را از نسل فالج به شمار می آورد (ر.ک. ۱۱: ۱۸-۲۶).

Z اعقاب یقطان شامل مردمان عرب می گردد، نظیر سبائیان (آیه ۲۶) که در اثر ماجرای ملکه سبا مشهور شده (۱- پاد ۱۰)، حصرموت («حصرموت» آیه ۲۸) در جنوب شبه جزیره عربستان، اوفیر (آیه ۲۹) که به خاطر طلایش مشهور است. ^{Z*} تکرار آیه ۵.

a روایت برج بابل می خواهد تنوع زبان ها و فرهنگ ها را توضیح دهد. برخلاف «جدول ملت ها» در فصل ۱۰، این روایت از این اندیشه حرکت می کند که بشریت در ابتدا متحد بود و به یک زبان سخن می گفتند.

b بر اساس ۱۰: ۱۰، نمرود از قبیل در سرزمین شععار بوده و بابل یکی از پایتخت های او بوده است.

c بابلی ها سنگ کم داشتند، اما قیر به فراوانی در اختیار داشتند.

^{c*} ممکن است روایت بنای شهر اشاره ای باشد به بنای پایتختی جدید، یعنی دور- شارو کین به دست سارگون، پادشاه آشور؛ بنای این شهر در سال ۷۰۵ ق.م. به ناگاه متوقف شد - منظور از «برج» معابد برج مانند بابلی است که دارای طبقات مختلف بود و به زیگورات معروف است.

کنیم^d، مبادا که بر سطح زمام زمین پراکنده شویم».

^۵یهوه فرود آمد تا شهر و برجی را که بنی آدم می ساختند ببیند. ^۶یهوه گفت: «اینک همگی قومی واحد هستند و زبانی واحد دارند؛ اگر این کار را برای آغازشان کردند، از این پس هیچ چیز برای ایشان از هر آنچه که تصمیم به انجامش بگیرند، تحقق ناپذیر نخواهد بود. ^۷بیا بید^e فرود آییم و در آنجا زبانشان را بر هم زنیم به گونه ای که زبان یکدیگر را نفهمند». ^۸و یهوه ایشان را از آنجا بر سطح تمامی زمین پراکنده ساخت، و ایشان از بنای شهر باز ماندند. ^۹به همین سبب است که آن را بابل نام نهادند؛ زیرا در آنجا است که یهوه زبان تمام انسان ها را بر هم زد^f، و از آنجاست که یهوه ایشان را بر سطح تمامی زمین پراکنده ساخت.

از سام تا ابراهیم^g

^{۱۰}این است اعقاب سام: سام چون به صد سالگی رسید، ارفکشاد را دو سال پس از طوفان سیل تولید کرد. ^{۱۱}سام پس از آنکه ارفکشاد را تولید نمود، پانصد سال بزیست و پسران و دختران تولید کرد.

^{۱۲}ارفشاد سی و پنج سال بزیست و شالغ را تولید کرد. ^{۱۳}ارفشاد پس از آنکه شالغ را تولید نمود، چهار صد و سه سال بزیست و پسران و دختران تولید کرد. ^{۱۴}شالغ سی سال بزیست و عابر را تولید کرد. ^{۱۵}شالغ پس از آنکه عابر را تولید نمود، چهار صد و سه سال بزیست و پسران و دختران تولید کرد. ^{۱۶}چون عابر سی و چهار سال بزیست، فالج را تولید کرد. ^{۱۷}عابر پس از آنکه فالج را تولید نمود، چهار صد و سه سال بزیست و پسران و دختران تولید کرد. ^{۱۸}چون فالج سی سال بزیست، رعورا تولید کرد. ^{۱۹}فالج پس از آنکه رعورا تولید نمود، دویست و نه سال بزیست و پسران و دختران تولید کرد. ^{۲۰}چون رعورا سی و دو سال بزیست، سروج را تولید کرد. ^{۲۱}رعورا پس از آنکه سروج را تولید نمود، دویست و هفت سال بزیست و پسران و دختران تولید کرد. ^{۲۲}چون سروج سی سال بزیست، ناحور را تولید کرد. ^{۲۳}سروج پس از آنکه ناحور را تولید نمود، دویست سال بزیست و پسران و دختران تولید کرد. ^{۲۴}چون ناحور بیست و نه سال بزیست، تارح را تولید کرد. ^{۲۵}ناحور پس از آنکه

حک: ۱۰:۵
یو: ۱۱:۵۲

توا: ۱۷-۲۷:۳
تو: ۳۴-۳۶

d در خصوص اهمیت نام، ر. ک. ۴:۶ (توضیح) و ۲:۱۲. این آیه آشکار کننده وسوسه تحکیم وحدت بشریت به واسطه امپریالیسمی سیاسی - مذهبی است که آشور و بابل نمونه هایی از آن می باشند.

e ر. ک. ۲۲:۳ و توضیح. خدا رؤیاهای قدرت جویی را به واسطه تفاوت زبان ها و تمدن ها خنثی می سازد.

f نویسنده برای آنکه از ادعاهای بابل در زمینه سلطه جویی جهانی انتقاد کند، کلمه بابل (یعنی دروازه خدایان، به بابلی: «باب - ایلانی») را به ریشه «بال» یعنی مغشوش ساختن و بر هم زدن پیوند می دهد.

g این شجره نامه مربوط به سنت کهنانی است، بجز احتمالاً آیات ۲۷-۳۰. باید به کاهش طول عمر بشر توجه کرد، گرچه از ۱۲۰ سال مذکور در پید ۳:۶ بیشتر است. اعداد مذکور در متن سامری یونانی با متن عبری اختلاف زیادی دارد.

هاران، پدر ملکه و پدر یسکه^{۳۰}، سارای
 نازا بود و فرزندی نداشت*^{۳۱}.
 ۱:۱۶
 ۱۷:۱۷
 ۱۲-۱۱:۱۸
^{۳۱} تارح، ابرام، پسر خود، و لوط، پسر
 هاران و نوه خویش، و سارای، عروس خود
 و زن ابرام، پسرش را گرفت و ایشان را از
 ۷:۱۵ اور کلدانیان بیرون آورد^k تا به سرزمین
 کنعان برود؛ اما چون به حران رسیدند، در
 آنجا استقرار یافتند^۱.
^{۳۲} روزهای تارح دوپست و پنج سال بود؛
 سپس تارح در حران^m مرد.

تارح را تولید نمود، صد و نوزده سال
 بزیست و پسران و دختران تولید کرد.
^{۲۶} چون تارح هفتاد سال بزیست، ابرام و
 ناحور و هاران^h را تولید نمود.
^{۲۷} این است اعقاب تارح:
 تارح، ابرام و ناحور و هاران را تولید
 کرد. هاران لوط را تولید کرد.
^{۲۸} هاران در حضور تارح، پدر خود، در
 زادبوم خویش، اور کلدانیان مرد^۱.^{۲۹} ابرام
 و ناحور برای خود زن گرفتند؛ نام زن ابرام،
 سارای بود و نام زن ناحور، ملکه بود، دختر

۲۳-۲۰:۲۲
 ۱۵:۲۴

ابتدای روزگار ابراهیم (ابرام)

لش ۸:۴۱-۹
 بسی ۱۹:۴۴-۲۱
 حک ۱:۵
 ۷:۴-۲
 عبر ۱۰:۸-۱۱

دعوت ابرامⁿ

۱۲

یهوه به ابرام گفت: «از سرزمین
 خود و از خویشانت و از خانه پدرت

به سوی سرزمینی که به تو نشان خواهم داد،
 روانه شو. ^۲ تو را به ملتی عظیم تبدیل خواهم
 کرد؛ تو را برکت خواهم داد و نامت را

۵:۱۵:۱۶:۱۳
 ۱۷:۲۲:۴:۱۷
 ۱۱:۳۵:۴:۲۶
 اش ۱۶:۳:۵۱:۴:۵۱

h آیات ۲۶-۲۷ در مقایسه با آیات ۲۳-۲۵ جایگاه متفاوتی برای ناحور قائل می‌شود، مگر آنکه به دو شخص متفاوت با نامی
 واحد اشاره بکند.

i «اور کلدانیان»: ر. ک. پید ۷:۱۵؛ این شهری بزرگ در بین النهرین سفلی بود که در هزاره اول ق. م. کلدانیان در آن ساکن
 بودند و از این رو نقش آن در سده ششم ق. م. به اوج رسید.

j «سارای» یعنی شاهزاده خانم و «ملکه» (ر. ک. ۲۲:۲۰-۳۳) یعنی «ملکه». هر دو نام را می‌توان مرتبط ساخت با عبادت
 ستارگان (ر. ک. توضیح I). زن خدای ماه یعنی سین، «سارانو» نام دارد، و «ملکه» یکی از نام‌های الهه ایشتار است.

***j** اشاره به نازایی سارای در چارچوب شجره نامه تعجب آور است. علت ذکر آن، آماده کردن مقدمات برای ماجرای ابراهیم است
 که در آن مسئله ایجاد نسل، جای اصلی را اشغال می‌کند.

k متن عبری دشوار است؛ به طور تحت اللفظی چنین می‌گوید: «تارح پسر خود ابرام را گرفت، و نوه خود لوط، پسر هاران، و عروس
 خود، سارای، زن پسرش ابرام را که با ایشان خارج شدند از اور کلدانیان...» احتمالاً باید چنین درک کرد که تمام اعضای
 طایفه همراه تارح و ابرام و لوط و سارای از اور بیرون آمدند. ترجمه ما مبتنی است بر متن یونانی.

l این «حران» در نزدیکی حران امروزی، در پیچ و خم فرات، قرار دارد، در شمال اور؛ حران و اور با هم مناسبات مذهبی و
 اقتصادی داشتند. در هزاره اول ق. م. حران شهری مهم بود و در آنجا خدای ماه پرستیده می‌شد. خانواده ابراهیم را بعدها در
 منطقه حران باز خواهیم یافت (فصل ۲۴).

m متن سامری طول عمر تارح را فقط ۱۴۵ سال ذکر می‌کند. پس طبق این متن، تارح پیش از جدا شدن ابرام فوت کرده است.
n این حرکت به سوی سرزمینی ناشناخته، آغازگر «خاندان» یا خانواده‌ای است که ابراهیم بنیان خواهد گذاشت. بشریتی که به

دنبال ماجرای بابل (پید ۱۱) پراکنده شده، دور این پاتریارخ بار دیگر گرد خواهد آمد. در واقع، پید ۱۲ همچون «پاسخی»
 به پید ۱۱ ساخته شده: در ابراهیم خدا حرکت جدیدی برای تمام بشریت تدارک می‌بیند. حرکت ابراهیم از جنوب
 بین النهرین به طرف شمال به حران، سپس به سوی فلسطین اکثراً از سوی مفسران همچون بازتابی از جایجایی جماعت‌ها در
 هزاره دوم ق. م. تلقی شده است. این امکان نیز کاملاً وجود دارد که در مسیری که این پاتریارخ در پیش گرفت، اشاره‌ای به
 مسیری یافت که یهودیان تبعیدی به بابل در پیش خواهند گرفت.

ابرام در کنعان و در مصر

ابرام از سرزمین عبور کرد تا به مکان شکیم، تا بلوط موره^r. آن زمان کنعانیان ۲۰-۱۸:۳۳ در سرزمین بودند. یهوه بر ابرام ظاهر شد و گفت: «این سرزمین را به اعقاب تو خواهم داد»^s. او در آنجا قربانگاهی برای یهوه که بر او ظاهر شده بود بنا کرد.^{۱۵:۱۳}
^{۱۸:۱۵}
^{۸:۱۷}
^{۴:۲۶}
^{تث:۱۷:۸-۷}
^{۴:۳۴}
^{۵:۷ع}

^۸ از آنجا به کوهستان گذر کرد، در شرق بیت ئیل، و خیمه خود را گسترده، در حالی که بیت ئیل در غربش بود و عای^t در ۱۹:۲۸ شرقش. در آنجا قربانگاهی برای یهوه بنا کرد و نام یهوه را خواند^u.^{۱۱:۳۰} سپس، مرحله ۱:۲۰ به مرحله، به نگب^v رسید.

بزرگ خواهم ساخت^{n*}، تو برکت خواهی بود. ۳ برکت خواهم داد آنان را که تو را برکت دهند، و هر کس را که به تو اهانت کند، لعنت خواهم کرد. تمامی خانواده های زمین خود را از تو برکت خواهند یافت^o.
^{۲۹:۲۷}
^{۹:۲۴ع}
^{۱۸:۲۲:۱۸:۱۸}
^{۱۴:۲۸:۴:۲۶}
^{۲۵:۳ع}
^{علا:۸-۳}

^۴ ابرام روانه شد مطابق آنچه یهوه به او گفته بود، و لوط با او روانه شد. ابرام^p هنگامی که از حران بیرون آمد، هفتاد و پنج ساله بود. ابرام زن خویش سارای، و لوط، پسر برادرش، و تمامی اموالی را که به دست آورده بودند و مردمانی^q که در حران کسب کرده بودند، گرفت. ایشان بیرون آمدند تا به سرزمین کنعان بروند و به سرزمین کنعان رسیدند.

^{۳۱:۱۱}
^{۵:۱۸}
مردمانی را که به دست آورده بودند و گرفت. ایشان بیرون آمدند تا به سرزمین کنعان بروند و به سرزمین کنعان رسیدند.

n* نام بزرگ از خصوصیات پادشاه است (ر.ک. ۲. سمو ۷:۹) که در اینجا به پاتریارخ نسبت داده شده؛ این امر احتمالاً بعد از دوره سلطنت اسرائیل صورت گرفته است. این آیه پاسخی است به پید ۱۱:۴. طرح انسان ها برای کسب نام و شهرت به دست خودشان، با شکست مواجه شد؛ خدا در مقابل آن، طرح خود را برای ابراهیم و تمام اعقابش پیش می نهد. **o** منظور از «زمین» می تواند تمام جهان باشد یا فقط مردمان سرزمین سوریه - فلسطین. در هر حال، نویسنده این آیه می خواهد نشان دهد که برکتی که خدا برای ابراهیم اعلام کرده، فقط محدود به قوم اسرائیل نمی باشد. از همان فصل های اولیه کتاب مقدس، وعده خدا بعدی جهانی دارد.

p آیات ۴-۵ بیانی است خلاصه وار با خصوصیات نوشته های کهناتی. لوط در اینجا برادرزاده ابراهیم معرفی شده (ر.ک. ۲۷:۱۱)، حال آنکه در ۸:۱۳ ابراهیم او را «برادر» می خواند.

q اشاره به برده های او است. **r** شکیم در تقاطع راه های طبیعی واقع شده و در چند روایت مربوط به دوره پیش از سلطنت به آن اشاره رفته است (ر.ک. پید ۳۴: یوشع ۲۴: ۹). پس از مرگ سلیمان، برای مدتی مرکز مملکت شمالی می گردد (۱- پاد ۱۲). این شهر در دوره تبعید بابل نیز نقشی مهم ایفا می کند (ر.ک. ار ۴۱:۵). شاید نام «سوخار» در یو ۴:۵ نیز اشاره ای به آن باشد. ویرانه های آن در نزدیکی نابولوس قرار دارد. در این متن، به پرستشگاه شکیم در ارتباط با درخت بلوط اشاره شده. نکریم درختان در مذاهب متعددی رواج داشته. بلوطستان موره (ر.ک. تث ۱۱:۳۰) شاید همان بلوط «طالع بینان» در داور ۹:۳۷ باشد، چرا که «موره» می تواند «طالع بین» معنی دهد. اما در ضمن می توان در آن بازی ای با کلمات الهیاتی را مشاهده کرد، زیرا «موره» می تواند «تورات» (یعنی تعلیم) را تداعی کند.

s این نخستین اشاره به بخشش سرزمین به اعقاب ابراهیم می باشد. این موضوع همچون بندگردانی است که در ماجراهای ابراهیم و اسحاق و یعقوب تکرار می شود (ر.ک. ۱۵:۱۵؛ ۱۸:۱۵؛ ۲۶-۳:۴؛ ۲۸:۱۳ و غیره).

t «بیت ئیل» به معنی خانه خدا، در دوره سلطنت اسرائیل، مرکز مذهبی مهمی بود و اهمیت خود را تا دوره پارس ها نیز حفظ کرد (در مورد این محل، ر.ک. پید ۲۸-۱۰:۲۲)، در خصوص عای، ر.ک. یوشع ۷-۸.

u بر یا کردن قربانگاه به شکلی نمادین به معنی به ملکیت در آوردن است. توجه داشت باشیم که ابراهیم در اینجا نام یهوه را می شناسد (ر.ک. ۲۶:۴) حال آنکه مطابق خروج ۳، خدا خود را فقط در زمان موسی با نام واقعی اش مکتشف می سازد. **v** نگب ناحیه جنوبی و بیابانی فلسطین است.

مز ۱:۲۶-۱۱:۱۱
مز ۱۰:۴۲-۱۳:۱۶

که او زن تو است؟^{۱۹} چرا گفتی: این خواهر من است. به گونه ای که او را به زنی گرفتم؟ و اینک این زن تو: او را بگیر و برو!»^{۲۰} فرعون درباره او به مردمانش فرمانها داد و ایشان او را روانه کردند، او را و زنش را و هر آنچه را که داشت.

۱۳ ابرام از مصر به ننگ برآمد، او و زنش و هر آنچه داشت: لوط با او بود.

ابرام و لوط^a

^۱ ابرام از نظر گله و نقره و طلا بسیار
ثروتمند بود. ^۳ او با طی مراحل، از ننگ تا به بیت ثیل رفت، تا به آن مکانی که ابتدا خیمه اش در آنجا بود، بین بیت ثیل و عای،^۴ به سوی مکان قربانگاه که قبلاً ساخته
بود. در آنجا ابرام نام بیهو را خواند.

^۵ لوط که با ابرام می رفت نیز احشام کوچک و بزرگ داشت، و همچنین خیمه ها. ^۶ سرزمین به ایشان اجازه نمی داد با هم ساکن شوند: ایشان بیش از آن ^{۷:۳۶} دارایی داشتند که بتوانند با هم ساکن شوند. ^۷ میان چوپانان گله های ابرام و ^{۲۰:۲۶}

در سرزمین قحطی ای حادث شد^w، و ابرام به مصر فرود آمد تا در آنجا مسکن گزیند، زیرا قحطی در سرزمین بسیار سخت بود^x. ^{۱۱} باری، به هنگام ورود به مصر، او به زنش، سارای گفت: «ببین، می دانم که تو زنی هستی که برای دیدن زیبایی. ^{۱۲} پس چون مصریان تو را ببینند، خواهند گفت: این زن او است، و مرا خواهند کشت و تو را زنده نگاه خواهند داشت. ^{۱۳} خواهش می کنم بگو که خواهر من هستی، تا به سبب تو به من نیکویی برسد و به خاطر تو زنده بمانم.»

^{۱۴} پس چون ابرام وارد مصر شد، مصریان دیدند که آن زن زیبا است. ^{۱۵} صاحب منصبان فرعون^y او را دیدند و نزد فرعون از او تعریف کردند، و آن زن به خانه فرعون برده شد. ^{۱۶} وی با ابرام به سبب آن زن خوش رفتاری کرد: او احشام بزرگ و کوچک به دست آورد و الاغان و بردگان. هم مرد و هم زن. و الاغان ماده و شتران. ^{۱۷} اما بیهو فرعون و خاندانش را به سبب سارای، زن ابرام، با بلاهای عظیم زد. ^{۱۸} فرعون ابرام را فرا خواند و گفت: «با من چه کردی! چرا به من اعلام نکردی

w گونه های مشابه این ماجرا را در فصل های ۲۰ و ۲۶ باز می یابیم. این فصل ها، به سؤالاتی پاسخ می دهند که در پید ۱۲ مبهم باقی می ماند: مثلاً پید ۲۰:۱۲ تصریح می کند که سارا در واقع خواهر ناتنی ابراهیم بوده است. مطابق پید ۱۲، ممکن است این تصور ایجاد شود که ثروت ابراهیم ناشی از مهریه ای بوده که فرعون در ازای سارا به او می دهد، حال آنکه نویسنده پید ۲۰ اموالی را که پادشاه بیگانه به این زوج پاتریارخ ها می دهد همچون غرامت تلقی می کند. این سه روایت مقدمه ای است بر این امکان که اعقاب ابراهیم نیز می توانند در سرزمینی بیگانه رحل اقامت بيفکنند.

x رفتن به مصر به علت قحطی بازتابی است از واقعیتی اجتماعی - اقتصادی مربوط به هزاره های دوم و اول پیش از میلاد. همین موضوع را در ماجرای یوسف مشاهده می کنیم.

y «فرعون» (معنی تحت اللفظی: خانه بزرگ)، عنوان پادشاهان مصر است.

Z در متن، ماهیت بلاهایی (معنی تحت اللفظی: «ضربه هایی») که خدا بر فرعون وارد می آورد تصریح نشده است. در آنها می توان اشاره ای به بلاهای وارده بر مصر در خروج ۷-۱۲ مشاهده کرد: اما برخلاف روایت خروج، از فرعون تصویری منفی ترسیم نشده است.

a این روایت احتمالاً در اصل ماجرای مستقل را با فصل های ۱۸ و ۱۹ تشکیل می داده است.

ساکن شد؛ او خیمه‌های خود را تا به سدوم منتقل ساخت.^{۱۳} باری، مردمان سدوم بد بودند و بسیار گناهکار بر علیه یهوه.^{۱۴} و یهوه به ابرام، پس از آنکه لوط از وی جدا شد، گفت: «چشمان خود را بلند کن و از مکانی که در آن هستی، به سوی شمال و جنوب، و به سوی شرق و غرب بنگر؛^{۱۵} زیرا تمام سرزمینی که می‌بینی، ۷:۱۲ آن را به تو خواهم داد، به تو و به عقباب تو، برای همیشه.^{۱۶} عقباب تو را همچون غبار زمین خواهم ساخت، اگر می‌شد غبار زمین را شمرد، عقباب تو را نیز خواهند شمرد.^{۱۷} به پا خیز! در طول و عرض سرزمین گردش کن؛ زیرا آن را به تو می‌دهم.»^{۱۸} ابرام خیمه‌های خود را منتقل ساخت و رفت و در بلوطستان مَمَری^e که در حبرون ۲:۲۳ اعد ۱۳:۲۲؛ ۱:۲ سمو ۱:۲ است ساکن گردید. در آنجا قربانگاهی برای یهوه بنا کرد.

چوپانان گله‌های لوط نزاعی در گرفت - کنعانیان و فرزیان^b در آن زمان در آن سرزمین ساکن بودند.^۸ ابرام به لوط گفت: «خواهش می‌کنم، میان من و تو، و میان چوپانان من و چوپانان تو نزاعی نباشد؛ زیرا ما برادریم.^۹ آیا تمام سرزمین در برابر تو نیست؟ پس از من جدا شو. اگر به چپ بروی، من به راست خواهم رفت؛ و اگر به راست بروی، من به چپ خواهم رفت.^c»^{۱۰} لوط چشمان خود را بلند کرد و تمام ناحیه اردن را دید که تماماً آبیاری شده بود.^{۱۹-۲۴-۲۵} پیش از آنکه یهوه سدوم و عموره^d را ویران سازد، آن همچون باغ یهوه بود،^۲ همچون سرزمین مصر، تا مجاورت صوغر.^{۱۱} لوط برای خود تمام ناحیه اردن را برگزید و لوط به سمت شرق حرکت کرد. بدینسان از یکدیگر جدا شدند:^{۱۲} ابرام در سرزمین کنعان ساکن شد و لوط در شهرهای ناحیه

ابرام، پادشاهان و ملک‌یصدق^f

گوئیم،^۲ اینان بر علیه بارع، پادشاه سدوم، و برشاع، پادشاه عموره، و شتاب، پادشاه آدمه، و شمئیر، پادشاه صبویم، و بر علیه

۱۴ ^۱ باری، در روزگار امرافل^g، پادشاه شنعار، و آریوک، پادشاه الاسار، و کدراًعمر، پادشاه عیلام، تدعال، پادشاه

- b** این قوم قابل شناسایی نیست: از نام آن می‌توان دریافت که منظور مردمانی است که در خارج از شهرها زندگی می‌کرده‌اند.
- c** در اینجا، زندگی ابراهیم به شکل چوپانی است که از راه گله‌داری زندگی می‌کرده. منظور این متن، تأکید بر بزرگواری ابراهیم و آمادگی او برای مذاکره و حل اختلاف است.
- d** این روایت مقدمه‌ای است بر فصل ۱۹. در خصوص «سدوم و عموره» ر.ک. توضیح ۱۶:۱۸.
- e** پرستشگاه ممری در ۳ کیلومتری شمال حبرون واقع است: این مکان نقش مهمی در تثبیت سنن مربوط به ابراهیم، و بعدها، برای سنت یهودی و نیز مسیحی و اسلامی ایفا کرده است.
- f** این فصل پیچیده با بقیه روایات مربوط به ابراهیم تفاوت بسیار دارد و تاریخ‌گذاری آن دشوار است. دو ماجرا در آن کنار هم قرار گرفته‌اند: یکی جنگ با پادشاهان متحد است که محل وقوع آن جنوب فلسطین می‌باشد؛ و دیگری ملاقات ابراهیم با پادشاه سالم است که احتمالاً اشاره‌ای است به اورشلیم.
- g** تعیین هویت پادشاهان دشوار است و اکثر مفسران از این کار چشم پوشیدند. برخی نام‌ها احتمالاً ارزش نمادین دارند (مانند «گوئیم» به معنی «اقوام بت پرست» و «بارع» به معنی «در بدی»).

پادشاه الاسار، چهار پادشاه بر علیه پنج پادشاه. ۱۰ باری، وادی سدیم چیزی جز چاه‌های قیر نبود؛ پادشاه سدوم و پادشاه عموره، به هنگام فرار، در آنها افتادند، و آنانی که باقی ماندند، به کوهستان گریختند. ۱۱ [فاتحان^۱] تمام دارایی‌های سدوم و عموره را گرفتند، و نیز تمام معاش ایشان را، و رفتند. ۱۲ ایشان همچنین لوط و دارایی‌هایش را گرفتند - او برادر زاده ابرام بود - و رفتند؛ او در سدوم ساکن بود.

۱۳ یکی از رهایی‌یافتگان، آمد و ابرام عبرانیⁿ را اطلاع داد؛ وی در بلوطستان ممری اموری، برادر اشکول^o و عانر، ساکن بود؛ ایشان هم پیمانان ابرام بودند. ۱۴ ابرام به مجرد اینکه آگاه شد که برادرش^p به اسیری برده شده، مردان کارآزموده خود را به پا خیزاند، آنان را که در خانه او زاده شده بودند، [به تعداد] سیصد و هجده نفر^q، و تا به دان به تعاقب پرداخت. ۱۵ او و ایشان را در شب مورد حمله قرار داد^r، او و خدمتگزارانش، و ایشان را شکست داد و

پادشاه بالع یعنی صوغر^h جنگ کردند. ۳ جمیع ایشان در وادی سدیم، یعنی دریای نمک^۱، متمرکز شدند. ۴ ایشان دوازده سال کدرلا عمر را خدمت کرده بودند، اما سال سیزدهم طغیان کردند. ۵ در سال چهاردهم، کدرلا عمر آمد، و نیز پادشاهانی که با او بودند. ۱۰:۲ ایشان رفاییم را در عشتروت - قرناییم، و زوزیم را در هام، و ایمیم را در دشت قیریاتیم زدند، ۶ و حوری‌ها را در کوهستان ایشان (یعنی) سعیر، تا ایل - فاران که در نزدیکی بیابان است.

۷ سپس وقتی از آنجا باز می‌گشتند، به چشمه «داوری» یعنی قادش^j رسیدند، و تمام بزرگان عمالقیان^k و نیز اموریان را که در حصصون - تامار ساکن بودند، زدند. ۸ آنگاه پادشاه سدوم و پادشاه عموره و پادشاه ادمه، و پادشاه صبوییم و پادشاه بالع یعنی صوغر پیش آمدند و در وادی سدیم بر علیه آنان صف‌آرایی کردند، ۹ بر علیه کدرلا عمر، پادشاه عیلام، و تدعال، پادشاه گویم، و امراقل، پادشاه شنعار، و اریوک،

h «صوغر» (ر.ک. پید ۲۲:۱۹) شهری کوچک در جنوب شرقی دریای مرده. در خصوص «ادمه» و «صبوییم»، ر.ک. هو ۸:۱۱۰. i «دریای نمک» همان دریای مرده است که به علت نمکین بودن آبش مشهور است.

j قادش واحه ای است در ننگب که در روایات مربوط به اقامت اسرائیلیان در بیابان مورد اشاره قرار گرفته است (اعد ۱۳-۲۰:۱۴). در مورد سایر محل‌های جای بحث وجود دارد. «عشتروت - قرناییم» قاعدتاً باید در شرق دریای کبرت واقع شده باشد؛ «قیریاتیم» یکی از شهرهای موآبیان است؛ «ایل - فاران» شاید همان «ایلت» باشد. «تامار» در جنوب شرقی دریای مرده قرار دارد. تعیین هویت اکثر این اقوام هیچ‌گاه میسر نخواهد بود.

k در خصوص «عمالقیان» ر.ک. ۱۲:۳۶، ۱۶ و توضیح خروج ۸:۱۷. در خصوص «اموریان» ر.ک. توضیح ۱۶:۱۵.

l در متن عبری، فاعل فعل مشخص نشده؛ این امر نشانه‌ای است از مرکب بودن این روایت. n ابراهیم با صفت «عبرانی» توصیف شده است. این اصطلاح احتمالاً بیشتر معنایی جامعه شناختی دارد تا نژادی؛ می‌توان آن را به کلمه مصری «عبرو» نزدیک ساخت، اصطلاحی که برای اشخاص یا گروه‌هایی که در حاشیه جامعه بودند به کار می‌رفت. ترجمه یونانی، «عبرانی» را به ریشه «عبور کردن» نزدیک ساخته، آن را چنین ترجمه کرده: «مردی که از آن سوی فرات می‌آید».

o «اشکول» نام دره‌ای در نزدیکی حبرون بود که فرستادگان موسی آن را مورد تجسس قرار دادند (ر.ک. اعد ۱۳).

p در زمینه اشاره به لوط به عنوان «برادر» ابراهیم، ر.ک. پید ۸:۱۳.

q سنت یهود در تعداد فرزندگان ابراهیم (۳۱۸)، اشاره‌ای به نام «العازار» (ر.ک. ۲:۱۵) مشاهده می‌کند. با جمع زدن ارزش عددی هر یک از حرفایی که این نام را تشکیل می‌دهد (در عبری هر حرف دارای ارزش عددی می‌باشد) در واقع عدد ۳۱۸ به دست می‌آید.

r تحت اللفظی: «شب هنگام، او و مردانش، بر علیه ایشان تقسیم شدند».

که دشمنان را به دستانت سپرده است!»
 [ابرام] ده یک همه چیز را به او داد.
 ۲۱ پادشاه سدوم به ابرام گفت: «افراد را
 به من بده و دارایی‌ها را برای خود
 بگیرد». ۲۲ ابرام به پادشاه سدوم گفت:
 «دست خود را به سوی یهوه، خدای تعالی،
 خالق آسمان و زمین بلند می‌کنم: ۲۳ نه
 حتی یک نخ یا یک تسمه نعلین، نه، از
 آنچه که از آن تو است چیزی نخواهم
 گرفت؛ بدینسان، نخواهی گفت که ابرام را
 من ثروتمند ساختم. ۲۴ برای من هیچ چیز!
 فقط آنچه را که جوانان خورده‌اند و سهم
 مردانی که با من راه رفته‌اند، (یعنی) عانر
 و اشکول و ممری؛ ایشان سهم خود را
 خواهند گرفت. ۲۵»

تا به حوبه تعاقب کرد که در شمال دمشق
 است. ۱۶ او تمامی دارایی‌ها را باز آورد؛
 همچنین لوط، برادر خود را و دارایی‌هایش
 را باز آورد، و نیز زنان و مردمان را.
 ۱۷ چون [ابرام] باز می‌گشت، پس از
 آنکه کدرلا عمر و پادشاهانی را که با وی
 بودند شکست داد، پادشاه سدوم در وادی
 شاول، یعنی وادی «پادشاه» به استقبال او
 بیرون آمد.
 ۱۸ او ملکیمصدق^S، پادشاه سالیم، نان و
 شراب آورد؛ او کاهن خدای تعالی بود.
 ۱۹ او [ابرام را] برکت داد و گفت:
 «مبارک باد ابرام از جانب خدای تعالی،
 خالق آسمان و زمین!»
 ۲۰ مبارک باد خدای تعالی

۲۲:۲۸

خدا و ابرام: وعده و عهد^V

۷:۲:۱۲
 ۱۷:۱۴-۱۷
 ۱۷

اجر^W تو بسیار عظیم خواهد بود». ۲ ابرام
 گفت: «ای خداوند یهوه، مرا چه خواهی
 داد؟ من بی فرزند می‌روم و وارث^X خانه ام اع^۵:

۱۵ پس از این رویدادها، کلام یهوه
 در رؤیایی به این مضمون بر ابرام
 فرا رسید: «ابرام، مترس، من سیر تو هستم؛

تث ۲۹:۳۳
 مر ۲۸:۷

S «ملکیصدق» مانند حاکمان مشرق زمین هم پادشاه است و هم کاهن یکی دیگر از پادشاهان کنعانی اورشلیم، نامی شبیه او دارد:
 «ادونی صدق» (یوشع ۱۰:۱): این امر باعث می‌شود تصور کنیم که احتمالاً در اورشلیم خدایی به نام «صدق» یا «صدیقو»
 وجود داشته است. در عبری، نام «ملکیصدق» مفاهیم پادشاهی و عدالت را تداعی می‌کند (ر.ک. مز ۱۱۰ و در عهد جدید،
 عبر ۷ که در آن، ملکیصدق همچون یکی از نمونه‌های مسیح موعود تلقی شده است). در پید ۱۴ او در نقش کهناتی خود ظاهر
 می‌شود؛ او نان و شراب تدارک می‌بیند (در شکل تحت اللفظی: «بیرون می‌آورد») و از ابراهیم ده یک دریافت می‌کند و
 برکت را اعلام می‌دارد. او کاهن خدای تعالی (به عبری «ایل علیون» یعنی خدای بسیار رفیع؛ ر.ک. تث ۸:۳۲) می‌باشد که
 به نظر می‌رسد مدتی مدید در اورشلیم مورد تکریم بوده، اما در نظر نویسنده این متن، او همان خدای اسرائیل است.
 T تحت اللفظی: «زاییدن - تولید کردن فرزندان» (ر.ک. ۱:۴). «تولید کردن آسمان و زمین» از مفهوم خلقت از طریق زاییدن
 می‌آید؛ به این مفهوم در جاهای دیگر در مشرق زمین باستان برخورد می‌کنیم.
 U امتناع ابراهیم از ثروتمند شدن، راه را برای آغاز باب ۱۵ باز می‌کند که در آن، خدا به ابراهیم وعده «غنیمت» عظیمی را می‌دهد.
 V در این فصل، موضوع‌های اصلی مربوط به زندگی نامه ابراهیم خلاصه شده: وعده ایجاد نسل، بخشش زمین به او، و عهد الهی.
 این فصل همچنین ارتباط میان سنت خروج و سنت ورود به سرزمین را برقرار می‌سازد (ر.ک. آیات ۱۳-۱۶).
 W تحت اللفظی: «غنیمت تو» باید توجه داشت که در اینجا واژگان نظامی به کار رفته که با فصل پیشین به خوبی سازگار است.
 X واژه وارث به طور تحت اللفظی به معنی کسی است که «هدیه ریختنی می‌ریزد» (بر سر مزار متوفی).

و یک قمری و یک کبوتر جوان». ^{۱۰} [ابرام] برای او تمامی این حیوانات را برگرفت و از میان تقسیم کرد و هر نیمه را ^{۱۸-۱۹} در مقابل دیگری قرار داد، اما پرندگان را تقسیم نکرد. ^{۱۱} لاشخورها^{۱۱} بر لاشه‌ها فرود آمدند، اما ابرام آنها را دور کرد.

^{۱۲} چون خورشید غروب می‌کرد، سستی ^{۲:۲۱؛ ایوب: ۴-۱۲-۱۶} ابرام را فرو گرفت، و اینک وحشتی و تاریکی عمیقی وی را در گرفت. ^{۱۳} [خدا] به ابرام گفت: «این را خوب بدان: اعقاب تو در سرزمینی که از آن او نیست غریب خواهند بود؛ ایشان را به مدت چهارصد سال ^d به خدمت خواهند گمارد و در مانده خواهند ساخت ^{۱۴} اما ملتی که ایشان آن را خدمت کنند، آن را نیز به نوبه خودش داوری خواهم نمود، بعد از آن، با اموال بسیار خواهند رفت. ^{۱۵} اما درباره تو، تو در آرامش به سوی پدرانت خواهی رفت و در سالخوردگی پرسعادت دفن خواهی شد. ^{۱۶} فقط در نسل چهارم ^f است که ایشان به

این ایلعازر دمشقی است. ^{۱۷}» ^{۱۳} ابرام گفت: «اینک تو مرا نسلی نداده‌ای و یکی از افراد خانه ام از من ارث خواهد برد» ^{۱۴} و اینک این کلام یهوه بر او [فرا رسید]: «او نیست که از تو ارث خواهد برد، بلکه آن که از احشای تو بیرون آید، وی از تو ارث خواهد برد». ^{۱۵} او وی را به بیرون آورد و گفت: «به سوی آسمان بنگر و ستارگان را بشمار، اگر می‌توانی آنها را بشماری»؛ و به وی گفت: «نسل تو چنین خواهد بود». ^{۱۶} [ابرام] به یهوه ایمان آورد ^{۱۷} که او آن را برای وی همچون عدالت به حساب آورد ^a.

تث: ۱:۱۰
عبر: ۱۲:۱۱

روم: ۳-۲۵
غلا: ۳:۶
یع: ۲:۲۳

یهودیه: ۵-۶-۱۰
اع: ۷-۶-۷

خروج: ۱۲:۴۰
غلا: ۳:۱۷

^{۱۷} به او گفت: «من یهوه هستم که تو را از اور کلدانیان بیرون آورده‌ام ^b تا این سرزمین را به مالکیت تو ببخشم». ^{۱۸} [ابرام] گفت: «ای خداوند یهوه، به چه چیز بدانم که آن را مالک خواهم شد؟» ^{۱۹} او را گفت: «برای من گوساله ماده سه ساله برگیر، و بز ماده سه ساله، قوچی سه ساله،

Y متن انتهای این آیه به گونه‌ای جبران ناپذیر مخدوش است و معنای رضایت بخشی به دست نمی‌دهد؛ می‌گوید: «و پسر (کلمه‌ای ناشناخته) خانه ام، دمشق العاذر است».

Z این آیه بر ایمان ابراهیم گواهی می‌دهد، ایمانی که مبتنی است بر اعتماد او به وعده‌های الهی. پولس و یعقوب هر دو از این آیه در بحثشان در خصوص عدالت به واسطه ایمان استفاده کرده‌اند (روم ۴: ۱-۴؛ غلا ۳: ۶-۷؛ یع ۲۲: ۲-۲۴).

a تحت اللفظی: «او را همچون عادل تلقی کرد». آنچه که اینجا «تلقی کردن» ترجمه شده، در یونانی «به حساب گذاشتن» برگردانده شده. در متن عبری، فاعل فعل مشخص نشده. به طور سنتی، فاعل را خداوند فرض می‌کنیم، اما منظور می‌تواند ابراهیم نیز باشد که عملکرد خدا در قبال خویش را «عادلان» تلقی می‌کند. در عهد عتیق، «عدالت» در وهله اول فضیلتی اخلاقی نیست، بلکه عملکردی متناسب با رابطه است (رابطه میان انسان‌ها، یا میان انسان‌ها و خدا).

b خدا خود را آن گونه به ابراهیم معرفی می‌کند که به موسی و به قوم، به هنگام مکشوف ساختن خویش را سینا خواهد کرد (من یهوه هستم که... تو را بیرون آورده‌ام).

c اینها احتمالاً پرندگان بدیمن بودند؛ ماجرا اعلام می‌کنند که چه روی خواهد داد.

d این آیه اشاره دارد به سنتی که عبرانیان در مصر و به هنگام خروج متحمل شدند. خروج ۱۲: ۴۰؛ تصریح می‌کند که مدت اقامت در مصر ۴۳۰ سال بوده است.

e ر. ک. توضیح خروج ۳: ۲۱-۲۲؛ ۱۱: ۲؛ ۱۲: ۳۵-۳۶.

f این آیه به نظر می‌رسد که تاریخ نگاری‌ای متفاوت با تاریخ نگاری آیه ۱۳ را مدنظر دارد، مگر آنکه نویسنده در اینجا هر نسل را یک صد سال محاسبه کند (زیرا ابراهیم اسحاق را در صد سالگی می‌آورد).

عهدی^۱ با ابرام به این مضمون بست: «این ۲:۱۷
سرزمین را به اعقاب تو داده‌ام، از سیلاب
مصر تا نهر بزرگ، رود فرات: ۱۹ قینیان و ۱۷، ۸، ۳: ۱۳، ۴۴
قنزیان و قدمونیان، ۲۰ و حتیان و فرزبان و
رفاییم، ۲۱ و اموریان و کنعانیان و
جرجاشیان و یبوسیان را^k.»

اینجا باز خواهند گشت، زیرا تا کنون
خطای اموریان^g کامل نشده است^h»
آن هنگام که خورشید غروب کرد و
تاریک شد، اینک تنوری دودافشان و
مشعلی از آتش از میان تکه‌های
[قربانی‌ها] عبور کرد^۱. ۱۸ در آن روز، یهوه

ابرام، سارای و اسماعیل

۲۱-۹: ۲۱
علا ۳۱-۲۱: ۴۱

شده بود، سارای، زن ابرام، هاجر مصری،
کنیز خود را گرفت و او را به زنی به ابرام،
شوهر خود داد. ۳ وی به سوی هاجر رفت که
باردار شد.
وقتی خود را باردار دید، بانویش دیگر
در نظرش به حساب نمی‌آمد. ۵ سارای به
ابرام گفت: «بادا ناسزایی که به من شده،
بر تو بیفتد! من بودم که کنیزم را در آغوش

۱۶ سارای، زن ابرام، به فرزندی
داده بود. او کنیزی مصری داشت
که نامش هاجر^۱ بود. ۲ سارای به ابرام
گفت: «ببین، یهوه مرا از زاییدن باز
داشته. پس به سوی کنیزم برو؛ شاید به
وسیله او فرزندی داشته باشم^m». ابرام
دعوت سارای را گوش گرفت، ۳ و ده سال
بعد از آنکه ابرام در سرزمین کنعان مستقر

g «اموریان» در اینجا دلالت دارد بر تمام ساکنان سرزمین. از عصر نو-آشوری، اصطلاح «آمورو» به شکلی کلی برای اشاره به
سوریه - فلسطین به کار رفته است. طبق تث ۲: ۲۴-۳۳، شروع تصرف کنعان همراه است با پیروزی اسرائیل بر پادشاهی
اموری.

h تحت‌اللفظی: «تحقق نیافته» (در عبری، کلمه «شالم» می‌تواند نوعی بازی با کلمات با «اورشلم» باشد).
l در زمینه آیینی مشابه، ر.ک. ار ۳۴. تنور دودافشان و مشعل آتش نشانه‌های حضور خدا هستند، همان‌گونه که بوته فروزان
(خروج ۳: ۲) و کوه غرق در آتش (خروج ۱۹) نشانه چنین امری خواهند بود.

z در مشرق زمین باستان، فرمانروا و رعیت معمولاً عهد را با وعده محافظت (از سوی فرمانروا) می‌بستند؛ رعیت نیز سوگندی یاد
می‌کرد که گاه همراه بود با لعنت (که از سوی رعیت بیان می‌شد): سپس دو طرف عهد با یکدیگر غذا صرف می‌کردند. در
این ماجرا، لعنت تلویحاً به واسطه ذبح حیوانات اعلام می‌شود و این امر نماد مجازاتی است که در صورت ناطاعتی، بر رعیت
وارد خواهد آمد (ر.ک. ار ۱۸: ۳۴-۱۹). طرف عهد ابراهیم در اینجا، خود خداست و هم او است که با سوگند، متعهد
می‌شود عهد خود را نسبت به پاتریارخ نگاه دارد؛ بدینسان، روایت تأکید می‌کند که ابتکار عمل و آینده عهد وابسته به
خداوند است.

k فهرست اقوامی که در سرزمینی ساکنند که خدا به اسرائیل وعده داده، معمولاً شامل شش یا هفت عضو می‌شود. اینجا تنها
بخش در عهد عتیق است که این تعداد را به ده عضو می‌رساند. یبوسیان که در آخر فهرست آمده‌اند، ساکنان قدیمی شهر
اورشلم می‌باشند.

l این امر که سارای کنیزی «مصری» داشت، به پید ۱۶: ۱۲ باز می‌گردد. این دو روایت احتمالاً از نویسندگانی واحد است. معنی
نام هاجر روشن نیست؛ شاید به معنی «فراری» یا «شاهزاده خانم ثانی» (بر اساس نامی موازی در مصری) باشد.

m طبق قوانین بین‌النهرینی، و خصوصاً نو-آشوری، همسری نازا می‌توانست کنیز خود را به شوهر خود بدهد و بعد، فرزند او را
به فرزندخواندگی بپذیرد. این مجوز قضایی به منظور دفاع از حقوق زن نازا وضع شده بود، اما قطعاً منشأ منازعه میان بانو و
کنیز نیز بوده است (ر.ک. همچنین به روایت پید ۲۱-۹: ۲۱).

«اینک تو بارداری و پسری خواهی زایید و او را اسماعیل^۹ نام خواهی نهاد، زیرا یهوه [فریاد] تیره بختی تو را شنیده است.

^{۱۲} وی مردی (چون) گورخر خواهد بود، دستش بر علیه همه خواهد بود و دست همه بر علیه او،

و در مقابل تمامی برادرانش مسکن ۱۸-۱۲:۲۵ خواهد گرفت.»

^{۱۳} [هاجر] یهوه را که با او سخن می گفت، «انت - ایل - روئی» نامید؛ زیرا گفت: «آیا در اینجا او را که مرا می بیند، ندیدم؟^{۱۴}» به این سبب است که این چاه را «چاه لُحی روئی» نامیده اند. آن در میان قادش و بارد واقع است.^{۱۵}

^{۱۵} هاجر برای ابرام پسری زایید و ابرام پسر خود را که هاجر برایش زاییده بود، تث: ۱۹: اسماعیل نام نهاد. ^{۱۶} ابرام هنگامی که هاجر اسماعیل را برای ابرام زایید، هشتاد و شش ساله بود.

تو گذاردم، و از زمانی که خود را باردار دیده، من دیگر در نظرش به حساب نمی آیم. بادا که یهوه میان من و تو داوری کند!^۶ ابرام به سارای گفت: «اینک کنیزک در میان دستان تو است؛ هر چه که به نظرت می آید، با او بکن». آنگاه سارای او را خوار ساخت و [هاجر] از نزد او بگریخت.

^۷ فرشته یهوهⁿ در نزدیکی چشمه آبی در بیابان به او برخورد، چشمه ای که بر سر راه شور^۸ است. گفت^۸: «هاجر، کنیز سارای، از کجا می آیی و به کجا می روی؟» گفت: «از نزد بانویم سارای می گریزم».

^۹ فرشته یهوه به او گفت: «نزد بانویت باز گرد و خود را زیر دستانش خوار ساز». ^{۱۰} فرشته یهوه به او گفت: «اعقاب تو را فزونی خواهم بخشید آن سان که نتوان ایشان را شمارد، آنقدر که زیاد خواهند بود». ^{۱۱} فرشته یهوه به او گفت:

۱۸:۲۵
خروج ۱:۱۵
تث ۷:۱۵

بط ۲۰-۱۸:۲۵

۲۰:۱۷

n تحت اللفظی: «فرستاده» در کتاب مقدس، فرستادگان الهی می توانند موجوداتی آسمانی باشند که از ظاهرشان فوراً قابل تشخیص بودند، اما اغلب شبیه انسان ها بودند، مانند موردی که در اینجا داریم. در واقع، هاجر فقط در خاتمه گفتار فرشته است که پی می برد با پیام آوری الهی سر و کار دارد.

o «شور» که در سرحدات مصر واقع بود، شاید همان «دیواری» باشد (به عبری «شور») که مصریان برای جلوگیری از تهاجم سامیان ساخته بودند.

p چنین فرمولی برای آغاز گفتار فرشته، مشابه آیات ۹ و ۱۰ و ۱۱ می باشد. این امر بیانگر این است که ویراستاری روی متن اولیه کار کرده است، متنی که فقط شامل گفتار موجود در آیات ۱۱-۱۲ بوده است. متون نو-آشوری سده هشتم ق.م. به اتحادی از قبایل عرب اشاره می کند به نام «شوموئیل». متن با همانند ساختن خدا (ایل) با یهوه، بر این نکته تأکید دارد که خدای اسرائیل همان خدای اسماعیل نیز هست.

q «اسماعیل» (یا اسمائیل به عبری) یعنی «خدا می شنود». به این ترتیب، نام اسماعیل به فعل «شَمَه» مرتبط شده به معنی شنیدن، ادراک کردن، و اجابت کردن.

r «انت - ایل - روئی» یعنی «تو - خدا رؤیا» یعنی اینکه «تو خدایی هستی که می بینی و می گذاری که دیده شوی» انتهای آیه به طور تحت اللفظی می گوید: «پشت آن که مرا می بیند» (اما معنی متن فاقد قطعیت است): ما در ترجمه، «پشت» را حذف کرده ایم. ر.ک. خروج ۲۳:۳۳ که می فرماید: «مرا از پشت سر خواهی دید» (این دو کلمه با هم قرابت دارند).

s «لُحی - روئی» احتمالاً اشاره می کند به خدایی باستانی و محلی که نامش اکنون به موضوع رؤیت خدای اسرائیل مرتبط شده است (ر.ک. آیه ۱۳ که در آن با فعل «دیدن» بازی کلمات صورت گرفته) «بارد» محلی است ناشناخته؛ شاید باید آن را «زارد» خواند که بر طبق تث ۱۴:۲، همراه با قادش، دو نقطه متقابل در اقامت اسرائیل در بیابان را تشکیل می دهد.

عهد و ختنه^۱

غربتت را خواهم داد، تمامی سرزمین کنعان را، به مالکیت ابدی، و خدای ایشان خواهم بود.»

خدا به ابراهیم گفت: «و تو عهد مرا نگاه دار، تو اعقابت پس از تو، در تمامی نسل هایش.^{۱۰} و این است عهدیکه میان من و شما، و اعقابت پس از تو، نگاه خواهید داشت: هر ذکوری نزد شما ختنه خواهد شد.^{۱۱} در گوشت قلفه خود ختنه خواهید شد و این نشان عهد میان من و شما خواهد بود.^{۱۲} در سن هشت روزگی هر ذکوری نزد شما ختنه خواهد شد، در تمامی نسل های شما. خواه در خانه ات زاده شده باشد، خواه به بهای نقره از هر پسر بیگانه که از نژاد^{۱۳} تو نیست به دست آمده باشد، آن کس را که در خانه ات زاده شده و آن را که به نقره ات به دست آمده، باید ختنه کرد؛ و عهد من در گوشت شما عهدی ابدی خواهد بود.^{۱۴} شخص ختنه نشده، (یعنی) ذکوری که در گوشت قلفه اش ختنه نشده،

۱۷ چون ابرام به نود و نه سالگی رسید، یهوه بر ابرام ظاهر شد و به او گفت: «من ایل - شدای^{۱۱} هستم؛ در برابر من^۷ راه برو و کامل باش. ^۲ عهد خود را میان خویش و تو خواهم گذارد، و تو را بی نهایت فزونی خواهم بخشید.»
^۳ ابرام به روی صورت خود افتاد و خدا به این مضمون با او سخن گفت: «اینک عهد من با تو است و تو پدر انبوهی از ملت ها خواهی شد.^۵ و دیگر تو را به نام ابرام نخواهم خواند: نام تو ابراهیم خواهد بود، زیرا من تو را پدر انبوهی^۷ از ملت ها خواهم ساخت.^۶ تو را بی نهایت بارور خواهم ساخت: از تو ملت ها خواهند ساخت، و از تو پادشاهان بیرون خواهند آمد.^۷ عهد خود را میان خویش و تو، و اعقابت پس از تو، در تمامی نسل هایش، برقرار خواهم ساخت، عهدی ابدی، تا خدای تو باشم و خدای اعقابت پس از تو. ^۸ به تو و به اعقابت پس از تو، سرزمین

۳۳:۲۸
۱۱:۳۵
خروج ۳:۶

۹:۹

نح ۷:۹
روم ۱۷:۴

۱۱:۳۵
۱و:۷۲-۷۳
روم ۴:۹

۱۹-۱۳:۱۷
اش ۵:۲۴
غلا ۱۶:۳
۷:۱۲
۴:۴۸

t این فصل منشأ کهناتی دارد، و نیز دو آیه آخر فصل ۱۶.

u معنی این عنوان مورد بحث قرار دارد. شاید منظور «خدای کوهستان» یا «خدای محافظ» است. ترجمه های قدیمی عموماً آن را «قادر مطلق» برگردانده اند.

v در ۲۴:۵ و ۹:۶ اصطلاحاتی مشابه می یابیم.

w در این روایت، عهد میان خدا و ابراهیم همچون عطایی یک جانبه از سوی خدا توصیف شده است. با این عهد، خدا ابراهیم را «پدر انبوه مردم» (به عبری «هامون» که اشاره ای است به نام جدید پاتریارخ)، و «پدر ایمانداران» می سازد. در واقع، ابرام و ابراهیم ظاهراً اشکال مختلف نامی واحد است در لهجه های متفاوت که معنی آن «پدر رفیع شده است» می باشد («پدر» احتمالاً لقب خدای محافظت کننده طایفه است).

x همانطور که نشان عهد با نوح و تمام بشریت، در عالم هستی قرار دارد و رنگین کمان است (۹:۱۲-۱۳)، نشان عهد با ابراهیم و اعقابش مبنی بر انتخاب ایشان نیز در گوشت انسان قرار دارد و ختنه می باشد. ختنه نزد بسیاری از اقوام، عملی است که پیش از ازدواج صورت می گرفت؛ در اسرائیل، ختنه تبدیل می شود به نشانه تعلق به قوم برگزیده و اندکی پس از تولد صورت می گیرد. تبدیل این آیین که نشانه بلوغ بود، به آیینی که مرتبط به تولد می باشد، در مورد اسماعیل بازتاب می یابد، و مشاهده می کنیم که متن نیز تصریح می کند که او به هنگام ختنه سیزده سال داشت.

y تمام کسانی که در یک خانه زندگی می کنند، باید در حیاتی واحد شراکت داشته، و لذا مشمول آیینی واحد باشند.

این مرد از میان افراد تو منقطع خواهد شد؛
 او عهد مرا شکسته است».

^{۱۵} خدا به ابراهیم گفت: «سارای، زن تو، او را دیگر به نام سارای نخواهی خواند، بلکه نامش سارا^Z خواهد بود. ^{۱۵-۹:۱۸}

^{۱۶} من او را برکت خواهم داد و حتی از او پسری به تو خواهم داد. من (سارا) را برکت خواهم داد و او تبدیل به ملت‌ها خواهد شد؛ پادشاهان قوم‌ها از او خواهند آمد». ^{۱۷} ابراهیم به روی صورت خود افتاد؛ او خندید و در دل خود گفت: «آیا برای مردی به سن صد سالگی می‌تواند پسری زاده شود؟ و سارا، زنی به سن نود سالگی آیا می‌تواند بزاید؟» ^{۱۸} ابراهیم به خدا گفت: «کاش که اسماعیل می‌توانست در برابر روی تو زیست کند!» ^{۱۹} اما خدا گفت: «به هیچ وجه! سارا، زن تو، او است که برایت پسری خواهد زایید، و او را اسحاق^a خواهی نامید. من عهد خود را با او برقرار خواهم ساخت، به شکل عهدی ابدی، تا خدای او و خدای اعقابش پس از او باشم. ^{۲۰} اما درباره اسماعیل، تو را شنیدم^b. اینک او را برکت می‌دهم؛ او را

بارور خواهم ساخت و بی‌نهایت فرزونی خواهم بخشید؛ او دوازده رئیس تولید خواهد نمود و از او ملتی بزرگ خواهم سخت. ^{۲۱} اما عهد خود را با اسحاق برقرار خواهم ساخت که سارا، در این دوره، سال آینده برایت خواهد زایید». ^{۲۲} خدا چون سخن گفتن با او را به پایان رساند، از نزد ابراهیم به بالا رفت.^c

^{۲۳} ابراهیم پسر خود اسماعیل را گرفت، و تمامی آنانی را که در خانه‌اش زاده شده بودند، و تمامی آنانی را که به نقره‌اش به دست آورده بود - تمام ذکوران را از میان مردمان خانه ابراهیم - و گوشت قلفه ایشان را ختنه کرد، در همان روز مطابق آنچه خدا به او گفته بود. ^{۲۴} ابراهیم وقتی در گوشت قلفه‌اش ختنه شد، نود و نه ساله بود. ^{۲۵} اسماعیل، پسرش، وقتی در گوشت قلفه‌اش ختنه شد، سیزده ساله بود. ^{۲۶} در همان روز، ابراهیم و اسماعیل، پسرش، ختنه شدند؛ ^{۲۷} و تمام مردمان خانه‌اش، خواه آنان که در خانه زاده شده بودند و خواه آنان که از پسری بیگانه به نقره به دست آمده بودند، با او ختنه شدند.

۱۲:۱۸
 ۹-۶:۲۱
 یو:۸۵

۷:۱۷

۱۶-۱۲:۲۵

Z «سارا» مانند «سارای» به معنی «شاهزاده خانم» می‌باشد. تغییر نام او، مانند تغییر نام ابراهیم، دلالت بر اهمیت او در نقشه نجات الهی دارد.

a نام اسحاق، اول یادآور خنده ابراهیم است و سپس خنده سارا (۱۲:۱۸). در خصوص این خنده ر.ک. توضیح ۶:۲۱.

b ر.ک. توضیح ۱۱:۱۶.

c یعنی اینکه به آسمان بالا رفت. مسکن خدا در آسمان به معنی برتری او بر خلقت است.

خدا، ابراهیم و سدوم^d

ظهور خدا در مری

۱۸ ^۱یهوه در بلوطستان ممری بر [ابراهیم] ظاهر شد، آن هنگام که

او در گرمای روز، در مدخل خیمه اش نشسته

بود. ^۲چون چشمانش را بلند کرد، اینک سه

مرد^e را در کنار خود ایستاده دید. به محض

اینکه ایشان را دید، از مدخل خیمه خود به

استقبال ایشان دوید و در حالی که بر زمین

سجده می کرد، ^۳گفت: «خداوندا، اگر در

نظر تو فیض یافته ام، خواهش می کنم به دور

از خدمتگزار خود عبور منما. ^۴باشد که

کمی آب بیاورند؛ پای های خود را بشوید،

سپس زیر درخت دراز بکشید. ^۵تکه ای نان

خواهم آورد؛ دل خود را تقویت بخشید،

سپس دورتر خواهید رفت، چرا که نزد

خدمتگزار خود عبور کرده اید.^f» ایشان

گفتند: «آنچنان که گفتی، بکن.»

^۶ابراهیم به سوی خیمه، نزد سارا شتافت

و گفت: «زود سه کیل آرد تازه برگیر و

خمیر کن و کلوچه بساز.» ^۷سپس ابراهیم

به سوی احشام فربه رفت و گوساله ای نرم و

خوب گرفت و به خدمتگزار داد؛ وی

شتافت تا آن را آماده سازد. ^۸او خامه و

شیر و نیز گوساله ای را که آماده کرده بودند

گرفت و همه را در برابر ایشان قرار داد، و

در حالی که وی نزدیک ایشان زیر درخت

ایستاده بود، ایشان خوردند.

^۹ایشان به وی گفتند: «زنت سارا کجا

است؟» گفت: «در خیمه است.» ^{۱۰}گفت:

«در چنین تاریخی^g نزد تو باز خواهم

گشت، و اینک سارا، زن تو، پسری خواهد

داشت.» و سارا در مدخل خیمه می شنید؛

او پشت وی بود. ^{۱۱}اما ابراهیم و سارا پیر

و سالخورده بودند، و سارا از داشتن آنچه

که بر زنان اتفاق می افتد، باز ایستاده بود.

^{۱۲}سارا در خود خندید^h و گفت: «اینک ^۱پتر ۳: ۶

که ناتوان شده ام، آیا لذت خواهم داشت،

حال آنکه سرورم پیر است!» ^{۱۳}یهوه به

ابراهیم گفت: «چرا سارا خندید و گفت:

آیا به راستی می توانم بزایم حال آنکه پیر

شده ام؟ ^{۱۴}آیا امری برای یهوه محال

است؟ در این دوره، به سوی تو در چنین

تاریخی باز خواهم گشت، و سارا پسری

خواهد داشت.» ^{۱۵}سارا دروغ گفتهⁱ،

گفت: «نخندیدم!»؛ زیرا ترسید. اما او

گفت: «چرا! خندیدی.»

عبر ۱۳: ۲۰؛
یو ۲۳: ۱۴

روم ۱۳: ۱۲

:۴-۲:۱۵
:۲۱-۱۵:۱۷

روم ۹: ۹

ار ۱۷: ۳۲

مت ۱۹: ۲۶

لو ۳۶-۳۷:

عبر ۱۱: ۱۱-۱۲

d فصل های ۱۸-۱۹ در اصل یک واحد را با فصل ۱۳ تشکیل می داده اند. آیات ۱۷-۳۲ که به عدالت الهی می پردازد، پس از ویرانی اورشلیم (به سال ۵۸۷ ق.م.) به متن اضافه شده است؛ ۲۵:۱۹ تذکری است که منشأ کهناتی دارد - بخش اول آیه ۱، عنوان روایت را که تا آیه ۱۴ ادامه می یابد، تشکیل می دهد.

e روایت گاه در وجه مفرد است و گاه در وجه جمع، زیرا گاه تنها به خدا اشاره می کند و گاه به سر مرد؛ اما نویسنده در خصوص شیوه تجلی حضور خدا چیزی نمی گوید. اغلب تصور می شود که یهوه همراه با دو فرشته مد نظر می باشد.

f متن بر میهمان نوازی ابراهیم تأکید می گذارد که پیش درآمدی است بر میهمان نوازی لوط در فصل ۱۹. میهمان نوازی که یکی از ارکان جوامع باستانی است، در اینجا پاداش می یابد: پاداش آن همانا اعلام این نکته است که وعده در مورد نسل ابراهیم تحقق خواهد یافت.

g تحت اللفظی: «زمان حیات» (یعنی بهار یا پاییز) که در آن باران هایی می بارد که حیات به همراه می آورد.

h این روایت بار دیگر موضوع خنده را به نام اسحاق نزدیک می سازد. ر.ک. توضیح ۶: ۲۱.

i ترجمه دیگر: انکار کرده.

اعد۱۶:۲۲

ساخت؟^{۲۴} شاید پنجاه عادل در میان شهر باشد. آیا به راستی ایشان را هلاک خواهی ساخت؟ آیا به سبب پنجاه عادل که در آنجا یافت می‌شود، این مکان را نخواهی بخشید؟^{۲۵} دور از تو که به این شیوه عمل نمایی که عادل را با بدکار هلاک سازی، طوری که بر عادل همان رود که بر بدکار^m! دور از تو! او که تمامی زمین را داوری می‌کند، آیا راستی را به عمل نخواهد آورد؟»^{۲۶} یهوه گفت: «اگر در سدوم پنجاه عادل در میان شهر بیابم، به سبب ایشان تمام این مکان را خواهم بخشید».

مز۱۴۴:۲-۴

^{۲۷} ابراهیم رشته سخن را به دست گرفت و گفت: «اینک جسارت ورزیده، با خداوند خود سخن گفتم، من که خاک و خاکسترم!^{۲۸} شاید از پنجاه عادل، پنج تن کم باشد: آیا برای این پنج تن تمام شهر را ویران خواهی ساخت؟» گفت: «اگر در آنجا آن چهل و پنج تن را بیابم، ویران نخواهم ساخت».^{۲۹} [ابراهیم] بار دیگر رشته سخن را به دست گرفت و به او گفت: «شاید در آنجا چهل تن از ایشان یافت شود؟» گفت: «به سبب آن چهل تن، این کار را نخواهم کرد».

شفاعت ابراهیم

خروج ۱۱:۳۲
عاش ۱:۷-۱۶
اش ۱:۵۳
یوش ۱:۱۷
یوح ۱۶:۵
عاش ۱۷:۳
یوش ۱۵:۱۵
ار ۳:۲۲
عاش ۱۵:۳
عاش ۵:۲۳

^{۱۶} آن مردان از آنجا برخاستند و به جانب سدوم^j نگریستند؛ ابراهیم با ایشان می‌رفت تا مشایعتشان کند.^{۱۷} و یهوه گفت: «آیا باید کاری را که خواهم کرد از ابراهیم پنهان کنم،^{۱۸} حال آنکه ابراهیم باید ملت بزرگ و نیرومندی شود و به واسطه او تمامی ملت‌های زمین، خود را برکت خواهند داد؟^{۱۹} زیرا که او را ممتاز ساخته‌ام^k تا به پسرانش و به خاندانش پس از خویشتن امر کند تا طریق یهوه را حفظ کنند و عدالت و راستی را به عمل آورند^l، تا اینکه یهوه آنچه را که در مورد ابراهیم گفته است، بروی بیاورد».

^{۲۰} یهوه گفت: «فریاد بر علیه سدوم و عموره چه شدید است و گناهشان چه هولناک!^{۲۱} پس فرود خواهد آمد و خواهم دید که آیا هیاهویی که بر علیه آنها تا به نزد من رسیده، مطابق آنچه کرده‌اند می‌باشد یا نه؛ و گر نه، خواهم دانست».

^{۲۲} آن مردان از آنجا حرکت کردند و به سوی سدوم رفتند، در حالی که یهوه هنوز در مقابل ابراهیم ایستاده بود.

مز ۲۳:۱۰۶
مز ۱۰:۴

^{۲۳} ابراهیم جلو آمد و گفت: «آیا به راستی عادل را با بدکار هلاک خواهی

^j سدوم شهری است ویران شده که یادگارش در رشته کوه‌های جبل السدوم کنونی، در جنوب دریای مرده حفظ شده است.
^k تحت اللفظی: «شناخته‌ام». این کلمه در کتاب مقدس، به معنی برگزیده، مشخص شده و دوست داشته شده می‌باشد (عاش ۳:۲؛ هو ۱۳:۴؛ اش ۱:۵؛ تث ۹:۲۴؛ حک ۵:۱۰)؛ و نیز به معنی رابطه‌ای است شخصی و بسیار صمیمی.
^l به عمل آوردن عدالت و راستی و درستی، دو فضیلت بنیادین نزد انسان درستکار است؛ در خاور نزدیک باستان، در وهله اول، وظیفه پادشاه است که این دو رکن جامعه را به عمل آورد، و بعد به شکلی گسترده تر، وظیفه هر انسان درستکاری که در اینجا ابراهیم نمونه‌ای از آن است.
^m ابراهیم در اینجا برای سدوم شفاعت می‌کند. خدا حاضر است شهر را نجات دهد چنانچه «بازمانده کوچکی» از عادلان در آن بیابد (در خصوص موضوع بازمانده، ر. ک. توضیح اش ۱:۹). بحث میان ابراهیم و خدا بازتابی است از مسئله الهیاتی عدالت خدا در قبال مصائب، مصائبی نظیر ویرانی اورشلیم به سال ۵۸۷ ق. م.

«نه! شب را در میدان خواهیم گذراند.»
 ۳ اما او چنان سخت به ایشان اصرار کرد که
 به سوی او منحرف گردیدند و وارد
 خانه اش شدند. او برای ایشان ضیافتی
 ترتیب داد و نان بی خمیر مایه پخت، و
 ایشان خوردند.

۴ ایشان هنوز نخواهیده بودند که مردان
 شهر - یعنی مردان سدوم - خانه را احاطه
 کردند، از جوانان گرفته تا به پیر مردان،
 تمامی قوم بدون استثنا. ۵ ایشان لوط را
 صدا زده به او گفتند: «کجایند آن مردان
 که امشب نزد تو داخل شدند؟ ایشان را به
 سوی ما بیرون آور تا آنان را بشناسیم.^۶»

لاو ۱۳:۲۰
 روم ۱:۲۴، ۲۷

۷ لوط به سوی ایشان در مدخل بیرون آمد
 و در را پشت سر خود بست. ۸ گفت: «نه
 لطف کنید، ای برادران من، بدی مکنید!
 ۹ اینک دو دختر دارم که مردی را
 نشناخته اند، پس آنان را نزد شما بیرون
 می آورم. با آنان هر طور که به نظرتان پسند
 می آید، رفتار کنید. فقط به این مردان هیچ
 مکنید، چرا که وارد سایه سقف من
 شده اند.» ۱۰ گفتند: «از اینجا برو کنار.
 این همان کسی است که همچون بیگانه آمد
 نزد ما مسکن گزیند، و اکنون داور شده
 است! بسیار خوب! با تو بدتر از ایشان
 خواهیم کرد.» ایشان بر آن مرد، یعنی بر
 لوط سخت هجوم آوردند و جلو آمدند تا در
 را بشکنند. ۱۱ اما آن مردان دست خود را

۳۰ [ابراهیم] گفت: «خداوندم لطف کند
 و چنان چه سخن گویم، خشمگین نشود:
 شاید در آنجا سی تن از آنان یافت شود.»
 گفت: «اگر در آنجا سی تن از آنان بیابم،
 این کار را نخواهم کرد.» ۳۱ [ابراهیم]
 گفت: «اینک جسارت ورزیده، با خداوند
 سخن می گویم: شاید در آنجا بیست تن از
 آنان یافت شود.» گفت: «به سبب بیست
 تن، ویران نخواهم ساخت.» ۳۲ [ابراهیم]
 گفت: «خداوندم لطف کند و چنانچه یک
 بار دیگر سخن گویم، خشمگین نشود: شاید
 در آنجا ده تن از آنان یافت شود.» گفت:
 «به سبب ده تن، ویران نخواهم ساخت.»
 ۳۳ یهوه چون سخن گفتن با ابراهیم را به
 پایان برد، رفت، و ابراهیم به خانه خود
 بازگشت.

ار ۱:۵
 حز ۲۲:۳۰

لوط و سدومⁿ

۱۹ آن دو فرشته شب هنگام به سدوم
 رسیدند. لوط به دروازه شهر نشسته
 بود. لوط به محض اینکه ایشان را دید،
 برخاست تا به استقبال ایشان برود و در
 حالی که چهره بر خاک سجده می کرد،
 ۱ گفت: «سروران من، از سر لطف، به سوی
 خانه خدمتگزار خود منحرف شوید،
 خواهش می کنم، و شب را در آنجا به سر
 ببرید، پای هایتان را بشوید و بعد فردا
 صبح به راه خود خواهید رفت.» گفتند:

n نویسنده در اینجا رفتار ساکنان سدوم در قبال میهمانان نشان و میهمان نوازی لوط را به گونه ای برجسته به نمایش می گذارد.
 o میهمان نوازی لوط به میهمان نوازی ابراهیم در فصل ۱۸ تشبیه شده است.
 o می توان چنین برداشت کرد که ساکنان سدوم می خواهند در مورد اصل و نسب و نیات این بیگانگان اطلاعاتی کسب کنند: اما
 بیشتر احتمال دارد که «شناختن» در اینجا دلالتی جنسی داشته باشد (ر.ک. ۱:۴). در زبان های غربی، اصطلاح «سدومی
 کردن» (یعنی لواط کردن) از همین روایت ناشی شده است.

دراز کرده، لوط را نزد خود به خانه داخل آوردند و در را بستند.

^{۱۱} اما آن مردان را که در مدخل خانه بودند، ایشان آنان را به کوری زدند، از کوچک ترین گرفته تا به بزرگترین، آن سان که ناگزیر از یافتن در چشم پوشیدند.

^{۱۲} آن مردان به لوط گفتند: «دیگر چه کسانی را در اینجا داری؟ پسرانت P، دخترانت و هر چه که در شهر از آن تو است، آنها را از این مکان خارج ساز. ^{۱۳} در واقع ما این مکان را ویران خواهیم ساخت؛ زیرا هیاهویی که بر علیه آنان برمی خیزد، در برابر یهوه عظیم است، و یهوه ما را فرستاد تا ایشان را نابود کنیم». ^{۱۴} لوط بیرون آمد و با دامادانش که می بایست با دخترانش ازدواج می کردند، سخن راند و گفت: «به پا خیزید! از این مکان خارج شوید؛ زیرا یهوه شهر را ویران خواهد ساخت» اما در نظر دامادانش آمد که او مزاح می کند.

^{۱۵} و چون پگاه برآمد، فرشتگان به لوط اصرار کردند و گفتند: «به پا خیز! زن و دو دخترت را که [در اینجا] یافت می شوند بر گیر، مبادا در مجازات شهر هلاک شوید». ^{۱۶} چون او تأخیر می کرد، مردان دستش را گرفتند و دست زن و دست دو دخترش را، زیرا یهوه می خواست او را برهاند؛ ایشان

او را خارج ساختند و بیرون از شهر مستقر نمودند.

^{۱۷} هنگامی که ایشان را به بیرون

آوردند، گفت: «به خاطر حیاتت، بگریز، مت ۱۵:۲۴-۱۸

پست سرت را نگاه مکن و در تمام ناحیه^{۱۹} در هیچ کجا مایست؛ به کوهستان بگریز، مبادا که هلاک شوی». ^{۱۸} لوط به ایشان گفت: «نه خواهش می کنم سرورم.

^{۱۹} اینک خدمتگزارات در نظرت فیض یافته، و تو لطف بزرگی در حق من کردی که جانم حفظ نمودی؛ اما من نمی توانم به کوه برگریزم بی آنکه مصیبت به من برسد و بمیرم. ^{۲۰} اینک این شهر برای گریختن به آن نزدیک است، و چیز اندکی است.

اجازه بده که به آنجا بگریزم. آیا چیز اندکی نیست؟ - تا زنده بمانم». ^{۲۱} به او گفت: «باشد! این فیض را نیز به تو می بخشم^{۲۲}؛ شهری را که در باره اش سخن می گویی، واژگون نخواهم ساخت. ^{۲۲} بشتاب تا به آنجا بگریزی، زیرا تا به آن

داخل نشوی، هیچ کاری نمی توانم بکنم». اش ۱۵:۵ به همین سبب است که آن شهر را صوغر^t نامیدند.

^{۲۳} هنگامی که لوط به صوغر رسید، خورشید بر روی زمین بیرون می آمد. ^{۲۴} و

یهوه گوگرد و آتشی که از یهوه، از آسمان^{۲۵}؛ لو ۱۷:۲۹-۲۳؛ لو ۱۰:۲۰ او^{۲۵} بر سدوم و عموره بارانید.

P در این آیه در متن اصلی، آمده: «داماد، پسرانت...» ما این را در ترجمه حذف کرده ایم. شاید این توضیحی باشد مبتنی بر آیه ۱۴.

Q «ناحیه» اسمی عام است که تبدیل شده به نام خاص جغرافیایی (ر.ک. ۱۰:۱۳-۱۲).

S تحت اللفظی: «صورتت را بلند می کنم».

t «صوغر» از واژه عبری «صعیر» یعنی «کوچک و ناچیز» مشتق شده است (همان صغیر در عبری /م).

این شهرها و تمام ناحیه و نیز تمام ساکنان شهرها و نباتات زمین را واژگون ساخت. ^{۲۶} زن [لوط] به عقب نگریست و تبدیل شد به ستونی از نمک^{۱۱}.

^{۲۷} ابراهیم صبح زود برخاست و به مکانی که در حضور یهوه ایستاده بود، [رفت]. ^{۲۸} او به جانب سدوم و عموره و به سوی تمام سرزمین ناحیه نگریست، و اینک دید که دود زمین همچون دود کوره بالا می‌آید. ^{۲۹} بدینسان، هنگامی که خدا شهرهای ناحیه را ویران ساخت، خدا ابراهیم را به یاد آورد، و لوط را از میان واژگونی بیرون کشید، آن هنگام که شهرهایی را که لوط در آنها ساکن بود واژگون ساخت.

لوط و دخترانش^۷

^{۳۰} لوط از صوغر برآمد و با دو دخترش در کوهستان ساکن شد، زیرا از سکونت در صوغر می‌ترسید. او در غاری مسکن گرفت، او و دو دخترش. ^{۳۱} دختر بزرگتر به کوچکتر گفت: «پدرمان پیر است و در سرزمین مردی نیست که طبق عادت تمامی زمین^{۱۲} به سوی

ما آید. ^{۳۲} بیا و پدرمان را شراب بنوشانیم و با او بخوابیم، بدینسان، از پدرمان به نسلی حیات خواهیم بخشید. ^{۳۳} آن شب به پدر خود شراب نوشاندند و دختر بزرگتر رفت و با پدرش خوابید، بی‌آنکه وی نه از خوابیدن [دختر] خود مطلع شود و نه از برخاستنش. ^{۳۴} باری، روز بعد، بزرگتر به کوچکتر گفت: «اینک دیروز با پدرم خوابیدم؛ امشب نیز به او شراب بنوشانیم، و تو برو و با او بخواب، بدینسان، از پدرمان به نسلی حیات خواهیم بخشید.» ^{۳۵} باز در آن شب، به پدر خود شراب نوشاندند و دختر کوچکتر برخاست و با او خوابید، بی‌آنکه وی نه از خوابیدن [دختر] خود مطلع شود نه از برخاستنش. ^{۳۶} دو دختر لوط از پدر خود باردار شدند. ^{۳۷} دختر بزرگتر پسری زایید و او را موآب نام نهاد؛ این پدر موآب است [که] تا به امروز [وجود دارند]. ^{۳۸} دختر کوچکتر نیز پسری زایید و او را بن عمّی نام نهاد، این پدر بنی عمّون است [که] تا به امروز [وجود دارند].

حک: ۱۰:۷
لو: ۱۷:۳۲

عا: ۱۱:۴
مر: ۱۵:۲۰
مت: ۲۳:۱۱
مکا: ۲:۹

^{۱۱} در منطقه متلاطم و گوگردی جبل السدوم، ستون‌هایی با اشکال عجیب و غریب وجود دارد که انسان را به یاد مجسمه می‌اندازد. ^{۱۲} این روایت کوتاه توضیحی است درباره منشأ و نام‌های موآب و عمونیان (شاید هم توضیحی استهزاء آمیز باشد). نویسنده نشان می‌دهد که این اقوام با اسرائیل پیوند خویشاوندی دارند، زیرا اعیان برادر زاده ابراهیم هستند. ^{۱۳} ترجمه احتمالی دیگر: «تمامی سرزمین». در اینجا بازتاب سنتی را می‌یابیم که بر اساس آن تمامی زمین به واسطه آتش ویران می‌شود و بازماندگان آن، فقط یک پدر و دو دختر می‌باشند.

ابراهیم در جنوب

ابراهیم و ابیملک^x

۲۰:۱۰-۲۰:۱۲
۱:۲۶-۱:۱۱
مز ۱۰۵:۱۳-۱۵

۲۰ ابراهیم از آنجا به سرزمین نگب رفت و میان قادش و شور^۱ ساکن شد؛ سپس در جرار اقامت گزید. ^۲ از آن

سبب که ابراهیم درباره سارا می گفت: «این خواهر من است»، ابیملک، پادشاه جرار فرستاد تا سارا را برگیرند. ^۳ اما خدا

در خوابی، شب هنگام، به سوی ابیملک آمد و به او گفت: «اینک به سبب زنی که

۲۴:۳۱
مت ۱۳:۲

گرفته ای خواهی مرد؛ زیرا او متأهل است». ^۴ ابیملک که به آن زن نزدیک نشده بود، گفت: «سرور من، آیا حتی

مردمانی را که عادل اند خواهی کشت؟ مگر این مرد نگفت: این خواهر من است؟

و این زن نیز خودش گفته است: این برادر من است. من این کار را با دلی کامل و دست‌هایی بی گناه کردم. ^۵ خدا در خوابی به او گفت: «من نیز می دانم که این

کار را با دلی کامل کردی، و نیز من بودم که تو را باز داشتم که بر علیه من گناه ورزی، به این سبب است که نگذاشتم

۷:۳۱
۱ سمو ۲۵:۲۶
یهو ۲۴

به او دست بزنی. ^۶ و حال، زن این مرد را باز پس ده، زیرا او نبی^a است: او برای تو دعا خواهد کرد و تو خواهی زیست. اما اگر او را باز پس ندهی، بدان که به یقین خواهی مرد، تو و خویشانت».

^۸ ابیملک صبح زود برخاست و تمامی خدمتگزارانش را فرا خواند و همه این امر را با ایشان در میان گذاشت. افراد بسیار

ترسیدند. ^۹ ابیملک ابراهیم را فرا خواند و به او گفت: «به ما چه کردی! به توجه

گناهی کرده ام که بر من و بر مملکتم چنین گناه عظیمی وارد آوردی؟ در حق من چیزهایی ناکردنی کردی!» ^{۱۰} ابیملک باز به

ابراهیم گفت: «چه در نظر داشتی که این کار را کردی؟» ^{۱۱} ابراهیم گفت: «به خود گفتم: یقیناً در این مکان هیچ ترسی ^b از خدا

امت ۱۶:۶

نیست، و مرا به سبب زخم خواهند کشت. ^{۱۲} و تازه، او واقعاً خواهر من است، دختر پدرم، ولی نه دختر مادرم، و زخم شد. ^{۱۳} پس

هنگامی که خدا ^c مرا به دور از خانه پدرم سرگردان ساخت، به او گفتم: این است لطفی

X این فصل را می توان به عنوان بازخوانی ۱۲:۱۰-۲۰ یا تفسیری دیگر از آن تلقی کرد.

Y در خصوص این مکان ها، ر. ک. ۷:۱۴ و ۷:۱۶. محل قرارگیری «جرار» ناشناخته است: احتمالاً نوعی بازی با کلمات میان آن و کلمه «گر» عبری به معنی «اقامت گزیدن در سرزمین غریب» که در همان آیه مورد استفاده قرار گرفته، وجود دارد.

Z برخلاف پید ۱۷:۱۲، ابیملک مکاشفه ای الهی دریافت می کند و می تواند در خصوص بی گناهی خود لب به اعتراض بگشاید. a در اینجا ابراهیم نبی معرفی شده. برای قوم اسرائیل، نبی پیش از آنکه پیشگو باشد، کسی بود که خدا انتخاب می کرد تا به نام او سخن گوید و برای دیگران شفاعت کند (ر. ک. دعای ابراهیم در ۱۸:۲۰-۳۳). در خصوص انبیا، ر. ک. توضیح خروج ۱۱:۳۲ و توضیح ۲. یاد ۵:۸.

b در مشرق زمین باستان، «ترسیدن» از یک خدا یا پادشاه، تصدیق کردن او به عنوان خداوند و اعتماد کردن به او و اطاعت از او می باشد. بنابراین، ترس از یهوه بیانگر حالت قلبی و درست شخص مؤمن در حضور خدا می باشد. در مورد این اصطلاح، ر. ک. توضیحات امت ۷:۱ و ۸:۳.

c تحت اللفظی: «خدایان» فعل «سرگردان کردن» نیز در وجه جمع می باشد. این یک فرمول چندگانه پرستی است. شاید نویسنده می خواهد تلویحاً بگوید که باعث سرگردانی ابراهیم، خدای وی نبوده است؛ یا شاید هم می خواهد نشان دهد که ابراهیم از واژگانی چندگانه پرستی استفاده می کند چون فکر می کرد در سرزمینی است که در آن ترس خدا وجود ندارد. اما رفتار ابیملک و خدمتگزارانش حاکی از احترام ایشان به خدا می باشد.

۲ سارا باردار شد و پسری برای ابراهیم در پیروی او زایید، در دوره‌ای که خدا اعلام داشته بود^g. ۳ ابراهیم پسری را که برای او زاده شده بود، (پسری) که سارا زاییده بود، اسحاق نامید. ۴ ابراهیم پسر خود اسحاق را در سن هشت روزگی ختنه کرد، مطابق آنچه خدا به او امر کرده بود^{g*}.^{اع ۷:۸} ۵ ابراهیم هنگامی که پسرش اسحاق برایش زاده شد، صد ساله بود.

۶ سارا گفت:

«خدا به من سبب خنده داده است؛

هر که از آن مطلع شود، درباره من خواهد

خندید^h.»

۷ وی نیز گفت: «چه کس می‌توانست به

ابراهیم اعلام کند: سارا پسران را شیر

خواهد داد! زیرا در پیروی اش پسری

زاییده‌ام.»

۸ کودک بزرگ شد و از شیر گرفته شد، ۱۶:

و ابراهیم در روزی که اسحاق را از شیر

گرفتند، ضیافتی بزرگ ترتیب داد. ۹ سارا

دید که پسری که هاجر مصری برای ابراهیم

زاییده بود، در حال بازی کردنⁱ با اسحاق،

که در حق من خواهی کرد: هر جا که برسیم، درباره من بگو: این برادر من است.»

۱۴ ابیملک احشام کوچک و بزرگ و

برده‌ها گرفت - مرد و زن - و آنها را به

ابراهیم داد؛ و زنش سارا را به او باز پس

داد. ۱۵ ابیملک گفت: «اینک سرزمین من

در برابر تو است؛ هر جا که به نظرت پسند

آید ساکن شو.» ۱۶ و به سارا گفت:

«اینک هزار [مثقال] نقره به برادرت

می‌دهم؛ این تو را حجایی بر روی چشمان

خواهد بود برای تمامی آنانی که با تو

هستند، و تو تماماً عادل شمرده‌ای^d.»

۱۷ ابراهیم نزد خدا شفاعت کرد و خدا

ابیملک و زنش و کنیزانش را شفا داد که

توانستند بزایند. ۱۸ زیرا یهوه هر بطنی را

در خانه ابیملک عقیم^e ساخته بود، به سبب

سارا، زن ابراهیم.

تث ۳۲:۳۹
خروج ۱۵:۲۶
۲ پات ۲۰:۵

اسحاق و اسماعیل^f

۱ یهوه مطابق آنچه گفته بود، سارا

۲۱

را ملاقات کرد؛ یهوه برای سارا

مطابق آنچه اعلام داشته بود، به عمل آورد.

۱۵-۲۱:۱۷
۱۵-۹:۱۸

d این حرکت برای اعاده حیثیت سارا و شهادت بر وفاداری او به شوهرش می‌باشد. این احتمالاً عملی نمادین و قضایی بود. برای مثال، نزد اعراب، حجاب وسیله‌ای است برای مشخص ساختن زنان متأهل از دیگران (ر.ک. تامار، فصل ۳۸).

e این تنها آیه در این روایت است که در آن از اسم خاص خدای اسرائیل استفاده شده است. در اینجا تصریح شده که یهوه به کدام وسیله آن سرزمین را دچار بلا ساخته بوده. اما در ضمن، اشاره به عقیم شدن زنان، پیش درآمدی است بر فصل بعدی که به شرح تولد اسحاق می‌پردازد.

f در این فصل، سنت‌هایی با منشأهای گوناگون گردآوری شده. روایت ولادت اسحاق عمدتاً متأثر از سبک کهنانی است؛ بیرون راندن هاجر گونه‌ای موازی با پید ۱۶ یا بازخوانی آن است؛ روایت عهد میان ابراهیم و ابیملک، یا دست کم بخشی از آن، مربوط به همان نویسنده پید ۲۰ است.

g ر.ک. ۱۴:۱۸. در مورد فرمان ختنه ر.ک. ۱۲:۱۷.

h گفته سارا با نام اسحاق نوعی بازی با کلمات انجام می‌دهد؛ معنی دقیق نام اسحاق این است: باشد که خدا «بخندد» یا «لیخند بزند» یا «نیکو باشد». در پیدایش، اشارات دیگری به نام اسحاق و خنده‌ای که به آن مربوط می‌گردد یافت می‌شود، خصوصاً در ۱۷:۱۷؛ ۱۲:۱۸؛ ۱۵:۲۶:۸.

i تحت اللفظی: «ختنیدن» باز این اشاره دیگری است به نام اسحاق. عبارت «با اسحاق، پسرش» در متن عبری نیست و در ترجمه یونانی و وولگات اضافه شده است. این «بازی کردن» برای سارا مظنون به نظر می‌رسد. سنت یهود و غلا ۴:۲۹ در این امر نوعی آزار می‌بینند که بیرون کردن مادر و پسر را توجیه می‌کند؛ اما متن کتاب مقدس هیچ نشانه‌ای از نیت خصمانه اسماعیل نسبت به اسحاق به دست نمی‌دهد.

خواهم ساخت.»^{۱۹} خدا چشمان او را باز کرد و او چاه آبی دید؛ او رفت و مشک را از آب پر کرد و به پسر نوشاند.
^{۲۰} خدا با آن پسر بود و او بزرگ شد. او در بیابان ساکن شد و کمانگیر گردید.
^{۲۱} او در بیابان فاران اقامت گزید و مادرش برای او زنی از مصر گرفت.

۲۵-۱۵:۲۶

عهد در بئرشیع^k

^{۲۲} باری، در آن زمان، ابیملک که فیکول^{k*}، رئیس لشکرش، او را همراهی می کرد، به ابراهیم گفت: «خدا در هر آنچه می کنی، با تو است.»^{۲۳} پس اکنون در اینجا برایم به خدا سوگند یاد کن که نه مرا، نه دودمانم و نه اعقابم را فریب نخواهی داد، بلکه نسبت به من و نسبت به سرزمینی که در آن اقامت داری، همان وفاداری را خواهی داشت که من نسبت به تو داشته ام.»^{۲۴} ابراهیم گفت: «سوگند یاد می کنم.»

عبر ۹:۱۱

^{۲۵} ابراهیم درباره چاهی که خدمتگزاران ابیملک به زور گرفته بودند، ابیملک را سرزنش کرد.^{۲۶} ابیملک گفت: «اطلاع ندارم چه کسی این کار را کرده است؛ تو خودت مرا مطلع نساختی، و خودم نیز تا امروز چیزی درباره آن شنیده بودم.»
^{۲۷} ابراهیم احشام کوچک و بزرگ گرفت و

۴۵-۴۴:۳۱

پسرش می باشد؛^{۱۰} و او به ابراهیم گفت: «این کنیز و پسرش را دور کن؛ زیرا پسر این کنیز با پسر من، با اسحاق، ارث ببرد.»^{۱۱} این امر ابراهیم را بسیار ناخشنود کرد، به سبب پسرش.^{۱۲} اما خدا به ابراهیم گفت: «برای پسر و برای کنیزت ناخشنود مباش؛ هر چه سارا به تو بگوید، او را گوش کن، زیرا از اسحاق است که نسلی به نام خود خواهی داشت.»^{۱۳} و اما درباره پسر کنیز، از او نیز ملتی بزرگ خواهی ساخت، چرا که او نسل تو است.»

غلا ۳۱=۲۲:۴
یو:۳۳-۳۵روم ۷:۹
عبر ۱۸:۱۱

^{۱۴} ابراهیم صبح زود برخاست و نان و مشک آبی گرفت و آنها را به هاجر داد، سپس کودک را بر دوشش گذاشت و او را بیرون کرد. او از آنجا در بیابان بئرشیع سرگردان شد.^{۱۵} چون آب مشک تمام شد، کودک را زیر یکی از بوته ها انداخت،^{۱۶} و رفت و در مقابل او، در فاصله پرتاب کمان نشست؛ زیرا می گفت: «مردن طفل را نینم!» پس در مقابل او نشست. و پسر شروع به بلند کردن صدا و گریستن کرد.
^{۱۷} خدا صدای پسر را شنید، و فرشته خدا از آسمان هاجر را صدا زد و به او گفت: «چه شده، هاجر؟ مترس؛ زیرا خدا صدای پسر را از آنجا که هست، شنیده.
^{۱۸} به پا خیز! پسر را بلند کن و او را محکم در دست خود بگیر، زیرا از او ملتی بزرگ

۱۰:۱۶
۲۰:۱۷

J تحت اللفظی: «او بر دوشش گذاشت و فرزند و او را بیرون کرد». برای اینکه متن قابل درک شود، اصلاح اندکی ضروری بوده است؛ شاید متن ماسورتی سعی کرده از تناقض با ۲۵:۱۷ اجتناب کند؛ بچه ۱۴ ساله را بر دوش مادرش نمی گذارند.
 k این روایت دو سنت مختلف سوگند را در هم ادغام می کند، سوگندی که یا ابیملک از ابراهیم درخواست کرد، یا سوگندی که ناشی از تنشی بوده که بر سر موضوع چاه پدید آمده بود (ر.ک. توضیح I). ابراهیم حق خود را بر چاه به دست می آورد.
 k* این نام منشأیی مصری یا آناتولیایی دارد.

عبر ۱۱:۱۷-۱۹
یع ۲۱:۲۱-۲۳ابراهیم قربانی می کند^۵

۲۲ اباری، بعد از این رویدادها، خدا ابراهیم را آزمایش کرد. او به وی ۵۲:۲ مک ۱ گفت*^۵: «ابراهیم!» وی گفت: «لیک». [خدا] گفت: «پسرت را بگیر، یگانه ات^p را که دوست می داری، اسحاق را، و به سرزمین موری^۹ برو؛ در آنجا او را همچون قربانی سوختنی^t، بر یکی از کوه هایی که به تو خواهم گفت، تقدیم کن».

۳ ابراهیم صبح زود برخاست و الاغ خود را زین کرد و دو خدمتگزار خود و اسحاق پسر خود را با خود گرفت؛ او چوب قربانی سوختنی را خرد کرد و برای رفتن به مکانی که خدا به او گفته بود، به راه افتاد. ۴ روز سوم، ابراهیم چشمان خود را بلند کرد و آن

به ابیملک داد، و هر دو عهدی بستند. ۲۸ چون ابراهیم هفت بره ماده از گله جدا می کرد، ۲۹ ابیملک به ابراهیم گفت: «این هفت بره ماده که جدا کرده ای اینجا چه می کنند؟» ۳۰ گفت: «این هفت بره ماده را از دست من بگیر تا برای من شهادتی باشد که این چاه را من حفر کرده ام». ۳۱ به این سبب است که این چاه را بئرشع^۱ نامیده اند، زیرا در آنجا هر دو سوگند یاد کرده بودند. ۳۲ چون در بئرشع عهد بستند، ابیملک با فیکول، رئیس لشکرش، رفت و ایشان به سرزمین فلسطینیان^m باز گشتند. ۳۳ ابراهیم درخت گزی در بئرشع کاشت و در آنجا نام یهوه، خدای ابدیتⁿ را خواند. ۳۴ ابراهیم روزگاری طولانی در سرزمین فلسطینیان اقامت گزید.

۱ «بئرشع» را می توان یا «چاه سوگند» یا «چاه هفت» ترجمه کرد. دو سنتی که در توضیح k ذکر شده، به یکی از این دو معنی مربوط می گردد.

m فلسطینیان جزو «اقوام دریا» می باشند. ایشان پس از اینکه از سوی مصریان عقب رانده شدند، در حدود ۱۲۰۰ ق.م. در جنوب فلسطین مستقر گردیدند. در مورد ایشان ر.ک. کتاب داوران و پید ۱۰:۱۴.

n به عبری «ایل اولام» این عنوان برای خدا فقط در این آیه به کار رفته است. روشن است که در نظر نویسنده، این نامی بوده که خدای اسرائیل به واسطه آن خود را متجلی می کرده است (نیز ر.ک. «ایل - شدای» و «ایل روئی»).

o این روایت مشهور که معمولاً «قربانی اسحاق» نامیده می شود، تلویحاً قربانی انسان ها را در اسرائیل محکوم می کند؛ این عمل ظاهراً تا سده ششم ق.م. در مواقع بحرانی در اسرائیل مورد اجرا بوده است. روایت بیانگر ایمان ابراهیم است، ایمانی که سبب اطاعت او از خدا می شود، حتی اگر او چیزی را بطلبد که برای او عزیزترین است. «بستن» اسحاق نقش مهمی در مباحث دینی یهود ایفا می کند؛ پدران کلیسا نیز قربانی اسحاق را نمونه ای از قربانی عیسی مسیح تلقی خواهند کرد. قرآن نیز به این روایت اشاره می کند بدون آنکه از پسری که ابراهیم باید قربانی کند نام ببرد؛ در سنت اسلامی خدا اسماعیل را از پدرش می طلبد.

*o بخش اول آیه ۱ برای آن است که خواننده از نیت الهی آگاه شود.

p اسحاق تنها پسری است که پس از رفتن اسماعیل برای ابراهیم باقی می ماند؛ ترجمه یونانی که اصطلاح «یگانه» را مشکل آفرین یافته، آن را با اصطلاح «عزیز» برگردانده است.

q طبق سنت، این کوه را یا همان سرزمین اموریان تلقی کرده اند (ترجمه سریانی پیرو این سنت است)، یا تپه صهیون (ر.ک. ۲-توا ۳:۱). متن سامری چنین قرائت می کند: «سرزمین حاصل خیزی» این نام ممکن است ابداعی الهیاتی باشد که یادآور تعلیم یهوه است.

r تحت اللفظی: «او را به سربلایی برآور» این اصطلاحی است فنی برای قربانی سوختنی که مستلزم این بود که تمام قربانی به افتخار خدا سوزانده شود.

مکان را از دور دید. ^۵ ابراهیم به خدمتگزارانش گفت: «شما اینجا با الاغ بمانید؛ من و پسر تا آنجا می‌رویم تا پرستش کنیم؛ سپس به سوی شما باز خواهیم گشت.»

^۶ ابراهیم چوب قربانی سوختنی را گرفت و آن را بر پسر خود، اسحاق گذارد؛ او آتش و چاقو را به دست خود گرفت، و هر دو با هم روانه شدند. ^۷ اسحاق به ابراهیم، پدر خود گفت؛ او گفت: «پدرم!» [ابراهیم] گفت: «لبیک، پسر.» [اسحاق] گفت: «اینک آتش و چوب، اما گوسفند قربانی سوختنی کجا است؟» ^۸ ابراهیم گفت: «خدا خودش برای خود گوسفند قربانی سوختنی را فراهم خواهد ساخت، پسر.» ^۹ ایشان هر دو با هم رفتند. ^{۱۰} چون به مکانی که خدا به او گفته بود، رسیدند، ابراهیم در آنجا قربانگاهی بنا کرد؛ چوب را مرتب ساخت و اسحاق، پسر خود را بست و او را بر قربانگاه، بر روی چوب‌ها گذارد. ^{۱۱} سپس ابراهیم دست خود را دراز کرد و چاقو را برگرفت تا پسر خود را ذبح کند. ^{۱۲} اما فرشته خدا او را از آسمان صدا زد و گفت: «ابراهیم! ابراهیم!» وی گفت: «لبیک.» ^{۱۳} [فرشته] گفت: «دست بر پسر مبر و با او هیچ مکن، زیرا اکنون

یو ۳:۱۶؛
روم ۸:۳۲

می‌دانم که از خدا می‌ترسی و اینکه پسر، یگانه‌ات را از من دریغ نداشتی.» ^{۱۳} ابراهیم چشمان خود را بلند کرد و نگریست: قوچی آنجا بود که از شاخ‌هایش ^{۱۴} در خارستانی گیر کرده بود. ابراهیم رفت و قوچ را گرفت و آن را همچون قربانی سوختنی به جای پسر خود تقدیم کرد. ^{۱۵} ابراهیم این مکان را یهوه - ییره نامید؛ به همین سبب است که امروز می‌گویند: «بر کوه یهوه، تدارک دیده خواهد شد.»

^{۱۶} فرشته یهوه برای بار دوم ابراهیم را از آسمان صدا زد، ^{۱۷} و گفت: «به خود سوگند یاد می‌کنم - وحی یهوه - : چون این کار را کردی و پسرت، یگانه‌ات را دریغ نداشتی، ^{۱۸} تو را پراز برکات خواهم ساخت و اعقابت را به سان ستارگان آسمان و همچون ریگی که روی ساحل دریا است فزونی خواهم بخشید. اعقابت دروازه دشمنانشان را مالک خواهند شد، ^{۱۹} و از اعقاب تو تمامی ملت‌های زمین خود را برکت خواهند داد، در مقابل اینکه از صدای من اطاعت کردی.» ^{۲۰}

^{۲۱} ابراهیم به سوی خدمتگزاران خود بازگشت، و به راه افتادند تا با هم به بئر شمع بروند. ابراهیم در بئر شمع ساکن شد.

t این جمله برای آن است که نامی را که در آیه ۱۴ آمده توضیح دهد. آن را می‌توان در دو معنا درک کرد: عبارت «پسر» می‌تواند به این معنا باشد که «خداوند پسر را همچون قربانی فراهم خواهد آورد»، یا اشاره ای است به اینکه ابراهیم علی‌رغم تمام شواهد و قرائن، باور داشت که خدا گوسفندی را به جای پسرش انتخاب خواهد کرد. u تکرار وعده‌ها در آیات ۱۵-۱۸ احتمالاً بعدها به روایت اضافه شده. نویسنده در اینجا شیوه یاد کردن سوگند را مشخص می‌سازد (آیه ۱۶)، شیوه‌ای که در سنت تثنیه‌ای مکرراً به چشم می‌خورد. اشغال دروازه دشمنان حالتی جنگی را به وعده می‌افزاید، حالتی که در تثنیه نیز یافت می‌شود.

سرانجام ابراهیم

تولد رفقہ^v

سخن گفت: ^۴ «من در میان شما غریب و عبر ۱۱:۱۳ میهمان هستم؛ ملک آرامگاهی^a را در میان خود به من بدهید تا میتة خود را دفن کنم [و او را] از مقابل خود [بردارم]». ^۵ پسران حت به ابراهیم پاسخ داده، به او گفتند: ^۶ «ما را گوش کن، سرور من. تو در میان ما رئیسی از خدا می باشی؛ میتة خود را در زیباترین آرامگاه های ما دفن کن. هیچ یک از ما آرامگاه خود را از تو دریغ نخواهد داشت تا میتة خود را در آن دفن کنی^b».

^۷ ابراهیم برخاست و در مقابل مردمان سرزمین، و در مقابل پسران حت سجده کرد، ^۸ و به این مضمون با آن سخن گفت: «اگر مورد پسند شما است که میتة خود را دفن کنم [و او را] از مقابل خود [بردارم]، به من گوش دهید و برای من نزد عفرون^c پسر صوحار وساطت کنید، ^۹ تا غار مکفیلہ خود را به من بدهد که در انتهای مزرعه اش می باشد. آن را همچون ملک تشییع جنازه در میان شما، در مقابل ارزش کاملش به نقره، بدهد».

^{۲۰} باری، بعد از این رویدادها، به ابراهیم اعلام داشتند: «اینک ملکه نیز پسرانی برای ناحور، برادرت زاییده است: ^{۲۱} عوص، نخست زاده اش، و بوز، برادرش، و قموئیل، پدر ارام، ^{۲۲} و کاسد و حزو و فلداش و بدلاف و بتوئیل». ^{۲۳} بتوئیل رفقہ را تولد کرد. اینان هستند هشت (فرزندی) که ملکه برای ناحور برادر ابراهیم زایید. ^{۲۴} زن صیغه ای او، به نام رثومه نیز فرزندان داشت: طابح و جاحم و تاحش و معکه».

آرامگاه سارا^w

^{۲۳} عمر سارا صد و بیست و هفت سال بود - این چنین است سال های عمر سارا؛ ^۲ و سارا در قریه - اربع^x - یعنی حبرون - در سرزمین کنعان درگذشت. ابراهیم رفت تا برای سارا نوحه گری کند و برای او بگرید. ^۳ سپس ابراهیم از مقابل میتة خود برخاست و به این مضمون با پسران حت^z

^v این فهرست شجره نامه ای دنباله فهرست ۲۷:۱۱-۳۲ می باشد. به این ترتیب، ناحور ارامی صاحب ۱۲ پسر می شود که از آنها رفقہ، زن اسحاق، زاده می شود؛ یعقوب نیز ۱۲ پسر داشت (۲۶-۲۲:۳۵) و همچنین اسماعیل (۲۰:۱۷ و ۱۶-۱۲:۲۵) و عیسو (۱۰:۳۶-۱۴) هر دو ۱۲ پسر داشتند.

^w این فصل مربوط به سنت کهناتی است.

^x تحت اللفظی: «شهر چهار» طبق یوشع ۱۴:۱۵ و داود ۱:۱۰ این نام قدیمی حبرون است.

^z حت (یا حتّی) در متون آشوری و بابلی دلالت دارد بر مجموعه سرزمین های سامی غرب؛ بنابراین، «پسران حت» در اینجا آن حتّی های امپراطوری آنتولیایی نیستند که در حدود ۱۲۰۰ ق.م. از میان رفت (ر.ک. توضیح ۱۰:۱۵).

^a بر اساس نگرش کهناتی، ابراهیم در کنعان موقعیت مهاجری را دارد که صاحب زمین نیست (اما ر.ک. پید ۱۳) و باید برای آرامگاه خانوادگی، زمینی برای خود بخرد؛ موضوع آرامگاه خانوادگی در روزگار باستان نقش بسیار مهمی ایفا می کرد (ر.ک. توضیح ۱-پاد ۱۳:۲۲).

^b کسانی که طرف صحبت ابراهیم بودند نیز او را همچون «رئیس از جانب خدا» قبول داشتند.

^c در یوشع ۹:۱۵ و جاهای دیگر، عفرون نام یک ناحیه است.

دارد،^{۱۸} به مالکیت ابراهیم در آمد، در مقابل چشمان پسران حت، و تمام آنانی که از دروازه شهر داخل می شدند.
^{۱۹} پس از این، ابراهیم، سارا، زن خود را ۱۳:۵۰ در غار مزرعه مکفیله که در مقابل ممری - یعنی جبرون - در سرزمین کنعان است، دفن کرد.^{۲۰} بدینسان، مزرعه و غاری که در آن یافت می شود، از پسران حت به مالکیت ابراهیم برای تشییع جنازه منتقل شد.

ازدواج اسحاق و رفقه^f

۱:۲۸-۱:۱۰
 ۲۰-۱:۲۹

۲۴ ابراهیم پیر و سالخورده بود، و یهوه ابراهیم را در هر چیز برکت داده بود.^۱ ابراهیم به خدمتگزار خود که پیر ۲:۱۲ خانه اش بود و بر هر چه که از آن وی بود ۳۵:۲۴ اختیار داشت، گفت: «دست خود را زیر ۲:۱۵ ران من بگذار»،^۲ و تو را به یهوه، خدای ۱۹:۱۴ آسمان و خدای زمین قسم خواهم داد که ۴-۳:۷ت برای پسر من زنی از میان دختران کنعانیان که در میانشان ساکنم مگیری.^۳ بلکه خواهی رفت و زنی برای پسر اسحاق از سرزمین من و خویشان من خواهی گرفت.»
^۴ خدمتگزار به او گفت: «شاید آن زن نخواهد به این سرزمین به دنبال من بیاید. آیا آنگاه باید پسرت را به سرزمینی بپریم که از آن بیرون آمدی؟»^۵ ابراهیم به او گفت: «زنهار پسر من را آنجا مبری.^۶ یهوه، خدای

^{۱۰} باری، عفرون در میان پسران حت نشسته بود. عفرون حتی به ابراهیم پاسخ داد طوری که پسران حت بشنوند، و همه آنان که از دروازه شهر^d داخل می شدند:
^{۱۱} «نه، سرور من، به من گوش کن: مزرعه را به تو می دهم، و غاری را که در آنجا یافت می شود، آن را به تو می دهم؛ در مقابل چشمان پسران قوم آن را به تو می دهم: میت خود را دفن کن.»

^{۱۲} ابراهیم در مقابل مردمان سرزمین سجده کرد،^{۱۳} و اینچنین با عفرون سخن گفت، طوری که مردمان سرزمین بشنوند: «فقط لطف نما و به من گوش کن. پول مزرعه را می دهم: آن را از من بپذیر^e تا میت خود را آنجا دفن کنم.»^{۱۴} عفرون به ابراهیم پاسخ داد و به او گفت: ^{۱۵} «سرور من، به من گوش کن. زمینی (به بهای) چهارصد مثقال نقره میان من و تو چیست؟ میت ات را، آن را دفن کن.»^{۱۶} ابراهیم به عفرون گوش کرد و ابراهیم برای عفرون نقره ای را که گفته بود وزن کرد، طوری که همه پسران حت بشنوند: چهارصد مثقال نقره که نزد بازرگان رایج است.

^{۱۷} بدینسان، مزرعه عفرون واقع در مکفیله، در مقابل ممری، مزرعه و غاری که در آن یافت می شود، و نیز تمامی درختان که در مزرعه است، که در پیرامون آن قرار

d این اشخاص، مقامات بلند پایه شهر بودند که می توانستند بر آنچه شنیده یا دیده بودند، شهادت دهند. «دروازه» محلی عام بود که در آن امور تجاری رتق و فتق می شد و عدالت مورد اجرا قرار می گرفت.
e نویسندگان بر این نکته تأکید تام دارد که ابراهیم اصرار داشت که بهای آرامگاه را بپردازد. تمام این صحنه، به گونه ای بسیار واقعی، یادآور تعارفاتی است که به هنگام معامله ملک، در خاور نزدیک صورت می گیرد.
f تاریخ نگارش این روایت احتمالاً به دوره پارس ها باز می گردد، در آن بازتاب مشغله های فکری مشابه با آنچه را که در کتاب های عزرا و نحمیا یافت می شود مشاهده می کنیم، خصوصاً موضوع ممنوعیت ازدواج های مختلط را.
g این حرکت باعث می شود سوگند با تشریفات بیشتری همراه باشد، چرا که پای نیروی جنسی مرد را به میان می آورد.

را نیز خواهم نوشانید - این همان دختری خواهد بود که برای خدمتگزارت اسحاق در نظر گرفته‌ای، و به این خواهم دانست که در حق اربابم وفاداری نشان داده‌ای!^۱»

^{۱۵} باری، او هنوز از سخن گفتن فارغ نشده بود که رفقه، دختر بتوئیل، پسر ملکه، زن ناحور، برادر ابراهیم، بیرون می‌آمد؛ او کوزه‌اش را بردوشش داشت.^{۱۶} دختر جوان برای دیدن بسیار دلپذیر بود؛ او باکره بود و مردی او را نشناخته بود. او به چشمه فرود آمد و کوزه خود را پر کرد و بالا آمد.

^{۱۷} خدمتگزار به مقابل او دوید و گفت: یوشع^{۱۷} «خواهش می‌کنم کمی آب از کوزه‌ات به من بچشان». ^{۱۸} وی گفت: «بنوش، سرور من» و تعجیل کرد تا کوزه را روی دست خود پایین بیاورد و او را بنوشاند.^{۱۹} چون از آب دادن به او فارغ شد، گفت: «برای شتران نیز آب خواهم کشید تا آن هنگام که از نوشیدن فارغ شوند». ^{۲۰} وی تعجیل کرد تا کوزه خود را در آبشخور خالی کند و باز به سر چاه دوید تا آب بکشد و برای همه شتران آب کشید.^{۲۱} آن مرد در سکوت او را نگاه می‌کرد تا بداند آیا یهوه سفرش را کامیاب ساخته یا نه.

^{۲۲} هنگامی که شتران از نوشیدن فارغ شدند، آن مرد حلقه طلا به وزن نیم مثقال حزق^{۱۶:۱۱-۱۲}

آسمان، که مرا از خانه پدرم و از زادگاهم برگرفت و با من سخن گفته^h و با سوگند به من گفته: این سرزمین را به اعقاب تو خواهم داد، هم او است که فرشتهⁱ خود را در مقابل تو خواهد فرستاد تا از آنجا زنی برای پسرم بگیرد.^{۷:۱۲} او اگر آن زن نخواهد به دنبال تو بیاید، از سوگندی که به تو می‌دهم میرا خواهی بود. در هر حال، پسرم را به آنجا میرم». ^{۲۰:۲} خدمتگزار دست خود را زیران ابراهیم، ارباب خود نهاد و در این باره برای او سوگند یاد کرد.

^{۲۰} خدمتگزار ده شتر از شتران ارباب خود گرفت و از بهترین چیزهایی که اربابش داشت برداشت و به راه افتاد و به سوی ارام نهراییم^l، به سوی شهر ناحور^k رفت.^{۱۱} او شترها را بیرون شهر، نزدیک چاه آبی، به هنگام غروب، زمانی که زمانی که آب می‌کشند بیرون می‌آیند، نشانده.^{۱۰-۲:۲۹} خروج^{۱۶:۲} ^{۱۵،۶:۳} خروج^{۱۵،۶:۳} گفت: «ای یهوه، خدای اربابم ابراهیم، لطف فرما و امروز ملاقاتی برایم ترتیب ده و در حق اربابم ابراهیم وفاداری نشان بده.^{۱۳} من اینک کنار چشمه آب ایستاده‌ام، و دختران مردم شهر برای آب کشیدن بیرون می‌آیند.^{۱۴} بسیار خوب! دختر جوانی که به او بگویم: خواهش می‌کنم کوزه‌ات را خم کن تا بنوشم، و او بگوید: بنوش و شتران

h این یادآوری ای است از ۳:۱۲، ۷ که در ۱۶:۲۲ تکمیل شده است.

i منظور فرشته محافظی است که اشخاص را به هنگام مسافرت همراهی می‌کند، مانند ماجرای کتاب طوبیاس.

j این اصطلاح دلالت دارد بر بین‌النهرین شمالی، یعنی منطقه‌ای که خویشاوندان ابراهیم در آن زندگی می‌کردند.

k مشخص نیست که آیا منظور نام دیگری برای شهر حران است (جایی که خانواده ناحور در آن ساکن‌اند)، یا شهر دیگری. واقع، متون ماری و مدارک آشور به شهری به این نام در نزدیکی حران اشاره می‌کنند.

l در تمام این روایت، خدا سخنی نمی‌گوید، اما رویدادها و دعای خدمتگزار تلویحاً بیانگر عمل الهی می‌باشد. این روش را به طور خاص در ماجرای یوسف مشاهده می‌کنیم.

آنچه را که برای گفتن دارم نگفته باشم، نخواهم خورد». [لابان] گفت: «سخن بگو».

^{۳۴}گفت: «من خدمتگزار ابراهیم هستم. ^{۳۵}یهوه ارباب مرا از برکات مملو ساخته و او ثروتمند شده است؛ به او احشام کوچک و بزرگ، نقره و طلا، و برده - مرد و زن - و ^{۳۶}سارا، زن شتران و الاغان داده است. ^{۳۷}اربابم در پیروی خود، پسری برای اربابم زاییده و او هر آنچه را که دارد به وی داده است. ^{۳۸}اربابم مرا قسم داده و گفته: برای پسر من زنی از میان دختران کنعانیان که در سرزمین ایشان ساکنم بگیر. ^{۳۹}بلکه به خانه پدرم و نزد خانواده ام برو و زنی برای پسر من بگیر. ^{۴۰}من به اربابم گفتم: شاید آن زن به دنبال من نیاید. اما او به من گفت: یهوه که در برابر او راه رفته ام، فرشته خود را با تو خواهد فرستاد؛ او سفر تو را کامیاب خواهد ساخت و برای پسر من زنی از خانواده ام و از خانه پدرم خواهی گرفت. ^{۴۱}آننگاه از لعنت من میرا خواهی بود، چون که به خانواده ام رفته ای. و اگر به تو زن ندهند، از لعنت من میرا خواهی بود. ^{۴۲}«پس امروز به سر چاه رسیدم و گفتم: ای یهوه، خدای ابراهیم، اگر لطف کرده، سفری را که می کنم کامیاب سازی، ^{۴۳}اینک نزدیک چاه می ایستم: دختر نوجوانی که برای آب کشیدن بیرون بیاید و من به او بگویم: خواهش می کنم کمی آب از کوزه ات بده تا بنوشم، ^{۴۴}او به من بگوید: خودت بنوش و برای شترانت نیز امت ^{۱۴:۱۹}

گرفت و دو النگو^m برای دستش به وزن ده [مثقال] طلا، ^{۲۳}وگفت: «دختر چه کسی هستی؟ خواهش می کنم مرا آگاه ساز. آیا در خانه پدرت جایی هست تا شب را در آنجا سر کنیم؟» او وی را گفت: «من دختر بتوئیل هستم، پسری که ملکه برای ناحور زاده است». ^{۲۵}سپس وی را گفت: «نزد ما گاه و علفه به فراوانی هست و جا برای گذراندن شب». ^{۲۶}آن مرد خم شد و در برابر یهوه سجده کرد، ^{۲۷}وگفت: «مبارک باد یهوه، خدای ابراهیم که وفاداری و امانت خود را در حق ابراهیم ترک نکرده! یهوه مرا در راه، به سوی خانه برادران اربابم هدایت کرده است».

^{۲۸}دختر جوان دوید و خانه مادرش را از آنچه رخ داده بود آگاه ساخت. ^{۲۹}رفقه برادری داشت به نام لابان. لابان بیرون، به سر چاه به سوی آن مرد دوید. ^{۳۰}او به مجرد اینکه انگشتی و النگوها را بر دست خواهرش دید و سخنان رفقه، خواهر خود را شنید که «این مرد این گونه با من سخن گفت»، به سوی آن مرد رفت که هنوز نزدیک شتران بر سر چاه ایستاده بود. ^{۳۱}او وی را گفت: «داخل شو، ای مبارک یهوه؛ چرا بیرون ایستاده ای، حال آنکه من خانه را خالی کرده ام و برای شتران جا هست؟» ^{۳۲}او آن مرد را داخل خانه ساخت و شتران را باز کرد و به شتران گاه و علفه داد، و به وی و کسانی که با وی بودند، آب برای شستن پای هایشان داد. ^{۳۳}سپس در مقابل او خوراک گذاردند اما او گفت: «تا

m «حلقه» و «النگو» جزو جواهرات زن شرقی است. متن سامری تصریح کرده که این حلقه برای بینی دختر جوان است، همانطور که این امر در آیه ۴۷ ذکر شده است.

۵۲ پس چون خدمتگزار ابراهیم سخنان ایشان را شنید، بر زمین در برابر یهوه سجده کرد،^{۵۳} سپس خدمتگزار اشیا نقره و اشیا طلا و جامه ها بیرون آورد و به رفقه داد؛ همچنین پیشکش هایی گران بها به برادر و مادر او داد.^{۵۴} ایشان خوردند و نوشیدند، او و کسانی که با او بودند و شب را به سر بردند.

بامدادان، چون برخاستند، گفت: «بگذارید به سوی اربابم روانه شوم».^{۵۵} برادر و مادر [رفقه] گفتند: «دختر جوان چند روزی با ما بماند، حدود ده روز، بعد از آن خواهد رفت».^{۵۶} او به ایشان گفت: «مرا به تأخیر میندازید، چرا که یهوه سفر مرا کامیاب ساخته؛ بگذارید بروم، بروم به سوی اربابم».^{۵۷} گفتند: «دختر جوان را صدا بزنیم و نظر او را بپرسیم».^{۵۸} رفقه را صدا زدند و به او گفتند: «آیا می خواهی با این مرد بروی؟» گفت: «خواهم رفت».

۵۹ ایشان گذاشتند که رفقه، خواهرشان برود، همچنین دایه اش، و خدمتگزار ابراهیم و کسانی^{۶۰} ایشان رفقه را برکت داده، او را گفتند:

«تبدیل شو، تو، ای خواهر ما،
به هزاران کرور!
و بادا که اعقابت مالک شوند
دروازه نفرت کنندگان نشان را»^p.

۳:۲۸

آب خواهم کشید این آن زنی است که یهوه برای پسر اربابم در نظر گرفته است!^{۴۵} هنوز از سخن گفتن در دلم فارغ نشده بودم که رفقه بیرون می آمد و کوزه اش بر دوشش بود. او به چاه فرود آمد و آب کشید. به او گفتم: خواهش می کنم آب بده تا بنوشم.^{۴۶} او تعجیل کرد که کوزه اش را از روی خودش پایین بیاورد و گفت: بنوش و به شتران نیز خواهم نوشاند. من نوشیدم و به شتران نیز آب داد.^{۴۷} از او سؤال کرده گفتم: دختر چه کسی هستی؟ گفت: دختر بتوئیل، پسر ناحور، همان پسر که ملکه برای او زایید. من حلقه را بر بینی اش گذاشتم و النگوها را بر دستش.^{۴۸} سپس خم شدم و در برابر یهوه سجده کردم و یهوه، خدای اربابم ابراهیم را مبارک خواندم که مرا از راه واقعی آورده تا برای پسرش، دختر برادر اربابم را بگیرم.^{۴۹} پس الان، چنانچه می خواهید وفاداری و امانت در حق ارباب من روا دارید، آن را به من اعلام نمایید، اگر نه آن را نیز به من اعلام کنید تا به طرف راست یا چپ برگردم.ⁿ»
۶۰ لایان و بتوئیل^o رشته سخن را به دست گرفته، گفتند: «این امر از یهوه می آید، و ما نمی توانیم به تو بد یا نیک بگوییم».^{۵۱} اینک رفقه در مقابل تو است؛ او را بگیر و برو، و او زن پسر اربابت باشد، مطابق آنچه که یهوه گفته است».

n تکرارهایی این چنین طولانی (آیات ۳۶-۴۸) در جای دیگری در پیدایش دیده نمی شود. این سبک ادبی به طور خاص در برخی از روایات کتاب مقدس متعلق به دوره پارس ها به کار رفته است (ر.ک. خروج ۲۵-۳۱ و ۳۵-۴۰).

o به نظر می رسد که روایت مفروض می دارد که بتوئیل پیش از این فوت کرده است. شاید متن عبری اصلی، به جای بتوئیل، قرائت می کرده: «خانواده اش» این امر که لایان، برادر دختر، در خانواده صاحب اختیار است، این تصور را تأیید می کند که بتوئیل نمی توانسته زنده باشد.

p ر.ک. ۱۷:۲۲ توجه داشته باشید که این وعده صراحتاً به زن مربوط می شود.

مرگ ابراهیم: اعقاب او^۲

۲۵^۱ ابراهیم بار دیگر زنی گرفت به نام ۱۱:۲۲-۳۳
 قطوره. ^۲وی برای او زمران و
 یقشان و مدان و مدیان و یشباق و شوها را
 زایید. ^۳یقشان، شبا و ددان را تولید کرد و
 پسران ددان، اشوریم و لوطوشیم و لئوئیم
 بودند. ^۴پسران مدیان، عیفا و عیفر و
 حنوک و ابیداع و الداعه بودند. همه اینها
 پسران قطوره بودند.^۵

۱۵ ابراهیم هر چه داشت به اسحاق داد. ۳۶:۲۴
 اما به پسران زنان صیغه ای خود، ابراهیم
 به ایشان هدایایی داد و ایشان را آن هنگام
 که زنده بود به دور از اسحاق، پسرش، به
 شرق، به سرزمین مشرق زمین فرستاد.^۷

^۷این است طول سال های زندگی که
 ابراهیم زیست: صد و هفتاد و پنج سال.
^۸سپس ابراهیم در گذشت و در پیری
 سعادتمند، سالخورده و سیر شده از روزها ۱۵:۱۵
 مرد و به خویشانش پیوست.^۹ اسحاق و
 اسماعیل، پسرانش، او را در غار مکفیله،
 در مزرعه عفرون، پسر صوحار حتی، در
 مقابل ممری دفن کردند، ^{۱۰}مزرعه ای که
 ابراهیم از پسران حت خریده بود. در آنجا
 ابراهیم دفن شد، و نیز سارا، زنش.

^{۶۱}رفقه و کنیزانش برخاستند و بر شتران
 سوار شدند و به دنبال آن مرد به راه
 افتادند. خدمتگزار رفقه را گرفت و حرکت
 کرد.

^{۹۶۲}اسحاق به بیابان چاه لچی- روئی^۲
 آمده بود و در سرزمین نگب ساکن بود. ۱۴:۱۶
 ۱۱:۲۵
^{۶۳}چون اسحاق بیرون آمده بود تا در
 نزدیکی غروب در صحرا گردش کند^۹،
 چشمان خود را بلند کرد و شترانی را دید
 که فرا می رسند. ^{۶۴}رفقه چشمان خود را
 بلند کرد و اسحاق را دید. او از شتر خود
 پایین پرید، ^{۶۵}و به خدمتگزار گفت: «این
 مرد کیست که در صحرا برای ملاقات ما راه
 می رود؟» خدمتگزار گفت: «اریاب من
 است». دختر حجاب خود را گرفت و خود
 را پوشاند.

^{۶۶}خدمتگزار تمام آنچه را که کرده بود
 برای اسحاق بازگو کرد. ^{۶۷}اسحاق رفقه را
 به خیمه خود هدایت کرد. او وی را گرفت
 و وی زن او شد، و او وی را دوست
 بداشت. و اسحاق خود را از مرگ مادرش
 تسلی داد. ۲۰:۲۵

q متن عبری به طور موجز آورده: «شب هنگام» عبارت «بیابان» بر اساس ترجمه های قدیمی به کار رفته.

r این همان مکانی است که فرشته، ولادت اسماعیل را به هاجر اعلام داشته بود (۱۴:۱۶).

s ترجمه این عبارت مورد بحث است. می توان ترجمه کرد: «تفکر کند» به هنگام بازگشت خدمتگزار، ابراهیم دیگر در صحنه
 نیست، این دو نسل به طور قطع از یکدیگر جدا شده بودند.

t این فصل حالت ترکیبی دارد. آیات ۱-۱۹ که پایان بخش ماجراهای ابراهیم است، تحت تأثیر سنت کهناتی قرار دارد.

u در مورد نام «قطوره» شاهد دیگری یافت نشده: این نام احتمالاً به معنی «بخور» است. او مادر قیابیل عرب می شود که به
 تجارت بخور می پرداختند. این فهرست اعقاب برای روابط آتی اسرائیل و مدیان (ر.ک. خروج ۱۵:۲) قابل توجه است.
 «ددان» در شجره نامه دیگری نیز آمده است (در پید ۷:۱۰).

v این آیه وجود زنان ثانوی دیگر ابراهیم را مفروض می گیرد که در جای دیگری به آنان اشاره نشده است. «شرق» در عبری
 «قدم» است که در برخی ترجمه ها همچون نام یک منطقه به کار برده شده، منطقه ای که احتمالاً در شمال شرقی اسرائیل واقع
 بوده است.

w این اصطلاح از این واقعیت نشأت گرفته که میت معمولاً در مقبره خانوادگی دفن می شد.

عیسو و یعقوب

^{۱۹} این است تاریخچه اسحاق، پسر ابراهیم. ابراهیم اسحاق را تولید نمود. ^{۲۰} اسحاق چهل ساله بود که رفقه، دختر بتوئیل ارامی اهل فدآن - ارام و خواهر لابان ^{۲۱} اسحاق از یهوه ارامی را به زنی گرفت. ^{۲۲} اسحاق از یهوه درباره زنش التماس کرد، زیرا وی عقیم بود^Z؛ یهوه او را اجابت کرد و زنش رفقه باردار شد. ^{۲۳} چون پسران در بطنش به هم بر می خوردند، وی گفت: «اگر چنین است، پس چرا باید زنده بود^a» و وی رفت تا به یهوه مشورت کند. ^{۲۴} یهوه به او گفت:

«در بطن تو دو ملت هست؛

دو قوم که از احشای تو بیرون آیند، از یکدیگر جدا خواهند شد.

یک قوم از آن دیگر نیرومندتر خواهد بود
و بزرگتر کوچکتر را خدمت خواهد کرد». ^{۲۵} چون روزهایی که او می بایست بزاید تکمیل شد، اینک در بطنش دوقلو بودند. ^{۲۶} اولی بیرون آمد: او تماماً سرخ بود همچون ردای پشمی؛ او را عیسو^b نام نهادند. ^{۲۷} پس از این، برادرش بیرون ^{۲۸} ۴:۱۲

^{۱۱} باری، پس از مرگ ابراهیم، خدا پسرش اسحاق را برکت داد؛ و اسحاق نزدیک چاه لحنی - روئی ساکن شد. ^{۲۴:۲۴}

^{۱۲} این است اعقاب اسماعیل، پسر ابراهیم، که هاجر مصری، کنیز سارا، برای ابراهیم زایید. ^{۱۳} این است نام های پسران اسماعیل، بر حسب نام های ایشان، مطابق اعقاب ایشان: نخست زاده اسماعیل، نایوت، سپس قیدار و ادبیل و میسام، ^{۱۴} و مشماع و دومه و مساء، ^{۱۵} و حداد و تیما و یطور و نافیش، و قدمه. ^{۱۶} این چنین هستند پسران اسماعیل، و این چنین است نام های ایشان، بر حسب روستاهایشان و بر حسب اردوگاه هایشان: دوازده رئیس از همان تعداد قبیله ها^X.

^{۱۷} این است سال های عمر اسماعیل: صد و سی و هفت سال. سپس درگذشت و مرد، و به خویشان خود پیوست. ^{۱۸} او از حویله تا شور ساکن بود که در مقابل مصر است، در جهت آشور^L. او در مقابل تمام برادرانش گسترش یافت. ^{۱۶:۷} ^{۱۲:۱۶}

X برخی از نام های اعقاب اسماعیل در متون سده های هشتم و هفتم ق.م. مورد تصدیق قرار گرفته، برخی دیگر در متون دوره تبعید و پس از تبعید در کتاب مقدس یافت می شود؛ برخی دیگر نیز ناشناخته است. این اسامی دلالت دارد به برخی از گروه های عرب که احتمالاً در شمال عربستان زندگی می کردند. نویسنده ۱۲ مورد از آنان را نام می برد تا توازی ای ایجاد کند با ۱۲ قبیله اسرائیل (ر.ک. توضیح ۲۴:۲۴).

Y بنا به دلیل دستور زبانی و جغرافیایی، احتمال کمی هست که «آشور» در اینجا همان امپراطوری «آشور» باشد؛ منظور بیشتر منطقه ای است که در اعد ۲۴:۲۴ به آن اشاره شده. اما این مکان نیز هست که این توضیح تاریخ گرایانه کاتبی باشد که از روابط نزدیک میان اتحادیه «شوموئیل» (ر.ک. پید ۱۶) و امپراطوری آشور آگاهی داشته است.

Z عقیم بودن رفقه عقیم بودن سارا را به یاد می آورد، شفاعت اسحاق نیز شفاعت ابراهیم را.

a تحت اللفظی: «چرا مرا این؟» ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه سریانی. رفقه تبدیل خواهد شد به چهره مادری دردمند.

b نام «عیسو» (که معنی آن را نمی دانیم) را به کلمه عبری «سعار» (یعنی پشم آلو) مرتبط می سازند، و نیز به کوه سعیر که او بعدها در آنجا مسکن خواهد گزید. عیسو نیای ادومیان است زیرا «ادوم» یعنی «سرخ» (آیه ۳۰). رابطه اسرائیل - یهودا و ادوم، از اوائل دوره سلطنت در اسرائیل، و به دنبال کنترل ادوم از سوی اسرائیل، دشوار و مناقشه آمیز بوده است. ادوم در حدود سده هشتم ق.م. تبدیل به مملکتی سلطنتی شد.

آمد، و دستش پاشنه عیسو را گرفته بود؛ او را یعقوب نام نهادند.^d اسحاق به هنگام ولادت ایشان شصت ساله بود.
 ۲۷ پسرها بزرگ شدند. عیسو شکارچی ماهری شد، مردی صحرائی؛ یعقوب مردی آرام بود که در خیمه‌ها ساکن بود.
 ۲۸ اسحاق عیسو را دوست می‌داشت چرا که شکار باب میلش بود، اما رفقه یعقوب را دوست می‌داشت.
 ۲۹ چون یعقوب آشی می‌جوشاند، عیسو از صحرا، در مانده باز گشت.^{۳۰} عیسو به یعقوب گفت: «بگذار از این (آش) سرخ
 بیلعم، از این سرخ، زیرا که در مانده‌ام» به همین سبب است که او را ادوم^d نام نهادند.^{۳۱} یعقوب گفت: «بی‌درنگ حق ارشدی‌ات را به من بفروش.^e» عیسو گفت: «اینک خواهم مرد؛ حق ارشدی‌چه اهمیتیتی برابم دارد؟» یعقوب گفت: «بی‌درنگ سوگند یاد کن.»^{۳۳} او برای او سوگند یاد کرد و حق ارشدی‌خود را به یعقوب فروخت.^{۳۴} آنگاه یعقوب به عیسو نان و آش عدس داد. او خورد و نوشید و اش ۱۳:۲۲ عبر ۱۶:۱۲
 برخاست و رفت. بدینسان است که عیسو حق ارشدی‌خود را خوار شمرد.

۲۷ پسرها بزرگ شدند. عیسو شکارچی ماهری شد، مردی صحرائی؛ یعقوب مردی آرام بود که در خیمه‌ها ساکن بود.
 ۲۸ اسحاق عیسو را دوست می‌داشت چرا که شکار باب میلش بود، اما رفقه یعقوب را دوست می‌داشت.
 ۲۹ چون یعقوب آشی می‌جوشاند، عیسو از صحرا، در مانده باز گشت.^{۳۰} عیسو به یعقوب گفت: «بگذار از این (آش) سرخ

ماجراهای زندگی اسحاق^f

زیرا تمام این سرزمین‌ها را به تو و به اعقاب تو خواهم داد، و سوگندی را که برای پدرت ابراهیم یاد کردم نگاه خواهم داشت.
 ۴ اعقابت را همچون ستارگان آسمان فزونی خواهم بخشید، و تمام این سرزمین‌ها را به اعقابت خواهم داد و به واسطه اعقاب تو تمامی ملت‌های زمین خود را برکت خواهند داد،^۵ در مقابل اینکه ابراهیم از صدای من اطاعت کرد و اینکه فریضه و احکام و اوامر

c نام «یعقوب» در اسناد بین‌النهرینی مقارن با هزاره دوم ق.م. و در اسناد سوری - فلسطینی هزاره اول ق.م. مورد تصدیق واقع شده؛ احتمالاً معنای آن «(خدا) محافظت‌کند» می‌باشد؛ در اینجا، این نام با دو اصطلاح عبری مرتبط شده که معنی آنها «پاشنه» و «جای کسی را گرفتن» می‌باشد.

d در اینجا با نام «ادوم» (یعنی سرخ) بازی با کلمات انجام می‌شود؛ ادوم آش سرخ رنگی را که برادرش تهیه کرده بود، درخواست می‌کند.

e فروش حق ارشدی در مقابل کاسه‌ای عدس، جزیی از روش نویسنده است که از هجو استفاده می‌کند تا تصویری منفی از برادر یعقوب به دست دهد. روایت دزدی برکت نخست‌زادگی به دست یعقوب ظاهراً بدون آگاهی از ۲۵:۲۹-۳۴ نوشته شده است.
 f یگانه فصلی که صحنه‌هایی از زندگی اسحاق را بازگو می‌کند، از روایاتی تشکیل شده که مشابه ماجراهای زندگی ابراهیم است.

g آیات ۱-۲ خواننده را به پید ۱۰:۱۲-۲۰ و پید ۱۸-۱:۲۰ ارجاع می‌دهند. برخلاف اسحاق، ابراهیم پیش از فرود آمدن به مصر هشدار دریافت نکرد.

اسحاق نزد ابیملک

۲۶^۱ در سرزمین قحطی شد - به غیر از قحطی اول که در روزگار ابراهیم واقع شد - و اسحاق به جرار، نزد ابیملک، پادشاه فلسطینیان رفت.^۲ یهوه بر او ظاهر شد و گفت: «به مصر فرود میا؛ در سرزمینی که به تو خواهم گفت ساکن باش^g»^۳ در این سرزمین اقامت گزین؛ من با تو خواهم بود و تو را برکت خواهم داد،

بنسی ۲۲:۴۴
عبر ۹:۱۱
نت ۷:۲

اعتراض و عهد

^{۱۵} تمام چاه‌هایی که خدمتگزاران پدرش حفر کرده بودند، در روزگار پدرش ابراهیم، فلسطینیان آنها را مسدود کرده‌اند و با خاک پر کرده بودند. ^{۱۶} ایملک به اسحاق گفت: «از اینجا برو، زیرا برای ما بیش از حد نیرومند شده‌ای». ^{۱۷} پس اسحاق از آنجا رفت و در دره جرار اردو زد و در آنجا ساکن شد.

^{۱۸} اسحاق چاه‌هایی را که در روزگار پدرش ابراهیم حفر کرده بودند و فلسطینیان آنها را پس از مرگ ابراهیم مسدود کرده بودند، بار دیگر حفر کرد و همان نام‌هایی را به آنها داد که پدرش داده بود. ^{۱۹} خدمتگزاران اسحاق در دره دست به حفر زدند و در آنجا چاهی از آب زنده یافتند. ^{۲۰} اما چوپانان اسحاق به منازعه پرداختند و گفتند: «آب از آن ما است!» [اسحاق] آن چاه را عسق نام نهاد، زیرا با او مشاجره کرده بودند. ^{۲۱} چاه دیگری حفر کردند و بر سر آن نیز منازعه کردند؛ آن را سطنه نام نهاد. ^{۲۲} او از آنجا روانه شد و چاه دیگری حفر کرد، و بر سر آن منازعه نکردند؛ آن را رحوبوت نامید،

زیرا گفت: «اینک یهوه ما را وسعت داده و در سرزمین بارور خواهیم شد».

^{۲۳} از آنجا او به بئر شمع برآمد. ^{۲۴} در آن شب یهوه بر او ظاهر شد و گفت: «من خدای پدرت ابراهیم می باشم. مترس، زیرا من با تو هستم؛

و شرایع مرا نگاه داشت.» ^{۲۵} پس اسحاق در جرار مسکن گزید.

^{۲۶} چون مردم آن مکان در مورد زنش از او سؤال می کردند، می گفت: «خواهر من است.»؛ زیرا می ترسید بگوید: «زن من است.»، به خود می گفت مبادا مردم این مکان مرا به سبب رفقہ بکشند، زیرا برای دیدن خوشایند بود. ^{۲۷} باری، او برای مدت نسبتاً زیادی در آنجا بود که ایملک، پادشاه فلسطینیان وقتی از پنجره نگاه می کرد اسحاق را دید که با رفقہ، زن خود، شوخی و بازی می کرد. ^{۲۸} ایملک اسحاق را خواند و گفت: «به یقین این زن تو است! پس چرا گفتی: خواهر من است؟» اسحاق به او گفت: «چون به خود می گفتم: در این خطر کم که به سبب او بمیرم.» ^{۲۹} ایملک گفت: «با ما چه کردی! نزدیک بود کسی از قوم با زن تو بخوابد، و بر ما خطایی وارد می آوردی!» ^{۳۰} آنگاه ایملک به تمام قوم این حکم را داد: «هر که این مرد و زنش را لمس کند کشته خواهد شد».

^{۳۱} اسحاق در این سرزمین بدرپاشی کرد، و در آن سال، صد برابر پیدا کرد. یهوه او را برکت داد، ^{۳۲} و آن مرد بزرگ شد، بیش از پیش بزرگ شد، تا آنکه بسیار بزرگ شد. ^{۳۳} او احشام کوچک پیدا کرد، گله های احشام بزرگ و خدمتگزاران بسیار؛ و فلسطینیان به این امر حسد ورزیدند.

h در نام اسحاق، فعلی نهفته است به معنی خندیدن و تفریح کردن (ر.ک. ۱۷:۱۷؛ ۱۸:۱۲-۱۵؛ ۲۱:۶).

i مطابق تفکر آن روزگار، تمامی قوم در اثر این زنا آشکار آلوده می شدند.

j فعل «مسدود کردن» را از نظر آوایی می توان به کلمه ای نزدیک کرد به معنی «اعتراض» در آیه ۲۱، کلمه «سطنه» (که تداعی کننده کلمه «شیطان» به معنی «مخاصم» می باشد) احتمالاً به همین معنی اشاره دارد.

بدی مکن، همان گونه که ما تو را لمس نکردیم، و همان گونه که کاری جز نیکی به تو نکردیم و گذاشتیم در آرامش بروی، تو اینک مبارک یهوه هستی!»^{۳۰} او برای ایشان ضیافتی ترتیب داد و خوردند و نوشیدند.^{۳۱} صبح زود برخاستند و برای یکدیگر سوگند یاد کردند؛ سپس اسحاق گذاشت که ایشان بروند و ایشان در آرامش از نزد او روانه شدند.

^{۳۲} باری، در آن روز، خدمتگزاران آمدند و به او از چاهی که حفر کرده بودند خبر دادند؛ به او گفتند: «آب پیدا کردیم!»^{۳۳} او آن [چاه] را شَبَّعه نامید؛ به همین دلیل است که نامش هنوز بئر شَبَّعⁿ است، تا به امروز.^{۳۴} عیسو چهل ساله بود که با یهودیت

تو را برکت خواهم داد و اعقابت را فروزی خواهم بخشید!

به سبب خدمتگزارم ابراهیم».

^{۲۵} او در آنجا قربانگاهی بنا کرد و نام یهوه را خواند و خیمه خود را در آنجا گسترده در آنجا خدمتگزاران اسحاق چاهی کردند.

^{۲۶} ابیملک با دوست خود احوزات^m و فیکول رئیس لشکرش از جرار نزد او رفت.

^{۲۷} اسحاق ایشان را گفت: «چرا نزد من آمدید، حال آنکه مرا نفرت می‌دارید و مرا از نزد خود رانده‌اید؟»^{۲۸} گفتند: «ما به روشنی دیده‌ایم که یهوه با تو است و گفتیم: میان ما سوگندی مبتنی بر لعنت باشد، میان ما و تو؛ عهدی با تو ببندیم»^{۲۹} تو به ما

۲۰:۸

۲۶:۴

۲۳-۲۲:۲۱

۳۰:۳۹

۱۴:۱۸ سمو

عیسو و والدینش^o

عیسو جایگزین می‌شود^q

۲۴-۲۳:۲۵
۳۴-۲۹
۳۵-۳۴:۲۶
۹:۲۸-۴۶:۲۷

^{۲۷} اسحاق پیر شده و چشمانش ضعیف شده بود طوری که دیگر

نمی‌دید. او عیسو، پسر ارشد خود را صدا کرد و به او گفت: «پسرم!» وی به او

دختر بئری حتی، و با بَسْمَه، دختر ایلون حتی ازدواج کرد.^{۳۵} ایشان برای اسحاق و رقه باعث تلخی شدند^p.

^l وعده بر پیوند میان اسحاق و ابراهیم تأکید دارد. به این شکل، اسحاق وارد تداوم و پیوستگی برکت الهی می‌گردد. در آیه ۲۴، وعده‌های پیشین تکرار می‌شود، وعده‌ای که بخشی از آن در پید ۳:۴۶ یافت می‌شود. با توجه به آیه ۱۲، می‌توان این گونه نیز استنباط کرد: «بذرهای تو را فراوانی خواهم بخشید».

^m این اشخاص همان کسانی نیستند که در ۲۴-۲۲:۲۱ آمده اما ماجرا مشابه است. این روایت این امر را روشن می‌سازد که توفیق اسحاق در برتری بر ملوک سرزمین، به واسطه حفاظت خدایش می‌باشد. نام «احوزات» فقط در اینجا یافت می‌شود و معنی آن «ملک» است. نام «فیکول» احتمالاً اصلی مصری دارد و بر کسی دلالت دارد که اهل لوکیه می‌باشد.

ⁿ «بئر شَبَّع» یعنی «چاه سوگند»، سوگند به عبری «شبوته» می‌باشد. در خصوص بئر شَبَّع، ر.ک. توضیح ۳۱:۲۱.

^o عموماً ۳۵-۳۴:۲۶ و ۴۶:۲۷ تا ۹:۲۸ را «کهانتی» تلقی می‌کنند. ۴۵-۱:۲۷ روایتی قدیمی‌تر می‌باشد.

^p طبق نظر نویسنده این آیات، ازدواج با زنان بیگانه خطری برای مذهب یهوئیستی به شمار می‌رود (در خصوص همین مفهوم، ر.ک. عز ۱۰:۱۳؛ نخ ۲۳:۱۳ به بعد).

^q این فصل بر اهمیت زنان در نقشه‌های الهی تأکید می‌گذارد، روایاتی مشابه را در ماجرای برگزیدگی سلیمان در ۱-پاد ۱ و در ملاقاتی که برای روت و بوغر ترتیب داده شده بود (روت ۳) مشاهده می‌کنیم.

برای مادرش آورد که وی از آن، خوراک لذیذ آن گونه که پدرش دوست می داشت تهیه کرد.^{۱۵} رفقه جامه های عیسو پسر ارشدش را گرفت، زیباترین آنها را که در خانه داشت، و یعقوب، پسر کوچکترش را با آنها پوشاند.^{۱۶} او با پوست بزغاله ها دست ها و گردن او را که بی مو بود پوشاند.^{۱۷} سپس خوراک لذیذ و نانی را که تهیه کرده بود، در دست پسرش یعقوب گذارد.

^{۱۸} او نزد پدر خود داخل شد و گفت: «پدرم!» [اسحاق] گفت: «لبیک که هستی، پسرم؟»^{۱۹} یعقوب به پدر خود گفت: «من عیسو هستم نخست زاده تو؛ آن طور که گفتی، کردم. خواهش می کنم برخیز و بنشین و از شکار من بخور تا جانت مرا برکت دهد».^{۲۰} اسحاق به پسرش گفت: «چه زود پیدا کردی، پسرم!» او گفت: «چون که یهوه، خدایت، تصادفی برایم ترتیب داد».^{۲۱} اسحاق به یعقوب گفت: «پس جلو بیا تا تو را لمس کنم، پسرم، تا بدانم آیا پسرم عیسو هستی یا نه».^{۲۲} یعقوب به سوی پدرش اسحاق جلو رفت و وی او را لمس کرد و گفت: «صدا صدای یعقوب است، اما دست ها دست های عیسو است».^{۲۳} او را نشناخت، زیرا دست هایش مانند دست های برادرش عیسو مودار بود، و وی او را برکت داد.^{۲۴} گفت: «آیا تو هستی، پسرم عیسو؟» گفت: «من هستم».^{۲۵} [اسحاق] گفت: «از من پذیرایی کن تا شکار پسرم را بخورم و جانم

گفت: «لبیک».^۲ [اسحاق] گفت: «من اینک پیر شده ام و روز مرگم را نمی دانم.^۳ و اکنون، تجهیزات خود و تیردان و کمان خو را برگیر، و به صحرا بیرون برو و برای من شکاری شکار کن».^۴ سپس برایم خوراک لذیذی تهیه کن آن گونه که دوست می دارم، و آن را برایم بیاور تا بخورم و جانم پیش از آنکه بمیرم تو را برکت دهد».^۵ و رفقه^r در حالی که اسحاق با پسرش عیسو سخن می گفت، گوش می کرد عیسو به صحرا رفت تا شکاری برای پدرش شکار کند.

^۶ رفقه به پسرش یعقوب گفت: «اینک شنیدم که پدرت با عیسو به این مضمون سخن می گفت: ^۷ برایم شکاری بیاور و خوراک لذیذی تهیه کن تا بخورم و پیش از مرگم تو را در برابر یهوه برکت دهم».^۸ و اکنون پسرم به آنچه به تو امر می کنم خوب گوش کن».^۹ به گله برو و برایم دو بزغاله خوب بگیر و من از آن برای پدرت خوراک لذیذی آن گونه که دوست دارد، تهیه خواهم کرد».^{۱۰} تو آن را برای پدرت خواهی برد و او خواهد خورد تا تو را پیش از مرگش برکت دهد».^{۱۱} یعقوب به مادرش رفقه گفت: «اما برادرم عیسو مردی است پشم آلو و من مویی ندارم».^{۱۲} شاید پدرم مرا لمس کند و در نظر او مسخره جلو کنم، و بر خود لعنت وارد آورم و نه برکت».^{۱۳} مادرش به او گفت: «لعنت تو بر من باشد، پسرم؛ فقط به من گوش بسیار و برو برایم [بزغاله ها را] بگیر».^{۱۴} او رفت و آنها را برگرفت و

r. ک. ماجرای مذکور در ۱۸:۱۰ که در آن نیز سارا در خفا گوش می کرد.

«من پسرتم هستم، نخست زاده‌ات، عیسو».^{۳۳} اسحاق را لرزه فرا گرفت، لرزه‌ای بسیار سخت، و گفت: «پس کیست آن که شکاری شکار کرد و برایم آورد؟ پیش از آنکه تو بیایی، من از همه آن خوردم و او را برکت دادم؛ و او مبارک خواهد بود!»^{۳۴} چون عیسو سخنان پدرش را شنید، فریادی برآورد، فریادی سخت و بی‌نهایت تلخ، و به پدرش گفت: «مرا نیز برکت بده، پدرم»^{۳۵} [اسحاق] گفت: «برادرت به حيله آمد و برکت تو را گرفت».^{۳۶} [عیسو] گفت: «آیا به سبب اینکه یعقوب نامیده شده دوبار جای مرا گرفت!»^{۳۷} او حق ارشادی مرا گرفته بود، و اینک اکنون برکت مرا می‌گیرد!» سپس گفت: «هیچ برکتی برای من نگاه نداشتی؟»^{۳۷} اسحاق پاسخ داد و به عیسو گفت: «اینک او را بر تو سرور ساختم و تمامی برادرانش را همچون خدمتگذار به او دادم؛ به او گندم و شراب تازه بخشیدم؛ پس برای تو چه می‌توان بکنم، پسرم؟»^{۳۸} عیسو به پدر خود گفت: «آیا فقط این یک برکت را داری، پدرم؟ مرا نیز برکت بده، پدرم!» اسحاق سکوت اختیار کرد و عیسو صدای خود را بلند کرد و گریست.^{۳۹} پدرش اسحاق رشته سخن را به دست گرفت و به او گفت: «اینک به دور از فربهی خاک خواهد بود مسکن تو،

تو را برکت دهد».^{۴۰} [یعقوب] از او پذیرایی کرد و او خورد؛ سپس برایش شراب آورد و او نوشید.

^{۲۶} پدرش اسحاق به او گفت: «حال جلو بیا و مرا در آغوش بگیر، پسرم».^{۲۷} او جلو رفت و او را در آغوش گرفت. وقتی [اسحاق] رایحه جامه‌های او را حس کرد، او را برکت داد و گفت:

«آری، رایحه پسر

همچون رایحه صحرا است

که بیهو آن را برکت داده باشد!

^{۲۸} بادا که خدا تو را عطا کند

همراه شب‌ن آسمان

و فربهی خاک،

فراوانی گندم و شراب تازه را!

^{۲۹} «بدا که قوم‌ها تو را خدمت کنند،

و قبیله‌ها را در مقابلت سجده نمایند!

برای برادرانت سرور باش،

و پسران مادرت در مقابل تو سجده کنند!

ملعون باد کسی که تو را لعنت کند،

مبارک باد کسی که تو را برکت دهد!»^{۳۰}

^{۳۰} چون اسحاق برکت دادن یعقوب را

خاتمه می‌داد و یعقوب تازه از مقابل پدرش

اسحاق بیرون می‌آمد، برادرش عیسو از

شکار آمد.^{۳۱} او نیز خوراک لذیذی تهیه

کرد و برای پدرش آورد. او به پدر خود

گفت: «پدرم بر خیزد و از شکار پسرش

بخورد تا جانت مرا برکت دهد!»^{۳۲} پدرش

اسحاق به او گفت: «تو که هستی؟» گفت:

۱۲:۲۶

تث ۳۳:۱۲

:۲۳:۲۵

بنسی ۲۳:۴۲

۳:۱۲

:۲۶:۲۵، ۲۹-۳۴؛
هو ۱۲:۴؛
ار ۳:۹-۴

عبر ۱۱:۲۰

یوشع ۲۴:۴

s برکت یهودا در ۸-۱۲ مانند برکت یعقوب، حاوی جنبه‌ای دوگانه است، یعنی برکت کشاورزی و سیاسی. بخش آخر برکت، تداعی کننده پید ۱۲:۳۱ الف می باشد.

t برکت پدری سالخورده، هم کار ساز بود و هم غیرقابل برگشت. همچنین ر.ک. پید ۴۹ و تث ۳۳.

u در اینجا با نام یعقوب بازی کلمات صورت گرفته. ر.ک. ۲۶:۲۵ و توضیح b.

و به دور از شب‌نمی که از آسمان فرود می‌آید.
^{۴۰} به شمشیر خود خواهی زیست،
 و برادرت را خدمت خواهی کرد؛
 اما در اثر خانه به دوشی،
 یوغ او را از روی گردن خود برخواهی
 کند.^۷»

رفتن یعقوب

^{۴۱} عیسو یعقوب را نفرت داشت به سبب
 برکتی که پدرش به او داده بود، و عیسو در
 دل خود گفت: «روزهای سوگواری برای
 پدرم نزدیک است؛ آنگاه برادرم یعقوب را
 خواهم کشت.»^{۴۲} سخنان عیسو، پسر ارشد
 رفقه را به او گزارش دادند. او فرستاد و
 پسر کوچکترش یعقوب را خواند و به او
 گفت: «اینک برادرت عیسو می‌خواهد از
 تو انتقام بکشد و تو را بکشد.^{۴۳} و حال،
 پسر من، به من خوب گوش کن: برخیز! نزد
 برادرم لابان به حران^W فرار کن.^{۴۴} مدتی
 نزد او خواهی ماند تا اینکه غضب برادرت
 فرو بنشیند،^{۴۵} تا اینکه خشم برادرت از تو
 برگردد و آنچه را که به او کردی از یاد
 ببرد. من به آنجا به دنبالت خواهم فرستاد.
 چرا باید از هر دو شما در یک روز محروم
 شوم^X؟»

۴۶:۲۷
 ۵:۲۸

حک ۱۰:۱۰

۲۹:۲۴

^{۴۶} رفقه^L به اسحاق گفت: «به سبب
 دختران حت از زندگی بیزار شده‌ام. اگر
 یعقوب زنی چون اینها، از میان دختران
 حت، بگیرد، از میان دختران این سرزمین،
 زندگی برایم چه اهمیتی خواهد داشت؟»

۲۸

^۱ اسحاق یعقوب را فرا خواند و او
 را برکت داد^Z و این امر را به او
 کرد و به او گفت: «از میان دختران کنعان
 زنی برای خود بگیر.^۲ برخیز! به فدآن -
 ارام، به خانه بتوئیل، پدر مادرت برو و
 آنجا برای خود زنی از میان دختران لابان،
 برادر مادرت بگیر.^۳ ایل - شدای^a تو را
 برکت دهد و تو را بارور سازد و فزونی
 بخشد تا جماعتی از قوم‌ها گردی.^۴ بادا که
 برکت ابراهیم را به تو بدهد، به تو و به
 اعقاب با تو تا سرزمین غربت خود را مالک
 شوی، سرزمینی که خدا به ابراهیم داده
 است.»^۵ پس اسحاق یعقوب را فرستاد؛
 وی به فدآن - ارام، نزد لابان، پسر بتوئیل
 ارامی، برادر رفقه، مادر یعقوب و عیسو
 رفت.

^۶ عیسو دید که اسحاق یعقوب را برکت
 داده و او را به فدآن - ارام فرستاد تا از آنجا
 زنی بگیرد، و به هنگام برکت دادن او، این
 امر را به او کرده: «از میان دختران کنعان
 زنی بگیر»،^۷ و یعقوب پدر و مادر خود را

۳۵:۲۶
 خروج ۱۶:۳۴
 تث ۳:۷-۳:۴
 عز ۱۰:
 نخ ۱۳:۲۳-۳۰

۴۵-۴۱:۲۷

۵-۴:۱۷

^۷ آیه ۴۰ توصیف کننده روابط مناقشه آمیز میان یعقوب - اسرائیل با عیسو - ادوم می باشد. طبق روایت کتاب مقدس، گویا داود
 ادوم را فرمانبردار خود ساخته بود (ادوم در آن زمان هنوز تبدیل به مملکت نشده بود). بعدها، ادوم استقلال خود را باز
 می یابد و در دوره تبعید بابل، ادومیان جنوب یهودا را اشغال می کنند.

^W حران که در بین النهرین شمالی واقع است، محل زندگی لابان می باشد (ر. ک. ۳۱:۱۱ و فصل ۲۴).

^X عیسو اگر برادر خود را می کشت، به عنوان قاتل می بایست خانه و کاشانه و در نتیجه مادر خود را ترک می کرد.

^Y این دنباله روایت کهناتی مذکور در ۲۶:۳۴-۳۵ می باشد. طبق این روایت، انگیزه رفتن یعقوب، خشم برادرش نیست (آن طور
 که در روایت قبلی آمده) بلکه وظیفه او در گرفتن زنی از طایفه خود می باشد (ر. ک. توضیح ۳۵:۲۶).

^Z چنین به نظر می رسد که این آیه از ماجرای برکت دزدیده شده بی اطلاع است.

^a در خصوص این نام الهی که سنت کهناتی از آن استفاده کرده، ر. ک. پید ۱:۱۷ و توضیح آن.

گوش کرده و به فدآن - ارام رفته است. ^۸عیسو دید که دختران کنعان برای پدرش اسحاق ناخوشایند هستند، ^۹ و عیسو نزد اسماعیل رفت و علاوه بر زنانی که داشت، مَحَلَّت، دختر اسماعیل، پسر ابراهیم و خواهر نبیوت را به زنی گرفت.^b ۱۳-۱۲:۲۵

یعقوب نزد لابان

تو تمامی خانواده های زمین خود را برکت خواهان داد^e، [از تو] و از اعقابت. ^{۱۵}اینک من با تو هستم؛ به هر جا بروی، تو را حفظ خواهم کرد و تو را به سوی این زمین باز خواهم آورد، زیرا تا آنچه را که گفته ام به عمل نیاورم، تو را رها نخواهم کرد».

^{۱۶}یعقوب از خواب خود بیدار شد و گفت: «به راستی که یهوه در این مکان است و من آن را نمی دانستم!» ^{۱۷}او ترسید و گفت: «این مکان چه هولناک است! این نیست جز خانه خدا، و این است دروازه آسمان». ^{۱۸}یعقوب صبح زود برخاست و سنگی را که آن را بالش خود ساخته بود برگرفت، و آن را به شکل سنگ یادبود^f قرار داد و بر رأس آن روغن ریخت. ^{۱۹}او این مکان را بیت تیل^g نامید اما در ابتدا نام شهر لوز بود.

۳:۲۶
۵:۳:۳۱
تث ۴:۲
خروج ۳:۵
۱۴:۳۵
۱۸:۱۸
۳:۴۸:۶:۳۵
داور ۲۳-۲۲:۱

خواب یعقوب^e

^{۱۰}یعقوب بئرشع را ترک گفت و به سوی حران رفت. ^{۱۱} او به مکانی رسید و در آنجا برای (گذرانیدن) شب توقف کرد، زیرا خورشید غروب کرده بود. او یکی از سنگ های آن مکان را گرفت و از آن برای خود بالشی ساخت و در آن مکان خوابید. ^{۱۲} خوابی دید: اینک نردبانی بر زمین بر پا شده بود و سرش به آسمان می رسید، و اینک فرشتگان خدا^d از آن بالا می رفتند و پایین می آمدند. ^{۱۳} و اینک یهوه نزد او ایستاده بود، او گفت: «من یهوه خدای پدرت ابراهیم هستم، و خدای اسحاق. زمینی که روی آن خوابیده ای، آن را به تو خواهم داد، و نیز به اعقابت. ^{۱۴} اعقابت همچون غبار زمین خواهند بود؛ تو به غرب و شرق، به شمال و جنوب پیشروی خواهی کرد، و از

هو ۱۲:۵
حک ۱۰:۱
یو ۱:۵۱

۳۱:۱۱
۴۳:۲۷

۳:۱۲
۱۵-۱۴:۱۳
۶-۵:۱۵
۱۸:۱۸
۱۸-۱۷:۲۲
۴:۲۶

b در این متن، بر حضور عناصر ادومی و عرب در اعقاب ابراهیم تأکید گذاشته شده. نیز ر. ک. پید ۳۶.
c در پس این روایت، سنتی قدیمی یافت می شود که منشأ قدس بیت تیل را به یعقوب نسبت می دهد و او را بنیانگذار آن به شمار می آورد.

d نردبان (یا شیب پله دار) یادآور پلکان های معابد مُطَبِّق بین النهرینی (ر. ک. فصل ۱۱) می باشد. نردبان متضمن پیوند میان آسمان و زمین است. در خصوص فرشتگان، ر. ک. توضیحات ۶:۲ و ۷:۱۶. فرشتگان در اینجا نماد مداخلت الوهیت در دنیای انسانها است.

e این برکت به منزله تکرار وعده هایی است که در فصل های ۱۲ و ۱۳ به ابراهیم (همچنین ر. ک. ۱۵:۲۲) و در فصل ۲۶ به اسحاق داده شد.

f سنگ یادبود (یا ستونی که با سنگ ساخته شده) در مذاهب مشرق زمین باستان رواج فراوان داشت؛ و معانی آنها متفاوت بود (ر. ک. توضیح خروج ۱۳:۳۴). در اینجا، این سنگ یادبود پیش از هر چیز، نماد حضور خدا است؛ این سنگ احتمالاً عنصری مذهبی در پرستشگاه بیت تیل بوده است. نقشی که نویسنده روایت برای آن قائل می شود، یادبود حفاظت الهی است. شریعت تثبیه چنین سنگ هایی را ممنوع می سازد زیرا با تعالی و فراباشندگی خدا سازگار نیست.

g بیت تیل که به معنی خانه خدا است (ر. ک. آیه ۲۲)، پرستشگاه مهمی در شمال اورشلیم بود (ر. ک. ۱۲:۸).

ناحور را می شناسید». گفتند: «او را می شناسیم». ^۶ به ایشان گفت: «آیا حالش خوب است؟» گفتند: «حالش خوب است، و اینک دخترش را حیل که با احشام کوچک می آید.» ^۷ گفت: «اینک هنوز روز است؛ وقت آن نیست که حیوانات را جمع کنید؛ احشام کوچک را بنوشانید و بروید و بچرانید». ^۸ گفتند: «تا همه گله ها جمع نشده باشند، نمی توانیم این کار را بکنیم^k؛ آنگاه سنگ را از روی دهانه چاه می غلتانند و احشام کوچک را می نوشانیم.»

^۹ هنوز با ایشان سخن می گفت که را حیل با احشام کوچک پدرش رسید؛ زیرا که وی چوپان بود. ^{۱۰} باری یعقوب به مجرد اینکه را حیل، دختر لابان، برادر مادرش، و احشام کوچک لابان، برادر مادرش را دید، یعقوب جلو رفت و سنگ را از روی دهانه چاه غلتانید و احشام کوچک لابان، برادر مادر خود را نشانید. ^{۱۱} سپس یعقوب را حیل را بوسید و صدای خود را بلند کرد و گریست. ^{۱۲} یعقوب به را حیل اطلاع داد که برادر^۱ پدرش است و اینکه پسر رفته می باشد؛ و وی دوید تا پدر خود را آگاه سازد. ^{۱۳} باری، لابان به مجرد اینکه سخن درباره یعقوب، پسر خواهرش شنید، به

^{۲۰} یعقوب این نذر را کرد: «اگر خدا با من باشد و اگر مرا در این سفر که در پیش گرفته ام حفظ کند، و اگر به من نان برای خوردن و جامه برای پوشیدن بدهد، ^{۲۱} و اگر صحیح و سالم به خانه پدرم بازگردم، یهوه خدای من خواهد بود^h، ^{۲۲} و این سنگ که آن را به شکل سنگ یادبود قرار داده ام خانه خدا خواهد بود، و از هر آنچه به من بدهی، ده یک^۱ آن را وفادارانه پرداخت خواهم کرد.» ^{۲۰:۱۴}
^{۲۰:۱۴}
^{۲۰:۱۴}

ملاقات یعقوب و را حیل

۲۹ ^۱ یعقوب راه خود را از سر گرفت و به سوی سرزمین بنی مشرق^۲ رفت. ^۲ و اینک چاهی در صحرا دید، و اینک در آنجا سه گله احشام کوچک بود که در نزدیکی [چاه] خوابیده بودند، زیرا در این چاه بود که گله ها را می نوشاندند؛ سنگ بزرگی بر دهانه چاه بود. ^۳ وقتی تمام گله ها در آنجا جمع می شدند، سنگ را از دهانه چاه می غلتانند و احشام کوچک را می نوشاندند، سپس سنگ را روی دهانه چاه، سر جایش، باز می گردانند.

^۴ یعقوب به [چوپانان] گفت: «برادران من، از کجا هستید؟» گفتند: «از حران هستیم.» ^۵ به ایشان گفت: «آیا لابان، پسر ^{۳۱:۱۱}
^{۳۳:۲۷}

h این کلمات که ظاهراً عبارتی است توضیحی، وعده یعقوب را که در ۱۴:۳۵ عملی خواهد شد، از شرایطی که او عنوان می کند جدا می سازد. در این کلمات، رویدادهای بیت ثیل به شکلی تفسیر شده که گویی یعقوب عبادت یهوه را در پیش می گیرد. **i** ده یک در آن واحد، هم بر هدیه ای به الوهیت دلالت دارد و هم بر مالیات ملوکانه (ر.ک. ۲۰:۱۴). نویسنده تشبیه ده یک را نوعی هدیه معرفی کرده، بر این جنبه آن تأکید می گذارد. (ر.ک. تث ۱۲:۶، ۱۸:۱۴؛ ۱۷:۲۶؛ ۱۱)، حال آنکه سنت کهناتی تأکید می کند که ده یک باید به کاهنان لاوی اختصاص یابد (اعد ۲۱:۱۸ به بعد). **j** ر.ک توضیح ۶:۲۵.

k این کار را شاید به دلیل توزیع منصفانه آب میان مصرف کننده انجام می دادند. **l** در خاور نزدیک، «برادر» می تواند به هر نوع ارتباط خویشاوندی اطلاق شود، حتی به ارتباط دوستی (ر.ک. ۱۴:۱۴).

هنگام، دخترش لیه را گرفت و او را نزد یو^{۲-۱} [یعقوب] برد و او به سوی او رفت. ^۴لابان کنیز خود، زلفه را همچون برده به دخترش لیه داد. ^۵باری، بامدادان اینک لیه بود! [یعقوب] به لابیان گفت: «به من چه کردی! چرا مرا فریب دادی؟» ^۶لابان گفت: «در دیار ما نمی شود که دختر جوانتر را پیش از دختر بزرگتر داد. ^۷هفته^P این را نیز تکمیل کن، و دیگری را نیز برای خدمتی که باز به مدت هفت سال دیگر نزد من خواهی کرد، خواهیم داد.»

^۸یعقوب چنین کرد: او این هفته را نیز تکمیل کرد و [لابان] دختر خود را حایل را به او به زنی داد. ^۹لابان کنیز خود بلهه را همچون برده به دختر خود را حایل داد. ^{۳۰}[یعقوب] به سوی را حایل نیز رفت، و حتی را حایل را بیش از لیه دوست می داشت. او باز هفت سال دیگر نزد [لابان] خدمت کرد.

فرزندان یعقوب

^{۴۹}من^{۳:۱۲۷} ۳:۱۲۸
^{۳۱}یهوه دید که لیه منفور است و او بطن [لیه] را گشود، در حالی که را حایل عقیم بود. ^{۳۲}لیه باردار شد و پسری زایید که او را رئوبین نام نهاد، زیرا گفت: «از آنجا که یهوه تیره بختی مرا دیده^۹، اکنون شوهرم مرا دوست خواهد داشت.» ^{۳۳}او بار دیگر باردار شد و پسر زایید. گفت: «یهوه

ملاقات او دوید، و او را در آغوش فشرد و به گرمی بوسید و او را داخل خانه خود ساخت. [یعقوب] هر آنچه را که رخ داده بود برای لابیان تعریف کرد، ^{۱۴}و لابیان به او گفت: «آری، تو استخوان های من و گوشت من می باشی^m!» [یعقوب] به مدت یک ماه با او مسکن گزید.

ازدواج یعقوب ^{هو^{۱۲:۱۳}}

^{۱۵}لابان به یعقوب گفت: «آیا چون برادر من هستی، باید مرا در مقابل هیچ خدمت کنی؟ برایم مشخص کن که اجرتت چه خواهد بود.» ^{۱۶}باری، لابیان دو دختر داشت: نام دختر بزرگتر لیه بود و نام دختر کوچکتر را حایل. ^{۱۷}لیه چشمانی ضعیف داشت، حال آنکه را حایل نیکو بود و برای دیدن زیبا. ^{۱۸}یعقوب را حایل را دوست می داشت؛ گفت: «تو را هفت سال برای را حایل، دختر کوچکت خدمت خواهم کرد.» ^{۱۹}لابان گفت: «بهتر است او را به تو بدهم تا به مرد دیگریⁿ؛ نزد من بمان.»

^{۲۰}یعقوب هفت سال برای را حایل خدمت کرد و این (سالها) چند روز به نظرش آمد، غزل^{۷-۶:۸} آنقدر که او را دوست می داشت! ^{۲۱}سپس یعقوب به لابیان گفت: «زنم را به من بده، زیرا زمانم تکمیل شده و می خواهم به سوی او بروم.» ^{۲۲}لابان تمام مردم مکان را گرد آورد و ضیافتی ترتیب داد. ^{۲۳}اما شب

m فرمولی که لابیان به کار می برد، بیانگر پیوند خویشاوندی است (ر.ک. ۲۳:۲).

n بر اساس خروج ۴:۲۱-۶ (و سایر متون مشرق زمین باستان)، غلام عبری نمی توانست زنی را که اربابش به او داده، با خود ببرد، حتی بعد از هفت سال کار. در اینجا کار یعقوب به نوعی همچون مهریه ای تلقی شده که وی می بایست به لابیان بپردازد.

o یعقوب فریبکار به نوبه خود از سوی لابیان فریب می خورد.

p مراسم عروسی یک هفته به طول می انجامید (ر.ک. داو^{۱۴:۱۲}).

q این توضیح نام رئوبین را به ریشه فعل «دیدن» در زبان عبری مرتبط می سازد («رأی» به عربی).

